

آموزش فا هنگام گفتگو درباره آهنگسازی و خلق هنرهای زیبا

لی هنگجی

فهرست

۲	آموزش فا در جلسه‌ای درباره آهنگسازی.....
۱۶	آموزش فا هنگام گفتگو درباره خلق هنرهای زیبا.....

آموزش فا در جلسه‌ای درباره آهنگسازی

(لی هنگجی - ۲۱ ژوئیه ۲۰۰۳ - واشنگتن دی سی)

اکثر مریدان دافای ما با استفاده از استعدادهای خود و آنچه که یاد گرفته‌اند در حال اعتباربخشی به دافا و پیمودن مسیر خودشان در تزکیه هستند. همه طبقات اجتماعی و حرفه‌های مختلف در اجتماع بشری می‌توانند در نقش مکان و موقعیتی برای تزکیه عمل کنند و تحت آزار و شکنجه، در نقش مکان و موقعیتی برای روشن کردن حقیقت و نجات موجودات ذی‌شعوری عمل کنند که به وسیله حزب پلید در مسیرهای اهریمنی هدایت شده‌اند. اگر درحالی که از طرف شیطان تحت فشار قرار گرفته‌اید بتوانید افکار درست و اعمال درست را حفظ کنید، این اعتباربخشی به فا و اثبات خودتان است. آنهایی که مهارت‌های خاصی در هنر دارند، ممکن است به مسیری در اعتباربخشی به فا نور بتابانند. امروز اینجا شاگردانی داریم که قدم پیش‌نگذاشته‌اند و آمده‌اند تا در این کنفرانس فا شرکت کنند و این عالی است. طبیعتاً افرادی نیز هستند که تحت فشار شرایط، پشت سر جا مانده‌اند. اینکه به آن پی ببرید و از نو شروع کنید، نشانه‌ای از مسئول بودن نسبت به خودتان است.

بسیاری از شاگردان مان از میان فاجعه عظیم انقلاب فرهنگی نگذشته‌اند، چراکه در آن زمان خیلی کم سن و سال بودند. از این رو در میان آزار و شکنجه فعلی مریدان دافا و در مواجهه با این فشار شرایط اهریمنی و خشن، از نظر روانی ضربه خورده‌اند. هرگز از میان چنین چیزی نگذشته بودند و ناگهان شرایط طاقت‌فرسایی مانند این بر آنها تحمیل شد و تأثیر روانی عظیمی بر آنها گذاشت. با وجود چنین سرکوب و فشاری - که تمام ظرفیت کشور را برای دروغ، افترا و پاپوش به کار می‌گیرد و از هر ابزار استبداد و هر وسیله شایعه‌پراکنی در انبار حزب اهریمنی استفاده می‌کند - واقعاً شاگردان جدیدی بودند که هرگز از میان چنین چیزی نگذشته بودند و شاگردانی که درخصوص مطالعه فا کوشا نبودند و در آن زمان نمی‌دانستند چه کاری باید انجام دهند. برخی حتی کاملاً بدبین شدند و بعد افرادی نیز بودند که خود را در میان مردم عادی کاملاً غرق کردند. و از آنجا که تعداد افرادی که دافا را برگزیده بودند بسیار زیاد بود، شاگردانی که در آن زمان این گونه بودند تعدادشان کم نبود. اما برای اکثریت مریدان دافا، درطول دوره فراگیری فا، دافا در وجودشان ریشه کرده بود و اگر واقعاً از آنها خواسته می‌شد که دافا را رها کنند، فکر می‌کنم با توجه به اینکه فا را کسب کرده بودند، احساس می‌کردند برای‌شان به منزله این است که امید را از دست بدهند، آینده‌ای نداشته باشند، و در نتیجه آنها واقعاً نمی‌توانستند خود را از دافا جدا کنند. درخصوص شاگردانی که بدبین شدند، در واقع آن، سردرگمی زودگذری بود، گرچه برخی نیز بودند که بسیار سردرگم شدند. (استاد می‌خندند) اما هر چه باشد، تا وقتی که بتوانید به آن پی ببرید و برگردید، خوب است. هر شرایطی که باشد، هنوز آزار و شکنجه به پایان نرسیده و هنوز فرصت‌هایی برای برگشت به مسیر تزکیه و انجام کارهای مقرر شده برای مریدان دافا وجود دارد. آنگاه آن صرفاً به‌عنوان آزمایشی در تزکیه به حساب خواهد آمد که به خوبی نگذرانید، و فقط باید مسیر پیش رو را به خوبی ببینید. شما در گذشته خوب عمل نکردید، اما نگران نباشید. درواقع به خاطر این بود که مطالعه فا را جدی نگرفتید و به خاطر این بود که در میان مردم عادی تزکیه می‌کنید و از این رو، تحت چنین شرایطی، وابستگی ترس باعث می‌شود سقوط کنید و از شرایط تزکیه مریدان دافا عقب بمانید و در طول زمان مطمئناً در درک‌تان از فا شکافی دارید. اما نگران نباشید، چراکه می‌توانید از طریق مطالعه فا به تدریج جبران کنید و برسید. درخصوص سایر شاگردان مان، باید به این نوع شاگردی [که الان توصیف کردم] کمک کنید. آنها را درک کنید. همگی شما، تا وقتی که در زمره مریدان دافا به حساب می‌آیید، باید با همدیگر کار کنید و به یکدیگر کمک کنید.

الزامی در تزکیه مریدان دافا وجود دارد، اینکه، باید موجودات ذی‌شعور را نجات دهید و به فا اعتبار ببخشید. از زمانی که آزار و شکنجه شروع شده، در کل خیلی خوب عمل کردید. هر شخصی از کاری که در آن مهارت دارد و آنچه یاد گرفته استفاده

کرده تا به دافا اعتبار ببخشد و این شامل استفاده از ابزار فرهنگ نیز می‌شود. البته، وقتی نوبت به استفاده از هنر می‌رسد، اگر بخواهید به نتایج خوبی دست یابید، باید در تولید موسیقی یا رقص هنری تان خوب عمل کنید. بله، اگر درباره موسیقی و رقص صحبت کنیم، باید شاگردانی با استعدادهای خاصی در این زمینه داشته باشیم. پس بیایید ببینیم آیا می‌توانیم تعدادی بیابیم. در واقع چنین افراد با استعدادی داریم. بگذارید حالا به موضوع خلق [موسیقی و رقص] برگردیم.

اگر بخواهید موسیقی خوبی بسازید و کارهای خوب هنرهای نمایشی را کنار هم قرار دهید، واقعاً باید همفکری کنید و به ایده‌هایی دست یابید. بهبود کیفیت اجراهای تان، شامل اجراهایی برای تلویزیون، تلاش جمعی شما را نیاز دارد. در حال حاضر به نظر می‌رسد تعداد چنین افراد با استعدادی در میان شاگردان مان خارج از سرزمین اصلی چین بسیار کم است. در میان شاگردان داخل سرزمین اصلی چین، افرادی با هر گونه استعداد وجود دارند، و هر تعداد گروه اجرا که می‌خواستید داشته باشید مشکلی نمی‌بود. اما انجام چنین کاری خارج از سرزمین اصلی چین نسبتاً مشکل است. بنابراین باید برای این مسئله راه‌حلی بیندیشید. خودم یک ایده‌ای داشتم. دیده‌اید که برنامه‌های تلویزیونی سلسله تانگ جدید چگونه بیشتر و بیشتر در مسیر درست خود قرار می‌گیرد، اما در بسیاری از زمینه‌ها هنوز بهبودهایی باید صورت گیرد. موسیقی و برنامه‌های نمایشی آن هنوز به آن حد غنی نیستند. نمی‌خواهید بینندگان تان احساس کنند که برنامه‌های تلویزیونی تان خسته‌کننده است. بنابراین باید به راهی بیندیشید که برنامه‌های تلویزیونی تان بینندگان بیشتری را جذب کنند. اگر قرار است در روشنگری حقیقت بهتر عمل کنید، باید بینندگان بسیار زیادی داشته باشید و این بدین معنی است که باید مطابق سلیقه عموم مردم باشید. فقط بدین شکل می‌توانید به‌طور مؤثرتری حقیقت را روشن کنید. به همین دلیل باید به راهی بیندیشید و با همدیگر به خوبی کار کنید. بنابراین این به شما مربوط است که پی ببرید چگونه به بیشترین تأثیر ممکن برسید، یعنی، خواه هر یک از نمایش‌های تان باشد یا هر یک از برنامه‌های تلویزیونی تان، محتوای کارتان را غنی‌تر و سطح آن را بالاتر سازید. بیایید اینجا بنشینیم و کمی صحبت و گفتگو کنیم. هر کسی که ایده خوبی دارد، آن را مطرح کند. می‌توانیم درباره‌اش صحبت کنیم و ببینیم چگونه آن می‌تواند به انجام برسد.

در حال حاضر چالش‌های بسیاری وجود دارد. یکی بودجه است، و دیگری داشتن تعداد کمی افراد با استعدادهای خاص است - به‌ویژه آنهایی که به‌طور حرفه‌ای آموزش دیده‌اند خیلی کم هستند. این‌ها بنیادی‌ترین چالش‌های ما هستند و سخت‌ترین چیز هستند. اما از دید من، هر چه باشد شما مرید دافا هستید و وقتی نوبت به اعتباربخشی به فا و نجات موجودات ذی‌شعور می‌رسد، تا وقتی که سخت تلاش می‌کنید، هر اندازه که در توان تان هست، انجام دهید. از آنجا که ابزارهای ما محدود هستند، فکر می‌کنم باید ببینیم آیا می‌توانیم از آنچه داریم بهترین نتیجه را بگیریم.

ایده دیگری دارم. آیا این ایستگاه تلویزیونی امسال می‌تواند یک رویداد سال جدید تولید کند؟ با فرا رسیدن سال جدید برنامه‌های تلویزیونی چینی در امریکای شمالی یا هر جایی در سراسر دنیا، فاقد حسی از سال جدید است. و این مخصوصاً برای نمایش‌های سال جدید در تلویزیون سرزمین اصلی چین این‌گونه است. بسیاری از افراد آن را «تلویزیون فاجعه» می‌نامند. با آن فرهنگ خشک حزبی و آن قالب‌های کلیشه‌ای، [آن نمایش‌ها] همگی به‌طور مسخره‌ای حزب شیطانی را برای «بزرگ، باشکوه و صحیح» بودن تحسین می‌کنند. آن «وضعیت عالی مسائل» که ده‌ها سال مدام سر هم کرده‌اند به این منظور بود که به‌طور ناشیانه‌ای مردم چین را فریب دهند. پس این بار که برنامه‌ای فرهنگی می‌سازید که عاری از فرهنگ حزب و عاری از شوخی‌های بی‌نزاکت و مستهجن است - برنامه‌ای که به‌طور واقعی متعلق به بشریت است چطور؟ حداقل اینکه می‌توانید به مخاطبان اصلی تلویزیون سلسله تانگ جدید نمایشی را ارائه کنید که دیدن آن راضی‌کننده‌تر باشد و این به برنامه‌سازی کلی این ایستگاه کمک خواهد کرد. گرچه افراد با استعدادی که در دسترس باشند الان کم هستند، اما این‌گونه نیست که هیچ ظرفیتی نداشته باشیم. در حقیقت دیده‌ام که برخی از نمایش‌هایی که تولید کرده‌اید خیلی خوب هستند. آنچه اکنون بیش از همه کمبودش احساس می‌شود، افرادی هستند که بتوانند آهنگسازی کنند و تنظیم آن را انجام دهند؛ موسیقی‌ای که برخی از اجراهای تان را همراهی می‌کنند، کمی ساده و معمولی هستند. اما در واقع افرادی را داریم که می‌توانند این کار را انجام دهند. صرفاً موضوع این است که کاری کنیم مریدان دافایی که چنین توانایی‌هایی دارند ملحق شوند و نقش خود را ایفا کنند.

آنها مسائل اصلی هستند. بیایید با همدیگر این موضوعات را مورد بحث قرار داده و بهتر کنیم. در واقع، در خصوص این کارهای عینی، شما باید خودتان آنها را انجام دهید. این کارهایی [که درباره‌شان صحبت کردم] واقعاً کمی خاص هستند و به‌طور

معمول عادت دارم درباره مسائل خاص صحبت نکنم. هر جا که مریدان دافا جلسه‌ای برگزار می‌کنند می‌خواهند استاد بیاید و کمی صحبت کند، و این بار، درخصوص نور افکندن به مسیری در حوزه هنر برای تزکیه، نجات موجودات ذی‌شعور و اعتباربخشی به دافا است، از این رو موافقت کردم که کمی صحبت کنم تا به همگی شما کمک کند در اهمیت کارهایی که در اعتباربخشی به دافا انجام می‌دهید روشن‌تر باشید. در واقع، در این دوره اخیر خیلی خوب عمل کرده‌اید، اما باید کارها را در مقیاس وسیع‌تری انجام دهیم. باید بتوانید با همدیگر بهتر کار کنید؛ نقاط قوت‌تان باید بیشتر شود؛ و محتوای کارهایی که خلق می‌کنید بتواند از هر نظر بهبود یابد. از این رو این چیزی است که فکر می‌کنم باید روی دهد. قبل از اینکه بیایم، جلسه‌تان شروع شده بود، پس بیایید آن را ادامه دهیم. (استاد می‌خندند)

مرید می‌پرسد: استاد، آیا می‌توانم درخصوص موضوعی راهنمایی بخواهم؟

معلم: بگویید.

مرید می‌پرسد: دوستی قدیمی دارم که ارهو و پیانو می‌نوازد و آهنگسازی نیز می‌کند. او را به خوبی می‌شناسم و می‌توانم بگویم که او اوضاع فعلی چین را دوست ندارد. مایلیم او را دعوت کنم که [از چین] بیاید، و اولین کاری که پس از ترک آن مکان انجام می‌دهم این است که حقیقت را برای او روشن کنم.

معلم: در واقع، مدتی قبل درباره این ایده‌ای که مطرح کردید، فکری داشتم. شاگردان در سرزمین اصلی چین می‌توانند هر تعداد که لازم باشد گروه نمایشی راه‌اندازی کنند و برای ایجاد گروه‌هایی بزرگ مشکلی نیست؛ حتی یک ارکستر سمفونی بسیار بزرگ می‌توانست شکل بگیرد. اما خارج از چین آن شرایط مهیا نیست. بسیار خوب، یک ایده صرفاً یک ایده است و اینکه عملی باشد که او را دعوت کنید، چیزی است که باید درباره آن به خوبی فکر کنید. و پس از آمدن به اینجا نقشی که قادر خواهد بود ایفا کند باید واقع‌گرایانه باشد. البته وقتی حقیقت به او معرفی شود، موضعی که نسبت به فالون گونگ اختیار می‌کند مسئله‌ای نخواهد بود. فقط می‌توانم بگویم سعی کنید و ببینید.

مرید می‌پرسد: فکر می‌کنم درخصوص آهنگسازی کمبود استعداد داریم.

معلم: درخصوص آهنگسازی، در واقع تعداد قابل توجهی در میان شما هستند [که می‌توانند] و ممکن است افراد بیشتری نیز وجود داشته باشند که امروز اینجا نیستند. همان طور که می‌بینم، در حال حاضر آهنگسازی در واقع مشکلی بزرگ نیست. اینکه چگونه آن را برنامه‌ریزی کرد و ترتیب داد چالش به حساب می‌آید.

مرید می‌پرسد: در بین مردم عادی افراد زیادی هستند که استعداد برجسته‌ای درخصوص آهنگسازی دارند. آیا می‌توانیم از آنها دعوت کنیم تا به ما کمک کنند؟

معلم: این یک ایده است و می‌توانید سعی کنید و ببینید.

مرید می‌پرسد: امروز که اینجا در مقابل استاد نشسته‌ام بسیار احساس شرمساری می‌کنم. دیروز در کنفرانس فا مثل باران اشک می‌ریختم، زیرا قبلاً در آهنگسازی و تنظیم موسیقی متخصص بودم، اما هنوز تحت این آزار و شکنجه قدم پیش نگذاشته‌ام. در تمام این مدت ثابت قدم نبودم و در تمام این مدت قادر نبوده‌ام چمدان خود را رها کنم. از استاد طلب بخشش می‌کنم. از امروز به بعد در کارها شرکت می‌کنم، از امروز به بعد به طور واقعی قدم پیش می‌گذارم. (تشویق) برای کنسرت بزرگ تانگ ایده‌ای دارم. در انگلستان افرادی هستند که در پژوهش در خصوص موسیقی تانگ باستان تخصص دارند و برای برخی آهنگ‌های تانگ نت‌هایی نوشته‌اند. فکر می‌کنم که برای بخش کلاسیک [کنسرت] می‌توانیم نت‌هایی بر اساس موسیقی تانگ بنویسیم.

معلم: ممکن است تعجب کنید که چرا همیشه درباره فرهنگ سلسله تانگ صحبت می‌کنم. فرهنگ تانگ فرهنگ واقعی بشر است و نقطه اوج است. خواه صنایع دستی باشد یا فرهنگی که مردم داشتند، همگی در نهایت بلندی بودند. چیزها بعد از تانگ رو به افول گذاشتند. البته، دیده‌اید که برخی از چیزها در دوره‌های مینگ و چینگ نسبتاً خوب بودند، اما در واقع به چیزهای پیش پا افتاده تبدیل شده بودند و ادیبان و صنعتگران همگی توجه‌شان را بر جزئیات بی‌اهمیت متمرکز کرده بودند. ذهن‌شان خیلی محدود شده بود- بیش از حد جزئی‌گرا- و دیگر فضای وسیع و مهارت‌های ظریف و زیبای دوران تانگ را نداشتند. اما هر دوره‌ای که باشد، در خلق هنرهای نمایشی تان می‌توانید از [چیزها در آن دوره‌ها] اقتباس کنید. اما، باید مطمئن باشید که آن، ویژگی‌های فرهنگی که خود دافا قرار است به بشریت بدهد را تلفیق کند و به مسیر درستی که مریدان دافا شروع کردند و برای بشریت به جای می‌گذارند نوراشاری کند. این گونه نیست که باید هر چیزی از دوران تانگ به تنهایی را کپی کنید. می‌توانید از فرهنگی که باستانیان سلسله تانگ یا هر سلسله‌ای داشتند اقتباس کنید و در خصوص موسیقی، می‌توانید حالت و اصالت و سبک آن را زمینه اصلی خود سازید و چیزهایی را خلق کنید که اکثر ویژگی‌های مردم چین را می‌سازند.

مرید می‌پرسد: درود استاد! هنگام صداگذاری موسیقی پس‌زمینه احساس غیرقابل توضیحی را تجربه می‌کنم؛ برای مثال، وقتی با موسیقی کودکان سر و کار دارم، اغلب حظ می‌کنم. دو آهنگ نوشته‌ام که حس جاز دارند و نمی‌دانم آیا این کار خوب است که انجام دهم یا خیر؟

معلم: موسیقی معاصر یا موسیقی باستان، هر موردی که باشد، باید بر مبنای درک خود به‌عنوان مرید دافا، مسیر خود را بییمایید. و چرا آن را این‌گونه بیان می‌کنم؟ زیرا هر فردی در این دنیا، هر قدر هم که توانایی‌هایش بزرگ باشد، هر قدر هم که هدیه‌های طبیعی‌اش بزرگ باشد، اگر از او می‌خواستید که مسیری را بییمایید که خالص و پاک باشد، او نمی‌توانست. صرفاً تکنیک عالی داشتن یا ماهر بودن در یک مهارت، آن را انجام نمی‌دهد. مریدان دافا در روند پاک‌سازی تزکیه خود و اعتباربخشی به فا بسیار خالص شده‌اند و قلمروی ذهن‌شان یا روشی که به مسائل می‌نگرند متفاوت [از مردم عادی] است. و به همین دلیل است که قادر هستید آن را انجام دهید، و قادر هستید مردم «مدرن» را به‌طور واقعی به مسیری هدایت کنید که واقعاً برای انسان‌ها است، بنابراین می‌توانید چنین تفاوتی را ایجاد کنید و چنین بنیانی را برای بشریت بنا نهد. همان‌طور که گفته‌ام، به‌نظر می‌رسد ایستگاه تلویزیونی که آن را اداره می‌کنید، روزنامه و ایستگاه رادیویی تان و غیره، همگی با چالش‌های زیادی روبرو هستند. اما آن چالش‌ها همگی به آرامی حل و فصل خواهند شد. مسئله مهم این است که شکل خوبی از فرهنگ را به بشریت ارائه دهیم. خواهید دید که مردم آینده، از هر جنبه، از هر کاری که مریدان دافا در حال انجام آن هستند پیروی خواهند کرد و بعداً فرهنگ اصلی نژاد آینده بشر خواهد شد. بنابراین آنچه حیاتی است این است که آیا امروز قادر هستید چیزهای خوبی تولید کنید یا خیر. اگر بتوانید این چیزهای ضروری را بنیان گذارید، مردم آینده آنها را مطالعه خواهند کرد و از این‌رو آنچه انجام می‌دهید و آنچه تولید می‌کنید، بی‌نهایت مهم هستند. عادی، باستان، مدرن- اگر آن چیزی باشد که نیاز داشته باشیم، می‌توانیم از آن اقتباس کنیم. اما، قطعاً باید چیزهای درست را خلق کنید. باید با حسی از مسئولیت نسبت به مردم رفتار کنید. (استاد می‌خندند) آسوده باشید- این را نمی‌گویم که باید در کارهایی که انجام می‌دهید اوقات بسیار سختی داشته باشید. در واقع، چیزهایی که به‌طور طبیعی تولید می‌کنید هم‌اکنون نیز از آن کارهای مردم عادی متفاوت هستند و اگر مهارت‌های تان را به حساب بیاوریم آن چیزها واقعاً متوسط نیستند.

همان‌طور که لحظه‌ای پیش گفتم، خواه موسیقی تانگ باشد، خواه موسیقی معاصر یا هر چه باشد، اگر بتوانید از عهده این برآید که وقتی کارهای خودتان را تولید می‌کنید نقاط قوت این چیزها را تلفیق کنید، تضمین می‌شود از کارهای مردم عادی متفاوت باشد. زیرا قلمروی شما و مفهوم ژرف‌تری که دارید، مطمئن می‌سازد که معنای درونی آهنگی که خلق می‌کنید متفاوت باشد. اما یک نکته وجود دارد. اگر بتوانید راهی پیدا کنید تا [مفاهیم] بنیادین خود موسیقی را حتی بهتر سازید، و آن را به‌خوبی انجام دهید، آنگاه واقعاً مسیر درستی را برگزیده‌اید.

مرید می‌پرسد: استاد، من کسی هستم که آموزش‌های موسیقی غربی را دریافت کرده‌ام، گرچه الان اغلب با موسیقی چینی سر و کار دارم. دربارهٔ تلفیق موسیقی غربی و موسیقی چینی چگونه فکر می‌کنید؟

معلم: در انجام این کار به خودی خود مشکلی وجود ندارد و می‌توانید از هر یک از آنها اقتباس کنید. نکتهٔ کلیدی این است که به یک مسیر نور بتابانید. برای مثال، موضوع تنظیم موسیقی را در نظر بگیرید. در چین باستان تنظیم موسیقی چیزی نبود که همگی به آن پایبند باشند. در گذشته، اصولاً شکلی از هم‌نوازی را اتخاذ کردند و اکثراً آلات مختلفی داشتند که قسمت‌های اصلی را می‌نواختند یا تکنوازی می‌کردند. از این‌رو به تنظیم موسیقی توجه زیادی نداشتند. مفهوم تنظیم موسیقی که امروزه داریم در واقع از فرهنگ موسیقی غربی می‌آید و به‌طور اساسی چیزی است که خدایان به انسان ارائه دادند. یکی از بهترین چیزهای این دورهٔ تمدن بشری است و برای بشریت، خوبی به ارمغان می‌آورد.

مرید می‌پرسد: استاد، تفاوت بین موسیقی کلاسیک چینی و موسیقی کلاسیک غربی عظیم است. چه نوع تفاوتی بین آنها در آسمان‌ها وجود دارد؟

معلم: قبل از رنسانس آلات موسیقی و خود موسیقی در غرب بسیار ساده بود. پس از رنسانس، موسیقی غربی به تدریج به اوج خود نزدیک شد و هنرهای فرهنگ بشری در هیچ زمانی چنین پیشرفت عظیمی نداشت. تفاوت و تمایز بین آن دوره و هنرهای فرهنگی‌ای که انسان در زمان‌های پیش داشت خیلی زیاد است. حالا، موسیقی در آسمان‌ها را ذکر کردید. البته، تنوع موسیقی آنجا زیاد است و آنها از ویژگی‌های متفاوتی شکل می‌گیرند که حالات هستی موجودات مختلف آنجا را نشان می‌دهند. موسیقی غربی امروزه، خواه استفاده از تنظیم و آلات موسیقی باشد یا مهارت ظرفیت آلات آن باشد، تئوری موسیقی کلی آن، به شکل سیستم جامعی از موسیقی توسعه یافته است که در مقایسه با موسیقی‌ای که بشریت در ابتدا داشت به‌عنوان یک موضوع پیچیده و دشوار برای مطالعه به حساب می‌آید. اینجا در سطح بشری، موسیقی غربی می‌تواند به‌عنوان یک سیستم کامل دیده شود، چیزی که خدایان هدفمندانه در دوران اخیر به انسان منتقل کردند. موسیقی آسیایی نوعی از فرهنگ طبیعی است که خدایان در طول بنیان نهادن تاریخ فرهنگی بزرگتر بشریت به‌طور پیوسته به انسان منتقل می‌کردند. بنابراین این مغایرت صرفاً تفاوتی از دو فرهنگ شرق و غرب نیست، چراکه این‌ها چیزهایی هستند که از سیستم‌های کیهانی متعدد منتقل شدند و در سایر سیستم‌های کیهانی بسیار متعدد، آن سیستم‌ها هر یک چیزهای منحصر به فرد خود را دارند و آنها بی‌نهایت نظام‌مند، بی‌نهایت مقدس و اسرارآمیز هستند. بنابراین آنچه اینجا داریم چیزی است که خدایان به انسان منتقل کردند، چیزی است که با استفاده از ابزارهای انسان می‌تواند بیان شود. و این شامل هنرهای نمایشی و نقاشی می‌شود. انسان فقط از نقاشی رنگ و روغن، نقاشی چینی سنتی و غیره آگاهی دارد، در حالی که در حقیقت این‌ها صرفاً ویژگی‌های فرهنگ‌های پایین‌ترین موجودات سیستم‌های متعددی هستند که خدایان سیستم‌های گوناگون منتقل کردند. به عبارت دیگر، نژاد زرد، متناظر با خدایانی در سطوح مختلف یک سیستم بدن کیهانی هستند، تمام مسیر تا بالاترین خدا، و در آن سیستم حالتی وجود دارد که ویژگی‌های خود آن سیستم در آن حالت وجود دارد. همین برای سفیدها نیز صدق می‌کند: آنها سیستم کیهانی متناظر خود را دارند. و در هر یک از چنین سیستمی ویژگی‌ها و راه‌های هستی موجودات مختلف یک کیهان مشخصی وجود دارد، که وقتی در دنیای بشری بیان می‌شود، به‌صورت ویژگی‌های فرهنگ‌های مختلف نژادهای مختلف متجلی می‌شود. به همین دلیل، تفاوت‌هایی در آلات موسیقی‌شان و خصوصیت و سبک موسیقی‌شان وجود دارد. اما، سیستم موسیقی‌ای که در دوران اخیر در غرب وجود دارد، شامل آلات آن، در واقع چیزی نیست که در اصل در پادشاهان آسمانی خدایان نژاد سفید یافت شود. آن متعلق به سیستم کیهانی موجودات بسیار دور است، و منحصرأً به اجتماع غربی منتقل شد؛ آن برای ما اینجا آورده شد. فرهنگ بشری در طول دورهٔ زمانی طولانی، برای اصلاح فاء، برای این سطح از موجودات، چیزی بی‌نهایت غنی را پرورش داد.

مرید می‌پرسد: درود استاد! من دانشجویی هستم که رشتهٔ اصلی‌ام جاز است. (افراد آرام می‌خندند) گاهی اوقات نمی‌دانم آیا این کاری است که می‌توانم انجام دهم یا خیر؟

معلم: من این‌گونه فکر می‌کنم. در حال حاضر، این صحنه‌ای است که میدان دافا در میان اعتباربخشی به فا تزکیه می‌کنند و زمانی نیست که فا، دنیای بشری را تزکیه می‌کند. بنابراین، از آنجا که در اجتماع بشری عادی در حال تزکیه هستید، مجبورید بخورید، که بدین معنی است که مجبورید شغلی داشته باشید. برخی حرفه‌ها کاملاً مناسب نیستند، درست است، اما چه کاری می‌توانید انجام دهید؟ آنچه می‌گوییم این است که، برای شما اشکالی ندارد که وقتی نوبت به پرداختن به کارتان می‌رسد، تا حد امکان مطابق با وضعیت امور در اجتماع مردم عادی باشید. بسیاری از چیزها در اجتماع بشری در حقیقت خوب نیستند، اما در این مرحله، اجتماع بشری عادی صرفاً این‌گونه است و مردم دنیا همگی آن را می‌پذیرند. اجتماع این‌گونه است. قبل از اینکه فا دنیای بشری را اصلاح کند، بشریت این‌گونه خواهد بود، بنابراین در حال حاضر به همین صورتی که هست می‌گذاریم باشد. از این رو می‌توانید مثل سابق به کارتان بپردازید. اما، همان‌طور که به تزکیه می‌پردازید باید درخصوص اینکه چه چیزهایی راستین هستند و چه چیزهایی نیستند، روشن باشید. پس شاید بگویید که آن چیزها را مطالعه کرده‌اید، بسیار خوب، حداقل اینکه دانشی درخصوص تئوری موسیقی و دستاوردهایی در زمینه موسیقی دارید، در آن دانش مهارت پیدا کرده‌اید. بنابراین، علاوه بر استفاده از بنیان‌هایی که در زمینه موسیقی دارید، می‌توانید برای اینکه امرار معاش کنید، آنچه را که یاد گرفته‌اید در شکل یک شغل و حرفه به کار ببرید و اگر نهایت سعی‌تان را بکنید اشکالی ندارد. همزمان می‌توانید چیزهای استانداردتر و سنتی‌تر تولید کنید و اگر شرایط اجازه دهد، می‌توانید شکل‌های دیگر استانداردتر موسیقی را بررسی کنید، می‌توانید انتخاب کنید که چیزهایی را مطالعه کنید که راستین در نظر می‌گیرید - این کاری است که می‌توانید انجام دهید. در حقیقت، هر چه که مطالعه می‌کنید، اینکه نت‌ها چگونه بیان می‌شوند صرفاً موضوعی از سبک است، درحالی که دانش تئوری موسیقی که باید درک شود یکسان است.

مرید می‌پرسد: از زمانی که تیم موسیقی شکل گرفت، خواه درخصوص تنظیم باشد یا آهنگسازی، در تمام مدت با مانع بزرگی مواجه بودم، یعنی درخصوص چیزهایی که می‌نویسم یا تنظیم‌هایی که برای کمک به دیگران انجام می‌دهم، نقصانی در کیفیت وجود داشته است. اما به نظر می‌رسد همگی هر چه در توان داشتند را ارائه داده‌اند و به نظر می‌رسد همه آنچه را که یاد گرفته‌ام استفاده کرده‌ام. واقعاً نمی‌توانم بی‌بیرم چگونه از این مانع بگذرم و بیشتر رشد کنم. (افراد می‌خندند)

معلم: اگر از من بپرسید، فکر نمی‌کنم این الزاماً مشکلی باشد. در واقع، آهنگی را که اجرا کردید شنیده‌ام. و اگر قرار باشد از کیفیت صحبت کنیم، فکر نمی‌کنم مشکلی درخصوص پایین بودن کیفیت وجود داشته باشد. آنچه حیاتی است این است که کارهایی که خلق می‌کنیم سنتی و مورد پسند باشد و اینکه ما به مسیری نور بتابانیم که راستین است. آیا مردم عادی نمی‌گویند که آهنگ‌ها باید جالب بوده و دیر فراموش شوند؟ لحظه‌ای که آن را بخوانید، افراد نزدیک شما باید بخواهند آن را یاد بگیرند و بتوانند همراه با آن نجوا کنند. به عبارت دیگر، این موضوعی از این است که چگونه آن را راستین و نیز مناسب سلیقه مردم می‌سازید. درحقیقت، خیلی ساده بگوییم، درخصوص این پرسش که کارهایی که میدان دافا خلق می‌کنند چگونه است، کیفیت یک مسئله نیست. آنچه مهم است تاباندن نور به مسیرتان است.

مرید می‌پرسد: از سال ۱۹۴۹ اصولاً چین موسیقی‌ای نداشته است؛ لحظه‌ای که یک فرد متوسط دهانش را باز می‌کند تا آواز بخواند، آنچه از دهانش بیرون می‌آید تضمین می‌شود آوازهای حزب و فرهنگ آن هستند و این شامل متن آواز و موسیقی می‌شود. حالا ما این فرصت را داریم، که با استفاده از قدرت دافا و این زمان مناسب، به‌طور واقعی پیشگام این حوزه وسیع برای بشریت باشیم. احساس می‌کنم موسیقی‌ای که در حال حاضر شاگردان ما خلق کرده‌اند در کل گرایش دارند که یک زیبایی ملایمی داشته باشند و بی‌نهایت آرام و متین باشند، اما شاید فاقد احساس شکوه یا عظمت باشند.

معلم: از کلمات توصیفی که استفاده کردید، یکی هست که واقعاً خوب گفته شد، و آن «آرام و متین» است. (افراد می‌خندند) مردم در حد افراط پرشور هستند یا به‌طور شدیدی ستیزه‌جو هستند و این‌ها حالات طبیعی در انسان نیستند. چیزی است که در واقع تحت تأثیر سرشت اهریمنی پدید می‌آید. نیکی و پلیدی هر دو در یک فرد وجود دارند، از این‌رو وقتی یک شخص به‌طور خاصی به هیجان درمی‌آید، یا وقتی کردارش فراتر از محدوده‌های عقلانی می‌رود، اکثراً از آن چیزهای موسیقی

معاصر می‌آید. وقتی فردی غیرعقلانی باشد و در گیر و دار چیزی باشد، وقتی وحشی شود و منطق خود را از دست بدهد، درواقع باید مرتبط با چیزهایی از جنبه منفی‌اش باشد که بیدار شده است. در مقابل، وقتی فردی در حالتی آرام باشد، او خوب است، و این درواقع وضعیت واقعی یک موجود بشری است. در درون آرامش، بالا و پایین وجود دارد، اما کاملاً عقلانی است و آرام و متین بودن شکوه خودش را دارد، گرچه آن شکوه بر پایه آرام و متین بودن است. (تشیویتی)

همان‌طور که می‌بینم، شما توانایی‌های بسیاری دارید. نیازی نیست خودتان را با چیزی مقایسه کنید که درحال حاضر استانداردهای «ممتاز» در نظر گرفته می‌شود. در حقیقت، امروزه اکثر آنچه ممتاز در نظر گرفته می‌شود، آن چیزهای معاصر هستند. در حال حاضر چند نفر می‌توانند واقعاً قطعات موسیقی سنتی، شایسته و عالی بسازند؟ آنها همگی مسیر «موسیقی معاصر» را در پیش گرفته‌اند. در دوره اخیر، آوازا در چین همگی محصول فرهنگ حزب هستند، به طوری که چیزی باقی نمانده که واقعاً قابل ارائه باشد. اکنون هیچ کسی در چین نمی‌تواند چیزی شبیه آنچه آن آهنگسازان غربی قبل از قرن اخیر خلق کردند به وجود بیاورد. البته، غرب نیز نمی‌تواند حالا آن را به وجود بیاورد، چراکه هم‌اکنون اوج آن گذشته است و آن چیزهای «معاصر» درهم و برهم، [موسیقی کلاسیک را] تا قعر سرنگون کرده است. اما غرب زمانی آن را داشت، در صورتی که چین نداشت. برخی چیزهای واقعاً خوبی در موسیقی چینی اخیر و باستان بوده است. مینا و ملودی‌های اصلی آنها همگی چیزهایی هستند که وضعیت واقعی انسان را منعکس می‌کنند و اگر کسی می‌خواست [چنین موسیقی‌ای] خلق کند، واقعاً می‌توانست همراه با آن، بعدها وسیع و عظیم را ضبط کرده و بدست آورد؛ فقط این‌طور است که حالا کسی نیست که روی چنین چیزهایی تلاشی صرف کند و توسعه آن به شکل یک سیستم را حتی سخت‌تر می‌سازد. البته، با تغییری در سلسله، تغییری در فرهنگ نیز همراه می‌شود و تأثیر ناشی از فرهنگ سلسله جدید، چیزهای سلسله قبلی را پاک می‌کند و از بین می‌برد. آن نیز دلیلی [برای ناپدید شدن چنین موسیقی‌ای] است. بنابراین هیچ راهی نیست که عصاره موسیقی فرهنگ ۵۰۰۰ ساله بتواند تا امروز منتقل شود؛ هیچ کسی در هیچ سلسله‌ای از عهده این بر نیامده که آن را نگه دارد. مدارس نقاشی و موسیقی در غرب تا دو قرن اخیر به وجود نیامده بودند. چنین مدرسی، رشته‌های درسی، استانداردها و معیارهایی دارند. و آن افرادی که آنجا مطالعه می‌کنند می‌دانند چه یاد بگیرند و همه افرادی که از آن مدارس فارغ‌التحصیل می‌شوند از میان آموزش‌های استاندارد و نظام‌مندی گذشته‌اند. بنابراین یک سیستم کامل شکل گرفته است. در تاریخ سلسله‌های چین هرگز چیزی شبیه این وجود نداشته است. البته پس از تأسیس جمهوری، افرادی در چین کم‌کم برای این چیزها ارزش قائل شدند. به تدریج شاگردانی پدیدار شدند که پس از مدتی مطالعه در خارج به چین بازگشتند و در برخی از زمینه‌های موسیقی غربی ماهر شده بودند. بنابراین از اواخر سلسله چینگ به بعد، به تدریج افرادی با این استعدادها ظاهر شدند. اما درخصوص اینکه کسی از طریق موسیقی بتواند به‌طور واقعی فرهنگ، عمق یا ذوق مردم چین را نظام‌مند کند یا آن را چیزی شایسته و بخشی از فرهنگ جریان اصلی سازد، هیچ کسی آن کار را انجام نداده است. حزب شورور این همه سال هیاهو راه انداخته، با چیزهایی مانند سلسله عملیات «بگذارید یک‌صد گل بشکفد»، اما همه اینها به خاطر حکمرانی شیطانی خود بوده است. و در واقع واقعاً هیچ کاری انجام نداده است، چراکه این فرهنگ حزب که هدفش خدمت‌رسانی به استبداد است، خشونت‌آمیز و بسیار سوزان است و هدفش را نابود کردن فرهنگ قومی چین قرار داده است. با حقیقت و ویژگی‌های آرام موجودات بشری تضاد دارد و هیچ حس انسانی ندارد، چه رسد به اینکه چیزی شبیه عمق و ذوق تمدن کلاسیک ۵۰۰۰ ساله چین را داشته باشد. و بنیادی‌ترین چیزهایی که حزب پلید آورده، به وسیله اتحاد جماهیر شوروی معرفی شده بودند.

فکر می‌کنم ظاهراً همگی شما آرمان‌های والا و ایده‌های سطح بالایی دارید. اگر هدف‌تان این‌ها است، پس به آن بپردازید و ببینید. از چیزی که می‌توانم بگویم، از تصنیف‌ها و آهنگ‌های مردمی که از قدیم تا کنون در چین منتقل شده، بسیاری از آن چیزها رنگ و بوی سلسله‌های گوناگون را دارند و چیزهایی که این روزها مردم چین خلق می‌کنند نیز عناصری از سلسله‌های گوناگون را دارند و رنگ و بوی شوروی را نیز دارند. در گذشته در زمان شانگهای قدیم، آوازهای معروف بسیار زیادی وجود داشت. گرچه متن سرود برخی از آنها خیلی خوب نبود، اما در آن آوازا، گیرایی غنی و ماندگار چین کلاسیک به همراه ضمیر آگاه نیاکان مان نیز تلفیق شده بود. بنابراین پایه آن آهنگ‌ها جذابیت ریتمیک سنت‌های چین باستان بود. اگر بتوانید، بر پایه آهنگ‌ها و ریتم‌های موسیقی چین باستان، از تکنیک‌ها و شیوه‌های موسیقی غربی استفاده کنید و زیربنا آن باشند - اگر

بتوانید این مسیر را نورافشانی کنید- آنگاه آن خارق‌العاده خواهد بود. آنچه می‌گویم برای تان روشن است، نه؟ این را می‌پرسم چراکه وقتی به این چیزها می‌رسد متخصص هستید.

مرید می‌پرسد: آلات موسیقی غربی هارمونیک خود را دارد. فکر می‌کنم یک فرد می‌تواند معنای ضمنی پشت این هارمونیک را حس کند. هارمونیک‌های آلات غربی و آلات چینی هر یک مشخصات و ویژگی‌های خاص خود را دارند.

معلم: این صرفاً حس به‌خصوص شما است. حالا درخصوص معنای ضمنی، فرهنگ بشری روند تاریخی مشخصی از آن دارد و هر نتی که اجرا می‌شود معنای ضمنی ویژگی‌های خاص آن گروه قومی و نیز احساس‌های فرد در زندگی را دارد. هر قطعه موسیقی حاوی حالتی است که اجراگر قصد انتقال آن را دارد و البته نت‌هایی که استفاده می‌شود باید ارتباطی با بیان معنای درونی داشته باشند و این شامل استفاده از هارمونیک می‌شود. [آنچه توصیف کردید] صرفاً حس خودتان از این چیزها است.

مرید می‌پرسد: من شاگردی از اتریش هستم. ما در اتریش گروهی شکل داده‌ایم که متشکل از چهار نفر است. من پیانو کلاسیک را مطالعه می‌کنم درحالی‌که سه نفر دیگر، جاز اجرا می‌کنند. حالا مشکلی داریم: آنها می‌گویند موسیقی‌ای که تولید می‌کنند خالص است درحالی‌که درواقع هنوز جاز است.

معلم: شاید این فکر و تصویری باشد که شکل داده‌اند که فکر می‌کنند آن خالص است. اگر واقعاً هیچ فکر و تصور برخاسته از موسیقی معاصر وجود نداشته باشد که آنها را تحت تأثیر قرار دهد، چیزهایی که خلق می‌کنند قطعاً متفاوت خواهد بود. گرچه باز هم مانند چیزی است که گفتم: اگر آن چیزها را اجرا می‌کنید تا امرار معاش کنید، آنگاه اشکالی ندارد. اما وقتی به تولید واقعی موسیقی برای میدان دافا می‌رسد، باید به مسیر خود نور بتابانید. و در آن روند مسلماً موضوعاتی درخصوص درک خواهد بود.

مرید می‌پرسد: آنها موسیقی جاز را در مدرسه اجرا می‌کنند. اگر ما در خیابان اجرا کنیم آیا اشکالی ندارد؟

معلم: اگر بتوانید واقعاً به مسیری که خوب است نور بتابانید، اجراهای تان شنوندگان زیادی را به‌خود جذب می‌کند- مطمئناً. چیزی را که گفتم به یاد داشته باشید: بشریت پیرامون دافا می‌گردد و تک‌تک اعمال میدان دافا امروز تأثیری بر بشریت دارد. چند روز پیش جلسه‌ای با افرادی که در نقاشی متخصص بودند داشتم و با آنها در این باره صحبت کردم که چرا فرد باید در مسیر هنرهای سنتی برود. قبلاً، وقتی به دنبال محلی برای نمایش بودند و می‌خواستند نمایشگاه هنر برگزار کنند، به‌سختی می‌توانستند یکی پیدا کنند. پس از اینکه توضیح دادم که بشریت باید به مسیر هنر سنتی بازگردد، فرد می‌توانست حس کند که نگرش مردم دنیا تغییر کرده بود، چراکه خدایان می‌خواستند راهی برای فاسازند. اما با این وجود، اگر درخصوص مسائل به‌خوبی عمل نکنید، با موانع مواجه می‌شوید، زیرا هر کاری که میدان دافا انجام می‌دهند نمی‌تواند از تزکیه جدا باشد. حقیقت این است که بشریت پیرامون دافا می‌گردد. اگر واقعاً آثار خودتان را خلق کنید- خودتان نگاهی بیندازید- همه به آن گوش می‌کنند و آن را می‌بینند، و حتی افراد بسیاری می‌خواهند آن را یاد بگیرند.

مرید می‌پرسد: مایلم از استاد درخواست کنم دربارهٔ مسائل مرتبط با اصول خلق موسیقی صحبت کنند. یکی اینکه، وقتی قطعه‌ای برای ارکستر می‌نویسم، آیا می‌توانم موسیقی دافا، یعنی پودو را به‌عنوان یکی از بندها تلفیق کنم؟ پرسش دوم این است که، وقتی به شکل دادن یک ارکستر می‌رسد، ما کمبود نیروی انسانی داریم و گاهی تعداد کمی از افراد را داریم که روی صحنه اجرا می‌کنند و تأثیر ارکستر کامل را ندارد. آیا می‌توانم موسیقی پس‌زمینه بسازم و سپس همراه با آن، افراد روی آن اجرا کنند؟ پرسش سوم اینکه، در گذشته موسیقی از سایر بعدها را می‌شنیدم و نمی‌دانم آیا می‌توانم از آن استفاده کنم؟

معلم: موضوع کار کردن با همدیگر که الان درباره‌اش صحبت کردم دقیقاً شامل این می‌شود، چراکه در بین شما قرار نیست تضادهایی درخصوص حق‌مؤلف باشد. موضوع این است که چگونه در کار کردن با همدیگر به‌خوبی عمل کنید و چگونه به مسیری نور بتابانید که دافا برای مردم آینده به‌جای می‌گذارد. تزکیه‌کنندگان نگران موفقیت‌ها و شکست‌ها در این دنیا

نیستند؛ این مردم عادی هستند که موفقیت و شکست یا حتی شهرت و ثروت را خیلی جدی می‌گیرند. آنچه مریدان دافا به دنبال آن هستند مقام دستیابی واقعی است که از طریق تزکیه حاصل می‌شود و در نتیجه اصلاً به آن چیزهای عادی هیچ اهمیتی نمی‌دهند. هرگاه کسی کاری برای دافا انجام دهد، خدایان با دقت آن را ثبت می‌کنند تا برای آینده به جای بماند. درخصوص آنچه اینجا مردم به دنبال کسب آن هستند، ما هیچ‌یک از آنها را جستجو نمی‌کنیم و به همین دلیل است که شما، اول درحال تزکیه خود هستید و دوم درحال انجام کارهایی برای موجودات ذی‌شعور هستید. شما درحال نجات موجودات ذی‌شعور هستید و شما درحال هموار کردن مسیر نژاد بشر آینده برای موجودات ذی‌شعور هستید. اما اگر در موسیقی‌ای که خلق می‌کنید می‌خواهید از پودو استفاده کنید، این‌طور نیست که نمی‌توانید این کار را انجام دهید - نکته اصلی این است که شما معنی درونی پودو را درک نکرده‌اید. در آن، کل روندی که استاد از ماقبل تاریخ تا اصلاح فا گذر کرد قرار دارد - آیا هیچ قطعه‌ای ارکستری می‌تواند آن را دربر بگیرد؟

درخصوص پرسش دوم، این درخصوص ارکستر است. درحال حاضر، امکان ندارد که یک شبه یک ارکستر سمفونی بزرگ درست کنیم و آن اجرا داشته باشد. اما درحال حاضر چند رویکرد متفاوت داریم. درخصوص موسیقی برای اجراهای صحنه مانند رقص و مانند آن، می‌توانید با استفاده از کامپیوتر آن را بسازید تا روی صداهای آلات موسیقی سوار شود. به این شکل، یک ویولون می‌تواند چند تا شود و با سوار کردن صدا می‌توانید چندین آلات موسیقی را به‌گونه‌ای استفاده کنید که شبیه یک ارکستر کامل به نظر برسد. وقتی مردم بخواهند موسیقی فیلم تولید کنند معمولاً برای کاهش هزینه این کار را انجام می‌دهند. بنابراین این یک رویکرد است. دیگر این که، می‌توانید از کامپیوتر استفاده کنید تا مستقیماً یک اجرای ارکستر را شبیه‌سازی کند. این نیز خوب است. اما کیفیت برخی از چیزها خیلی خوب نیست و فوراً می‌توانید تشخیص دهید که این الکترونیکی است. از آنجا که شبیه‌سازی است، مطمئن شوید که شبیه‌سازی‌تان تا حد امکان شبیه واقعی باشد. همگی شما که نوازنده هستید این را درک می‌کنید، چراکه همگی باید دانشی درباره ویژگی‌های آلات موسیقی داشته باشید. البته هر اندازه هم که شبیه‌سازی شبیه واقعی باشد، افراد حرفه‌ای می‌توانند تفاوت را تشخیص دهند، گرچه شنوندگان عادی نمی‌توانند آن را تشخیص دهند. (افراد می‌خندند) این دو رویکرد را می‌توانید برگزینید. پرسش سوم درباره موسیقی شنیده‌شده از بعدها دیگر است. اگر واقعاً می‌توانید آن را بسازید، پس به پیش بروید، اما فکر می‌کنم کلاً انجام آن سخت خواهد بود. زیرا وقتی خودتان در بعدها بالاتر نیستید، آلات موسیقی ساخته‌شده از ماده ذره‌بینی‌تر را ندارید و در نتیجه نمی‌توانید آن صوت را بوجود آورید. به‌علاوه، خود صدا انتقال یک میدان مادی است و بدون یک میدان مادی ساخته‌شده از ماده بعدها بالاتر، آن احساس مقدس بودن [که در آنجا وجود دارد] وجود نخواهد داشت.

مرید می‌پرسد: آیا پودو و جی‌شی می‌توانند در موسیقی‌مان ترکیب شوند؟

معلم: پودو و جی‌شی... اولین پرسشی که درباره‌اش صحبت کردم این بود و [گفتم] موضوعی درخصوص حق مؤلف وجود ندارد. بجز دو قطعه موسیقی که برای تمرین‌های‌تان استفاده می‌کنید و جای دیگری نباید استفاده شوند، سایر قطعات می‌توانند استفاده شوند؛ و به این منظور هستند که در موقعیت‌هایی که نیاز هستند استفاده شوند، بنابراین مشکلی نیست. موسیقی تمرین مطلقاً نمی‌تواند جای دیگری استفاده شود، چراکه ارتباطش با تزکیه در معرض خطر قرار می‌گیرد. آن نمی‌تواند با سایر موسیقی‌ها تلفیق شود. درخصوص سایر آهنگ‌ها، گرچه مریدان دافا آنها را ساختند، هر چه باشد برای مردم عادی هستند. درخصوص پودو و جی‌شی، باید بدانید چه معانی درونی را به‌تصویر می‌کشند. جادادن کیهان در یک تخم‌مرغ درست نیست.

مرید می‌پرسد: اگر کیفیت موسیقی تمرین خراب شود، آیا می‌توانیم در زمانی آن را دوباره ضبط کنیم؟

معلم: انجام آن اشکالی ندارد. مشکلی در بهبود کیفیت آن وجود ندارد.

مرید می‌پرسد: وقتی موسیقی را سینتی‌سایز می‌کنیم، بهتر است آن را طوری انجام دهیم که صدایی واقعی‌تر بدهد. این بدین معنی است که نیاز داریم تجهیزات نسبتاً خوبی بخریم و بودجه خاصی نیاز داریم.

معلم: الزاماً این گونه نیست. برخی از نرم افزارهای کامپیوتری ساده، ارزان هستند و می‌توانید آنها را از چین بخرید. (افراد می‌خندند) کیفیت آن قابل قبول است اما ارزان است.

مرید می‌پرسد: اگر بخواهیم بلندمدت نسبت به مسائل فکر کنیم، آیا درست است که یک وام بگیریم تا کامپیوتر بهتری خریداری کنیم؟

معلم: می‌توانید به رویکردهای خودتان فکر کنید. اما یک نکته است، اینکه استاد هرگز به شما نگفته که وقتی شرایط، اجازه کاری را نمی‌دهد، اصرار به انجام آن داشته باشید. قطعاً باید مطابق با ظرفیت خودتان کارها را انجام دهید. وگرنه، با اینکه انگیزه‌تان ممکن است خوب باشد، اما هنوز هم رفتن به افراط است. اگر برای زندگی روزانه‌تان سختی ایجاد کنید، اگر از هر نظر، کارها را برای خود سخت سازید، آنگاه برای‌تان سخت‌تر خواهد شد که کارهای مقرر شده برای مریدان دافا را انجام دهید. برای خودتان مسائل را مشکل نسازید.

مرید می‌پرسد: برای کنسرت، یک جونگ روآن و یک داروآن خریدیم. وقتی آنها را می‌خریدیم متوجه شدیم که فروشگاه موسیقی یک پیپا از دوره چینگ دارد. وقتی برای ما تشریح کرد متوجه شدیم که سیم‌های استفاده شده در آلات قبل از دوران مدرن از سیم‌های امروزه متفاوت است. امروزه آنها سیم‌های استیل دارند، درحالی که در دوران باستان متفاوت بودند. حالا کمی صدای‌شان بلندتر است.

معلم: در دوران قدیم آنها از سیم‌های ابریشمی و سیم‌های تاندون گوسفند استفاده می‌کردند. محیطی که انسان در گذشته داشت شلوغ و پر سر و صدا نبود، ذهن مردم خیلی ساکت بود و اگر در آن زمان از سیم‌های ابریشمی استفاده می‌کردید به‌نظر نمی‌رسید صدای آن برای مردم آهسته باشد. زیرا در قدیم آلات مدرن موسیقی غربی را نداشتند، درحالی که امروزه وقتی مردم آهنگ می‌سازند می‌خواهند با شرایط فعلی این کار را انجام دهند. در زمان‌های دور، همیشه سیم‌های ابریشمی یا تاندونی بود و موضوع این نبود که ابزار ساخته‌شده تکنولوژی مدرن نداشتند؛ بلکه بیشتر به حال و هوای دوران قدیم مربوط می‌شد. آنچه اکنون می‌خواهیم انجام دهیم این است که به مسیر خودمان نور بتابانیم، نه اینکه آلات موسیقی‌مان را به شکل باستان برگردانیم. امروز شرایط و موقعیت انسان این گونه است و انتخاب دیگری نداریم جز اینکه از ابزار امروزی استفاده کنیم.

مرید می‌پرسد: اگر بخواهیم برای رویداد سال جدیدمان پخش زنده سراسری داشته باشیم، درحال حاضر احتمالاً تجهیزات مورد نیاز را نداریم. اما اگر الان بخواهیم برای آماده کردن آنها اقدام کنیم طوری که سال جدید پخش زنده سراسری...
معلم: این گونه می‌بینم؛ ما فاقد این شرایط هستیم و پخش زنده سراسری امکان‌پذیر نیست. و اگر همه را به ایالات متحده می‌آوردیم و همه افراد با استعدادمان را برای یک رویداد جمع می‌کردیم، انجام آن سخت می‌بود. زیرا برخی مجبورند کار کنند یا به اداره بروند، یا نمی‌توانند از خانواده دور شوند یا اینکه مشکلات زیادی از نظر مالی وجود دارد- همه نوع مشکلاتی وجود دارد. اما اگر می‌توانستید برنامه‌های هنری از هر منطقه را کنار هم قرار داده و یک دی‌وی‌دی درست کنید، تا همه را کنار هم بگذارید و همه را تلفیق کنید، آن عملی می‌بود. امروزه با استفاده از کامپیوتر می‌توانید واقعاً آن را به گونه‌ای درست کنید که واقع‌گرایانه به‌نظر برسد.

مرید می‌پرسد: [درک می‌کنم که] می‌توانیم موسیقی یکدیگر را به اشتراک بگذاریم، اما وقتی به موضوع دنیای خارج برسد، آیا مسئله حق مؤلف وجود دارد؟ برای روشن شدن منظورم، چهار سال پیش وقتی یک برنامه فالون گونگ ساختم از پودو و جی‌شی استفاده کردم. یک کارگردان تلویزیون واقعاً از این موسیقی خوشش آمد و گفت که باورنکردنی است. از ما خواست که آن را به آن ایستگاه بدهیم و ما نیز این کار را کردیم.

معلم: این کار خیلی مناسب نبود. همچنین، مردم قدر آن را نخواهند دانست. اگر آن را بی‌ملاحظه استفاده کند چه؟ ما وقت نداریم مراقب کارهایی باشیم که مردم عادی با آنچه برای آنها می‌سازیم انجام می‌دهند، اما این درست نیست که پودو و جی‌شی را برای استفادهٔ همین‌طوری به مردم عادی بدهیم. سایر چیزها اشکالی ندارد. به‌طور کلی بگوییم موضوعی درخصوص آهنگ‌هایی که مریدان دافا می‌سازند وجود ندارد، به‌استثنای این دو قطعه.

درخصوص حق مؤلف، آیا می‌دانید درطول سال‌هایی که فا را اشاعه می‌دادم چگونه کارها را انجام می‌دادیم؟ مجبور شدیم از میان سختی زیادی بگذریم تا جوآن فالون را به‌طور قانونی چاپ کنیم. یک ناشر آن را چاپ کرد، اما پس گذشت مدتی از چاپ آن، ناشر تحت فشار قرار گرفت و آن را متوقف کرد. اما آنها می‌دانستند که این کتاب واقعاً سودآور است و نمی‌خواستند به قراردادی که با من داشتند برگردند. و شاگردان بسیاری بودند که کتاب را نیاز داشتند و نگران شدند. و چه کار می‌توانستیم انجام دهیم؟ شاگردان بسیار زیادی درحال یاد گرفتن این روش بودند و تعداد شاگردان در محل‌های تمرین درحال افزایش بود، اما کتابی نداشتند. عرضه کتابها کم بود. در آن زمان بود که چاپ کردن نسخه‌های بدون اجازهٔ مؤلف در سراسر کشور شروع شد و همه جا این کار را می‌کردند. تا وقتی که حتی یک حرف من را تغییر نمی‌دادند و کیفیت را تضمین می‌کردند، اهمیتی نمی‌دادم. هر چه باشد مردم زندگی می‌کنند که پول بدست بیاورند و خوبی و مشکلات درخصوص آنچه انجام می‌دادند هم‌دیگر را خنثی می‌کردند، از این‌رو اگر از آن پول درمی‌آوردند به آن اهمیتی نمی‌دادم. هر چه باشد بسیاری از کارهای مریدان دافای ما برای این است که به مردم داده شود. تا وقتی که کسی بتواند قدر آن را بداند، آن را بی‌ملاحظه تغییر یا مورد استفاده قرار نخواهد داد. اگر آن را تغییر دهد باید او را پیدا کنید، چراکه هنوز هم به حق مؤلف پایبند هستیم.

مرید می‌پرسد: آهنگ‌های خوب می‌توانند روی نسل‌هایی از مردم تأثیر بگذارند و تا امروز نیز هنوز معروف هستند.

معلم: می‌دانید، چگونه است که یک موسیقی‌دان با استعداد می‌تواند چنین آهنگ‌های با کیفیتی بسازد؟ و چگونه است که می‌تواند چنین شهرت ماندگاری داشته باشد؟ صرفاً این‌طور نیست که ملودی‌ها عالی هستند. معانی ضمنی یک قطعه موسیقی از شخصیت خوب یک فرد، تجارب غنی زندگی‌اش و استعداد مادرزادی‌اش می‌آید. این جنبهٔ بشری آن است. زندگی یک تزکیه‌کننده تغییر کرده است و بیشتر اینکه، او فراتر از سطح موجودات بشری عادی می‌رود. مریدان دافا، وقتی قادر باشید به‌طور واقعی به مسیر خود را نور بتابانید، مردم کارهای شما را حتی بیش از کارهای آن موسیقی‌دانان مشهور درمیان مردم عادی مورد تکریم قرار خواهند داد. آنها شهرتی ماندگار خواهند داشت و برای هزار نسل این‌گونه خواهد بود. زیرا شما مریدان دافا هستید، و مسیرتان درست است، بنابراین آنچه درست می‌کنید آن چیزی خواهد بود که بشریت برای همیشه از آن یاد خواهد گرفت و آن را مورد استفاده قرار خواهد داد. (تسویق)

مرید می‌پرسد: استاد، مایلم بپرسم که آیا سرشت خواندن پاپ/هریمنی است؟

معلم: شیوهٔ خواندن عامه‌پسند صرفاً آواز مردم معمولی است و نیاز ندارد برای اجرای آواز شیوهٔ رسمی داشته باشد. آوازهای مردمی هر کشور در طول سال‌ها به این شکل منتقل شده است و برای همهٔ گروه‌های قومی صحت دارد. اما این روزها، مردم آنها را به شکل سیستم موسیقی معاصر استاندارد کرده‌اند و رنگ و بوی مدرنیست به آن اضافه کرده و آن را به چیزی بدطعم تبدیل کرده‌اند، تخلیه کردن سرشت اهریمنی - حتی تا حدی که چیزهای زشت و رکیک دارند که چیزی آشفته هستند. بسیاری از افراد جوان به‌دنبال این چیزها هستند. بدون توجه به اینکه چه نوع آوازی باشد، همیشه می‌توانید از چیزهای خوب در آن اقتباس کنید. اما مجبورید مسیر خود را ببینید.

مرید می‌پرسد: استاد، فکر می‌کنم در آوازهایی [که ما] امروزه می‌سازیم دو گرایش وجود دارد. یکی اینکه آنها چیزهایی را می‌خوانند که ارتباطی با تزکیه‌مان دارد و دیگری این است که، برای اینکه مردم عادی آنچه می‌شنوند را درک کنند، حتی چیزهایی مانند «فالون دافا خوب است» نمی‌توانند در آوازه‌ها ذکر شوند. فکر نمی‌کنم این درست باشد.

معلم: اعتباربخشی به فا چیزی است که مریدان دافا قطعاً باید انجام دهند (و چیز اشتباهی در این خصوص وجود ندارد). بنابراین وقتی موسیقی می‌سازید باید نجات موجودات ذی‌شعور، روشنگری حقیقت و تحسین مریدان دافا را هدف خود در نظر بگیرید. البته، اگر دربارهٔ نمایش تلویزیونی صحبت می‌کنیم، و می‌خواهید کمی موسیقی احساسی به داستان نمایش یا نمایش روی صحنه اضافه کنید، پس آن مشکلی نیست. هر چه باشد نمایش‌های تلویزیونی برنامه‌های سرگرم‌کننده هستند و برای طیفی از مخاطبان ساخته می‌شوند که نگاه کنند - مخصوصاً بینندگان عادی. البته، در خصوص محتوای ترکیب موسیقی، برخی به‌خاطر الزام ماجرای داستان یا به‌خاطر اینکه ماجرای زندگی بسیاری از مردم عادی [به‌تصویر کشیده می‌شود]، هیچ ارتباطی با مریدان دافا ندارند. آنگاه آیا بدین معنی است که نمی‌خواهید آنها را بنویسید؟ هنوز باید آنها را بنویسید، هنوز باید آنها را تولید کنید. و در واقع، هر موردی که باشد، آنها چیزهایی خواهند بود که مریدان دافا تولید کرده‌اند و آنها متفاوت خواهند بود. وقتی آن چیزی باشد که به‌طور واقعی دافا و مریدان دافا را به‌شکل مستقیم و مثبتی به‌تصویر می‌کشد، چیزهای دافا هنوز هم باید تم آنها باشد. اگر شما، که مرید دافا هستید، دافا را در نظر نگیرید، و صرفاً بخواهید کارهای مردم عادی بسازید، پس شما یک فرد عادی هستید. مسئولیت مریدان دافا این است که موجودات ذی‌شعور را نجات دهند و به فا اعتبار ببخشند. سخت نیست که این چیزها را مد نظر قرار دهید.

مرید می‌پرسد: معلم، مایلیم چیزی بپرسم گرچه مطمئن نیستم که مناسب باشد. آیا این طور به‌نظر نمی‌رسد که از وقتی ح.ک.چ قدرت در چین را بدست گرفته، این حزب شیطان‌ی اغلب از طبل‌های کمری استفاده کرده است؟

معلم: می‌توانم به شما بگویم که طبل کمری تاریخی تقریباً هزار ساله در چین دارد و آن شکلی از فرهنگ است که از مناطقی از چین غربی و دشت شان‌شی مرکزی منتقل شده است. در خصوص طبل‌های کمری صحبت کنیم، می‌دانم که شکل دیگری از طبل نیز وجود دارد. شما دیده‌اید که در استان شان‌شی نوعی طبل در این اندازه وجود دارد، که قطر آن حدود چهل و پنج سانتی‌متر است، که فقط آقایان استفاده می‌کنند و وقتی نواخته می‌شود نوایی حقیقی دارد. آیا هیچ‌یک از افرادی که اینجا رقصنده هستند دربارهٔ این نوع آگاهی دارند؟ شما می‌توانید آن را نیز استفاده کنید، آن نیز خوب است. می‌دانید؟ وقتی در ابتدا در نیویورک از طبل کمری استفاده کردید، بسیاری از افراد گفتند، «چینی‌ها آمده‌اند.» احساس کردند که اینها، مردم چینی واقعی هستند که آمده‌اند. حزب پلید از چیزهای متعلق به فرهنگ چین استفاده می‌کند تا خود را باشکوه جلوه دهد. اما آنها مطمئناً چیزهایی متعلق به ح.ک.چ پلید نیستند. آن حزب، روحی از غرب است، یک روح شیطان‌ی. (استاد می‌خندند)

مرید می‌پرسد: فرض کنید می‌خواهیم موسیقی‌های گوش‌نواز منتشر کنیم، مانند مجموعه‌ای خاصی از موسیقی اره‌و، آیا مناسب است که هنگام تنظیم این موسیقی، چیزهای شرقی و غربی را ترکیب کنیم؟

معلم: ایده‌ای که بیان کردم این بود که می‌توانید از هرچه خوب است اقتباس کنید. بنابراین شیوهٔ تنظیم موسیقی که آنها در غرب دارند یا تئوری موسیقی‌شان برای استفاده اشکالی ندارد. اگر بگویید که می‌خواهید آن چیزها را در مقایسه کامل بیاورید، مثلاً، نیمی چینی، نیمی غربی، آنگاه این خوب نیست. این دربارهٔ این است که چگونه به مسیر خودتان نور بتابانید. فکر می‌کنم که موسیقی غربی و موسیقی آسیایی پایه‌گذاری شده در فرهنگ‌های این چرخه از نژاد بشری، هر دو چیزهای خوبی هستند. بدون توجه به اینکه چه نژادی باشد، وقتی هر یک اینجا پایین آمدند و وارد دنیای بشری شدند، در ابتدا در چین متولد شدند. بعد، پس از گذشت یک سلسله، چین را [به مقصد] مکان‌هایی در سراسر دنیا ترک کردند. پس چیزهای مربوط به چین به‌وسیلهٔ چه کسانی باقی گذاشته شد؟ به‌وسیلهٔ خدایان، از فرهنگ‌های سلسله‌های گوناگون، و از مردم کل دنیا. قبلاً دربارهٔ این چیزها صحبت کرده‌ام. آنچه در حال انجام آن هستید، انتخاب کردن است، برگزیدن چیزهای خوب از میراثی که تاریخ به ما داده است.

مرید می‌پرسد: آهنگ‌های مردمی محلی استان‌های شان‌شی و شن‌شی حدود ۸۰ درصد تمام آهنگ‌های مردمی چین را می‌سازد. ملودی‌های اصلی موسیقی آنجا به‌طور خاصی زیبا هستند. از سال ۱۹۴۹ برخی از متن‌سرودها منحرف شده‌اند، اما

موسیقی و ملودی‌های اصلی عالی هستند. مطمئن نیستیم که آیا درست است [که این‌گونه فکر می‌کنیم]. ممکن است استاد کمی در این زمینه صحبت کنند تا ذهن‌ام آسوده شود؟

معلم: درخصوص برخی از آهنگ‌های مردمی از شن‌شی شمالی و شان‌شی، بسیاری از ملودی‌ها، چیزهایی از چین باستان هستند.

اکثر صحبت‌مان تاکنون دربارهٔ موسیقی بوده است. خلق هنرهای نمایشی نیز باید به پای آن برسد. به‌طور کلی صحبت کنیم، مجموعهٔ یک برنامه سرگرمی شامگاهی، شامل رقص گروهی می‌شود و بدون آن، یکنواخت یا خسته‌کننده به‌نظر می‌رسد. اگر یک برنامه هنری شامگاهی روی صحنه، شامل رقص نباشد، آنگاه واقعاً نمی‌تواند یک سرگرمی شامگاهی به‌حساب بیاید. پس نیاز داریم در این باره بیندیشیم که چگونه می‌توانیم این حوزه را بررسی کنیم و راهی پیدا کنیم. در گذشته برنامه‌های سرگرمی شامگاهی با گروه‌های آواز و رقص در چین غربی دیده‌ام، آنجا چیزهایی از فرهنگ باستان را اجرا می‌کنند و موارد از فرهنگ تاریخی زیاد بودند. می‌توانید به آن چیزها نگاه کنید، اما از نمونهٔ کسی دیگر، کاملاً پیروی نکنید. به مسیر متعلق به خودتان نور بتابانید.

مرید می‌پرسد: باید چه کار کنیم تا درخصوص ایستگاه تلویزیونی بهتر هماهنگی کنیم؟ این را می‌پرسم زیرا همگی در اطراف دنیا پراکنده هستیم.

معلم: برای شما راحت نیست که کنار هم جمع شوید و هماهنگی مسائل سخت است. اما می‌توانید از کامپیوتر، فکس و تلفن استفاده کنید و می‌توانید دربارهٔ بسیاری از کارها گفتگو کنید. از اینها استفاده کنید. همگی از هم دور و در سراسر دنیا هستید. سخت است که همگی گردهم بیایید. چیز خوب این است که پس از جلسهٔ امروز می‌دانید که چگونه به امور بپردازید و می‌توانید مسیری برای برگزیدن طرح‌ریزی کنید. و درواقع همگی توانایی‌های نهفته‌ای دارید [که باید کشف شود].

مرید می‌پرسد: گروه موسیقی ما می‌خواهد در سراسر اتریش برنامه اجرا کند. اگر تعداد آهنگ‌های ما کافی نباشد آیا می‌توانیم به‌عنوان مریدان دافا آهنگ‌های کلاسیک مردم عادی را اجرا کنیم؟ برای مثال، درخصوص آثار موتزارت یا شوپن چگونه؟

معلم: مشکلی نیست. مدت‌هاست که گفته‌ام موسیقی کلاسیک اشکالی ندارد. می‌توانید با احتیاط از آثار قبل از انقلاب فرهنگی استفاده کنید - فقط مطمئن شوید که آنها عاری از فرهنگ حزب باشند. اصولاً هر چیزی که قبل از دورهٔ حزب پلید باشد می‌تواند استفاده شود. هیچ چیزی از این دوران این مستبد استفاده نکنید، چراکه درون آنها سرشار از پلیدی است؛ در طول این دوره، بشریت تحت کنترل اهریمنان بوده است.

مرید می‌پرسد: اگر نتوانیم از موسیقی ساخته شده در دههٔ اخیر یا قبل‌تر تحت کنترل آن مستبد استفاده کنیم، درخصوص برنامه‌های تلویزیونی یا فیلم‌های آن دوره چگونه، آیا باید آنها را نیز استفاده نکنیم؟

معلم: فکر می‌کنم هیچ یک از چیزهای آن دوره خوب نیست. در پشت آنها عواملی از هر نوع اشباح فاسد وجود دارد که مردم را کنترل می‌کنند.

مرید می‌پرسد: ما هم‌اکنون برخی آوازها را داریم. برای ایجاد یک ارکستر یا یک گروه کوچک، کدام آهنگ را باید به‌عنوان تم موسیقی برگزینیم؟

معلم: چیزهایی که شامل جزئیات می‌شوند مانند این را خودتان باید درباره‌شان فکر کنید. اینها نباید مشکلی باشند.

مرید می‌پرسد: اخیراً یک شاگرد غربی در ایستگاه تلویزیونی مان چند موزیک ویدئو ساخت، اما آنچه او ساخت به سبک موسیقی معاصر بود که مناسب برای گیتار و گیتار برقی بود.

معلم: اشکالی ندارد. ایستگاه تلویزیونی جای پای در اجتماع عادی دارد و برای مردم عادی معمولی است. بنابراین آلات موسیقی الکترونیکی نیز برای استفاده خوب هستند. مریدان دافا باید در مسیر تزکیه‌ای که برمی‌گزینند، به‌خوبی عملی کنند و صالح باشند، اما وقتی به کارهای عادی می‌رسد، صرفاً باید سخت تلاش کنید تا کمی بهتر از معمول انجام دهید. برنامه‌های تلویزیونی ما برای مخاطبینی است که مردم عادی هستند. اکنون زمانی نیست که فاندنیای بشری را اصلاح کند، بلکه مرحله‌ای است که مریدان دافا تزکیه می‌کنند، حقیقت را روشن و این آزار و شکنجه را افشاء می‌کنند. درحال حاضر مشکلی درخصوص [آنچه توصیف کردید] وجود ندارد.

اینجا چه کسی تنظیم موسیقی را می‌داند؟ دست‌تان را بالا ببرید. بسیار خوب، همه نگاهی ببندازید - مخصوصاً آنهایی که از ایستگاه تلویزیون هستند. هرگاه نمایش‌های شما به موسیقی نیاز داشت می‌توانید سراغ این افراد بروید. و هر کسی که می‌داند چگونه تنظیم کند، می‌تواند آهنگ نیز بنویسد.

نگاه کنید - تعداد کمی وجود دارند. و می‌دانم که افراد بیشتری هستند که اینجا نیستند اما خیلی ماهر هستند و اجازه دهید آنها نیز سهم خود را اجرا کنند. اگر افراد نتوانند در اولین تلاش‌شان خوب عمل کنند، ایراد نگیرید. با نیت خوب می‌توانید از طریق صحبت و تبادل نظر باهمدیگر رشد کنید و هر یک به تدریج در این مسیر به‌بلوغ می‌رسید؛ وقتی تازه شروع کرده باشید احتمال دارد به‌خوبی پیش نرود. بنابراین نه تنها باید آثار خود را تولید کنید، بلکه بعداً باید تولیدات را نیز افزایش دهید. (استاد می‌خندند) برای مثال، شاید چیزی را تولید کنید و سپس فکر کنید که همه چیز انجام شد و احساس رضایت داشته باشید - «من آن را انجام دادم.» این خوب نیست. اگر یک مرید دافا فقط یک نفر را نجات دهد، آیا به این معنی است که کار را انجام داده است؟ خیر، این‌گونه نیست. باید تعداد زیادی را نجات دهید.

مرید می‌پرسد: استاد، مایلم چیزی بی‌رسم که در ارتباط با فا است. بودا شاکیامونی از طریق تزکیه در صدها میلیون سال پیش به داتو نائل شد، اما زمین ما فقط دو چرخه زمین داشته است، که هر یک ۱۰۰ میلیون سال طول کشیده است. پس آیا بدین معنی است که...

معلم: آن در روی زمین نبود که بودا شاکیامونی قبلاً تزکیه‌اش را انجام داد. (افراد می‌خندند) بودا شاکیامونی به این دنیا آمد تا مردم را نجات دهد. در آسمان‌ها او یک خدا است، و مدتهاست که داتو را کسب کرده است. [آمدن او] در آن زمان برای اعتباربخشی به مقام دستیابی تاتاگاتا و ارائه فرهنگ بودیست به بشریت بود. بسیاری از داستان‌هایی که بودا شاکیامونی گفت درباره امور در آسمان‌ها بود، نه امور روی این زمین. آیا نگفته‌ام که وقتی یک موجود بشری نگاه می‌کند که یک بودا آنجا نشسته بسیار مقدس است، اما وقتی یک بودا به یک بودا نگاه می‌کند این‌گونه نیست. آنها بخشی از اجتماع گروهی خدایان هستند. وقت محدود است، بنابراین باید جلسه امروز را به اتمام برسانیم. شما مریدان دافا هستید، بنابراین مطمئنم که می‌توانید به‌خوبی عمل کنید. منتظر شنیدم خبرهای خوبی از شما هستیم. (تشویق)

یادداشت: به‌خاطر موارد مربوط به ضبط صدا، فقط این اندازه گردآوری شده است.

آموزش فا هنگام گفتگو دربارهٔ خلق هنرهای زیبا

(لی هنگجی، ۲۱ ژوئیه ۲۰۰۳، واشنگتن دی سی)

شاگردان اینجا همگی با خلق هنرهای زیبا سروکار دارند و همگی دارای مهارت‌های حرفه‌ای هستند. درباره هر چیزی که به ذهنم برسد صحبت می‌کنم و فقط از حقایق فا خواهم گفت. هنرهای زیبا برای بشریت بسیار مهم است. مانند سایر شکل‌های فرهنگ بشری، درخصوص مفاهیم مردم در اجتماع بشری، می‌تواند نقشی راهنما داشته باشد و ارزش‌های زیباشناختی بشریت را تحت تأثیر قرار دهد. اینکه مفاهیم «زیباشناختی چیست» و «حس مناسب مردم نسبت به زیبایی چه چیزی باید باشد» با بنیان اخلاقی و استانداردهای بشریت ارتباط تنگاتنگی دارد. وقتی مردم چیزی که زیبا نیست را زیبا در نظر می‌گیرند، آنگاه ارزش‌های اخلاقی مردم از بین رفته و خراب شده است.

در دوره‌های زمانی مختلف، اخلاقیات بشر از میان تغییرات خاصی گذر می‌کند. خود اخلاقیات بشر بر هنرهای بشر تأثیر می‌گذارد و هنرها نیز بر بشریت تأثیر می‌گذارند. همگی دیده‌اید که بسیاری از چیزها در هنرهای امروزی با ذهنیت مدرن آمیخته شده‌اند و بشر امروزی ورای حد و مرزهای اخلاقی و استانداردهایی رفته که بشریت باید داشته باشد. از این رو این به اصطلاح دستاوردهای هنری، دیگر فرهنگ بشری نیستند، زیرا با خردمندی یا ذهنی شفاف به وجود نیامده‌اند و چیزهای زیبا و حقیقی بشریت نیستند که با افکار خوب و افکار صحیح مردم یا درک صحیحی از زیبایی هنری خلق شده باشند. در این حالت، هنر رو به تباہی می‌رود. بنابراین درخصوص هنرهای امروزی، صریح بگوییم، آنها دیگر چیزهای بشری نیستند. اغلب چند به اصطلاح اثر هنری مدرن را می‌بینم که درحقیقت همگی محصولات سرشت اهریمنی هستند، گرچه برخی از آنان خیلی معروف هستند. نه تنها از سرشت اهریمنی هستند، بلکه بسیاری از افرادی که هنگام نقاشی کشیدن در جستجوی الهام هستند، درواقع به دنبال تقلید رفتار اشباح هستند. وقتی برای مدتی طولانی به این شکل ادامه یابد، وضعیت ذهنی‌شان به ناچار تاریک و از شکل افتاده می‌شود. هنرمندان حرفه‌ای می‌دانند که وقتی کسی این کارها را انجام می‌دهد وضعیت ذهنی‌اش طوری است که عنان جنبهٔ پلید سرشت بشری‌اش را رها می‌کند و طوری است که حتی تعمداً در طلب پاسخ‌های روانی پلید است. بنابراین، آن به اصطلاح آثار هنر مدرن معمولاً خیلی خوب نیستند، زیرا نه تنها برای اشخاصی که نقاشی می‌کشند مضر هستند بلکه برای کسانی که آن اثر را می‌بینند نیز زیان روانی به بار می‌آورند و به‌طور جدی به ارزش‌های اخلاقی مردم نیز آسیب می‌زند.

اما مریدان دافا نمی‌توانند درحالی که تزکیه می‌کنند و زندگی‌شان را می‌گذرانند از این محیط اجتماع مردم عادی جدا شوند. شما در جریان عقاید و تصورات مردم مدرن فرو رفته‌اید و همچنین توسط این محیط تحت تأثیر قرار می‌گیرید. بسیاری از مریدان دافا قبل از اینکه دافا را فراگیرند، حتی درحال مطالعه یا درگیر خلق آثار هنرهای مدرن بودند. البته، به نظرم خواه درگیر هنرهای مدرن باشید یا هنرهای واقعی، سنتی و صحیحی که قرار است بشریت داشته باشد، فنون پایه‌ایی که قبلاً فراگرفته‌اید باید یکسان باشد. بنابراین، مریدان دافا باید به‌طور شفاف درک کنند که انسان‌ها چه هنرهایی را باید داشته باشند. به این شکل، می‌توانید از استانداردهای هنری صحیح موجودات بشری پیروی کنید و قادر خواهید بود چیزهای خوبی به وجود بیاورید.

چرا امروز این جلسه را داریم؟ بگذارید به شما بگویم، هر کاری که مریدان دافا درطول این دورهٔ تاریخی درحال انجام آن هستند بیشترین اهمیت را دارد. همین دیروز گفتم هر کاری که مریدان دافا انجام می‌دهند، در آینده‌ای نه‌چندان دور سرمشق اجتماع بشری خواهد شد. درحال حاضر، درطول دورهٔ اصلاح فا، هر چیزی در دنیا پیرامون دافا می‌چرخد - مطمئناً این طور است -

زیرا سه قلمرو برای اصلاح فا خلق شد. چرا امروز این مسائل را مورد بحث قرار می‌دهم؟ زیرا مریدان دافایی که مهارت‌های هنری دارند، انرژی و توانایی‌هایی دارند. اگر کارهایی که انجام می‌دهید صالح و درست نباشند، یا به اندازه کافی صالح نباشند، شما عناصر نادرست را قوت می‌بخشید، که اجتماع بشری را حتی بیشتر تحت تأثیر قرار خواهد داد. در تزکیه، از شما انتظار می‌رود که از طریق تزکیه هر چیزی که خوب نیست، خودتان را اصلاح و پالایش کنید. باید هر جا که هستید شخص خوبی باشید. بنابراین در حوزه هنر نیز باید شخص خوبی باشید و در کار هنری‌تان باید آنچه را که زیباست، آنچه را که درست است، آنچه را که خالص است، آنچه را که خوب است و آنچه را که روشن و مثبت است به نمایش بگذارید.

همان‌طور که اخلاقیات اجتماع بشری تا این مرحله به پایین لغزیده است، تفکر بشریت از میان تغییرات متناظری گذشته است. و از آنجا که تا این مرحله تغییر کرده و دگرگون شده است، برای مردم غیرممکن است که خودشان بتوانند برگشت کنند. هیچ شخصی، هیچ تئوری‌ای و هیچ شیوه‌ای نمی‌تواند مردم را به جایی که بودند برگرداند- فقط دافا می‌تواند. شما اینجا مرا دنبال کرده‌اید تا موجودات ذی‌شعور را نجات دهید. و معنی اینکه موجودات ذی‌شعور را نجات دهید شامل این نیز می‌شود که چگونه اخلاقیات بشری را نجات دهیم، مردمی که نجات می‌یابند در آینده چگونه خواهند بود، چگونه زندگی خواهند کرد و در چه شرایطی زندگی خواهند کرد. به عبارت دیگر، مریدان دافا نه تنها موجودات ذی‌شعور را نجات می‌دهند، بلکه در حال نورافشاندن به یک مسیر حقیقی برای هستی موجودات بشری نیز هستند. اینها همگی کارهایی هستند که مریدان دافا در اعتباربخشی به فا در حال انجام آن هستند.

گفته‌ام که این سه قلمرو برای همیشه هستی خواهد داشت. و چگونه وجود خواهد داشت؟ این چیزی است که در طول اصلاح فای دنیای بشری به آن خواهیم پرداخت. اما هر کاری که مریدان دافا امروز انجام می‌دهند بیشترین اهمیت را دارد، و همچنین پی‌ریزی بنیانی برای بشریت آینده و فرهنگ آینده است. هر چیزی از بشریت معاصر، آشفته و درهم‌وبرهم است. هر یک از چیزهای سنتی و درستی که موجودات بشری باید داشته باشند به ندرت دیگر وجود دارد، و چیزی که خالص و صالح باشد دیگر وجود ندارد. خوشبختانه، هنوز هم برخی از میراث فرهنگی به جای مانده از مردم زمان کهن وجود دارد که کاملاً نابود نشده‌اند- مخصوصاً در حوزه هنرهای زیبا و آموزه‌های برخی از فنون بنیادین باقی مانده است، به طوری که هنگام بازگشت بشریت به قلمروی بشری، آنهایی که هنرهای زیبا را فرا می‌گیرند بتوانند برخی از پایه‌ای‌ترین چیزها را بدست بیاورند. آنگاه آن پایه‌ای‌ترین چیزها چگونه باید استفاده شوند تا مردم بتوانند مسیر بشری واقعی را شروع کنند؟ و چگونه می‌توانید چیزهای خوبی را به وجود بیاورید؟ به نظرم با در نظر گرفتن آن فنون پایه‌ای به عنوان بنیان و اضافه کردن خوبی و درستی واقعی و زیبایی خالصی که مریدان دافا در تزکیه‌شان درک کرده‌اند به آن فنون، می‌توانید چیزهای خوب را به نمایش بگذارید.

هم‌اکنون که در میان این مبحث هستیم، مایل‌م درباره این موضوع که بشریت چگونه تکامل یافته است و آن‌طور که روند رشد و توسعه هنرهای بشر را می‌بینم، صحبت کنم.

هنرهای بشر از هر دو فرهنگ شرقی و غربی دارای روند شکل‌گیری، ایستایی و فساد هستند. هنرهای شرقی و غربی دو مسیر مختلف را برگزیده‌اند. این بیان موضوع با اصطلاحات بشری است، در حالی که درحقیقت، آنها هر یک، تجلی‌های عینی از جنبه‌های هنری موجودات در پایین‌ترین سطح دو سیستم کیهانی عظیم مختلف هستند، یعنی موجودات بشری. به عبارت دیگر، آنها تجلیات چیزها در آن سیستم‌های کیهانی در پایین‌ترین سطح- این مکان بشری- هستند. درواقع، افلاک عظیم مختلف بسیار زیادی در کیهان وجود دارند. بسیاری از آنها وجود دارند و همگی آنها بدن‌های کیهانی عظیم مستقل هستند. هر یک از افلاک عظیم، سبک مختلف خودش را دارد که از طریق ساختار منحصر بفرد خودش به شکل متفاوتی متجلی می‌شود. هر بدن کیهانی غول‌آسا حقایق مختلفی دارد که به شیوه درستی از جن- شن- رن، حقایق بنیادین فا، به آنها آگاه شده‌اند. در نتیجه، سیستم‌های بدن‌های کیهانی مختلف همگی مشخصات منحصر بفرد سیستم خودشان را دارند، که به طور عینی در ساختار آسمان

و زمین‌شان متجلی می‌شوند، در اینکه محیط‌شان شبیه چیست، شکل‌های موجودات‌شان، زینت و آراستگی موجودات‌شان، سبک‌های معماری‌شان، شکل‌هایی که حیوانات و گیاهان‌شان به آن شکل‌ها ظاهر می‌شوند و غیره. آنها همگی شیوه‌های درست منحصر بفرد خودشان را در به تصویر کشیدن زیبایی، دوستی، وقار، قدردانی و غیره دارند. از بین تمام مخلوقات سیستم‌های کیهانی، اصولاً شکل‌های بیان کردن مربوط به موجودات سطح پایین فقط دو سیستم، به این مکان بشری منتقل شده است و آنها متشکل از هنرهای شرقی و غربی هستند. اما در بدن گول‌بیکر عظیم، این‌ها تمام چیزی نیستند که وجود دارند. آنچه که در حال بیان آن هستیم این است که فقط این دو نوع به این مکان بشری منتقل شده است.

درخصوص این دو سیستم هنری بشریت، هر دوی شرق و غرب، برای هزاران سال، در فرهنگ‌های قومی مربوط به خود، یک روند به ارث بردن را داشته‌اند، اما سبک‌های این دو نوع هنر به‌طور وسیعی متفاوت هستند. آنها در فنون و رویکردهایشان، شیوه بیان مطالب، احساسی که منتقل و تأثیرات بصری‌ای که ایجاد می‌کنند، متفاوت هستند. هنرهای چینی از همان شروع روند به ارث بردن خود، برپایه فرهنگی نیمه‌خدایی بنیان گذاشته شدند. به عبارت دیگر، نیمی از تأکید روی ظاهر بشری نبود بلکه روی روح موضوع بود، روی شیفتگی و گیرایی و معانی درونی آن بود. به همین دلیل است که تجلیات تمام جنبه‌های فرهنگ چینی، آن خصوصیات را داشت، مخصوصاً در هنرهای زیبا که واقعاً روی به تصویر کشیدن جزئیات در سطح و ظاهر توجهی نمی‌کنند، بلکه روی بیان ایده‌ها یا روح آن و معانی درونی تمرکز می‌کنند. هنرهای غربی نیز توسط خدایان به انسان‌ها منتقل شدند، اما تأکید آنها روی فرهنگ ظاهری و سطحی موجودات بشری است. آنها روی فنون تراز اول، دقیق و ناب و هنرمندی فوق‌العاده واقع‌گرایانه تأکید می‌کنند. تأکید روی نشان دادن فنون در بُعد سطحی بشری گذاشته می‌شود. بنابراین در اثرهای هنری زیبای آنها، ظاهر موضوع به شکل بسیار ناب و دقیق نمایانده می‌شود. بنابراین سبک‌های هنری غرب و چین دو مسیر مختلف را برگزیده‌اند. هنرهای غرب، در روند توسعه‌شان، از تمدن پیشین به ارث برده شدند. درواقع، هنرهای غرب یک شکل نظام‌مند آموزش را، حتی از میان چندین تمدن پیشین حفظ کرده و مدارس، تئوری‌ها و آموزش‌های رسمی داشته‌اند. همیشه چنین مسیری را برگزیده‌اند. از سوی دیگر، هنرهای شرق، در روند تداوم خودشان، همیشه به‌عنوان بخشی از فرهنگ مردمی، در میان فضا، استادکاران و مردمی که به دنبال طریقی بودند؛ در جریان بوده‌اند. نه تئوری‌های نظام‌مندی وجود داشته و نه مدارس و آموزش رسمی. نحوه بیان مطالب در اثرشان، کاملاً مبتنی بر تجارب شخصی‌شان است، مخصوصاً وقتی به پیکرتراشی می‌رسد. در نتیجه مشخصات فرهنگ مردم چین، در پشت ترسیم‌ها، نقاشی‌ها و مجسمه‌ها، اصولاً خصوصیات فرهنگی مردم چین در جریان است و به‌طور ناخودآگاه در حال بیان ایده‌ها و احساسات هستند. بنابراین از این زاویه، تفاوت‌ها در شیوه‌هایی که برای بیان مطالب برمی‌گزینند کاملاً قابل ملاحظه هستند. وقتی از زاویه بیرونی‌ترین لایه موجودات بشری به آن می‌نگرید، فنون هنرهای غربی خیلی ناب هستند و آنها لازم می‌دانند به نور و سایه، ساختارها و نمای سه‌بعدی بصری به‌طور دقیقی پرداخته شود. مخصوصاً وقتی به ساختار بدن بشری می‌رسد، آن را بسیار دقیق ابراز می‌کنند. اما در هنرهای زیبای چین کهن، از آنجا که هیچ تئوری نظام‌مند یا مطالعات حرفه‌ای نداشتند، بیان‌شان از بیرونی‌ترین لایه ساختار چیزها، فاقد دقت بود.

مسیر هنر همیشه از دوره ابتدایی آن تا اوج خود می‌رود و سپس دوباره نزول می‌کند. تمامی فرهنگ‌های بشر نیز چنین روندی را دنبال می‌کنند. هر چیزی از بشریت در میان شکل‌گیری - ایستایی - فساد - نابودی است، که بخشی از خصوصیات کیهان قدیم است. بنابراین هر وقت اخلاقیات بشر دیگر به اندازه کافی خوب نباشد - وقتی دیگر هیچ چیز به اندازه کافی خوب نباشد باید از نو شروع شود - برای بشریت فاجعه‌انگیز است، هر چیزی به پایان می‌رسد و سپس دوباره از نو شروع می‌شود، به اوج می‌رسد و سپس دوباره نزول می‌کند. این چرخه به تکرار خود ادامه می‌دهد.

از آنجا که هنرهای زیبای چینی کهن مطالعات مخصوص یا نظام‌مندی نداشتند، اصولاً نمی‌توانستند درخصوص ضبط و دریافت [تصویر] بدن بشری و اجسام، نمای سه‌بعدی بصری را به خوبی اداره کنند. پس از پایان سلسله چینگ، بسیاری از افرادی

که در کار هنرهای زیبای چینی بودند، فنون پایه‌ای هنرهای زیبای غربی را فراگرفتند و آثارشان از نظر به‌تصویر کشیدن شکل‌های سطحی بیرونی دقیق شد. آنان برخی از چنین آثاری را خلق کردند. اما در دوران اخیر، مخصوصاً این بیست و چند سال اخیر، چین نیز تحت تأثیر تفکر مدرن قرار گرفته است و آثار آنجا شکل بدتر و بدتری گرفته‌اند. عقاید و تصورات مردم همراه با تفکرشان تغییر می‌کند. اگر افکار درست شخص کنترل را در دست نداشته باشد و او به‌جای افکار درستش کاملاً بر درک‌ها و احساسات در سطح بشری‌اش تکیه کند و خودش به‌طور واقعی و با خوش‌فکری درباره مسائل نیندیشد، آنگاه مانند این خواهد بود که دیگر روحی ندارد. آگاهی بشری، پس از تولد و در سطحی بشری شکل می‌گیرد و فقط به‌صورت واکنش ناخودآگاه نسبت به مسائل متجلی می‌شود. آگاهی ناپایدار است، هر زمان می‌تواند تغییر کند و همراه با تغییرات در شرایط بیرونی و وضعیت کلی در جامعه تغییر می‌کند. اگر کسی کاملاً بر این چیزها متکی باشد، آنگاه او افکار خودش را ندارد. علاوه بر این، افکارش غیرنظام‌مند و نامنظم است و او هیچ افکار درست و خود واقعی ندارد. چیزهایی که در این حالت ذهنی ساخته می‌شوند به‌اصطلاح «هنر مدرن» یا «آثار معاصر هنرهای زیبا» هستند. مرحله اولیه معروف شدن این آثار، پیدایش نخستین آثار امپرسیونیستی و ابسترکشنیستی غرب بود. اگر با آرامش به آن آثار نگاه کنید، قطعاً پی می‌برید که آنها زمانی به‌وجود آمدند که افکار واقعی مردم غایب بود و مردم از افکار و عقاید بشری‌شان در لایه سطحی پیروی می‌کردند. آنها غیرنظام‌مند، ساختارنیافته، نامنظم و پاره‌پاره هستند. چه کسی می‌داند چه چیزی را بیان می‌کنند! آنها به مردم یک تجربه زیباشناسی نمی‌دهند، بلکه صرفاً از افکار بشری در لایه سطحی پیروی می‌کنند. آثاری که از خود درآوردند یک بینی کج و معوج و فقط یک نیمه صورت داشت یا پایی داشت که از پشت بدن رشد کرده بود. از همان ابتدا، آن آثار نتیجه‌ای از این بود که مردم افکار خود و افکار درست خود را رها کرده بودند و محصول دست و پا و بدنی بودند که از افکار و عقاید بشری پس‌از تولدشان فرمان می‌گرفتند. فقط زمانی که فرد آگاهی اصلی‌اش را رها کند و بگذارد افکار و عقاید بشری لایه سطحی‌اش آزادانه ولگردی کند، می‌تواند چنین آثاری را به‌وجود بیاورد. ظهور چنین آثاری، هنرهای غربی را، که تقریباً کامل‌ترین و بهترین آثار کل نژاد بشری بودند ویران کرده است. در طول دوره‌های اخیر، آن تأثیر به چین رسیده است.

و این فقط مرحله اولیه هنرهای مدرن بود. وقتی اخلاقیات کلی جامعه به‌طور فزاینده‌ای فاسد می‌شود، افکار و عقاید بشری صرفاً همانجا نمی‌مانند، بلکه سقوط می‌کنند. در آن زمان آن آثار امپرسیونیستی و ابسترکشنیستی، دورنما و تجسم بصری، گذر از روشنایی به تاریکی و دقت و درستی ساختار را کاملاً کنار گذاشته بودند. بیشتر و بیشتر در طلب به‌اصطلاح «احساسات شخصی» بودند و آن نوع زیاده‌روی غیرمنطقی را، به اشتباه، آزادی سرشت بشری فردی‌شان در نظر گرفتند. آنچه که واقعاً انجام می‌دادند مهار کردن سرشت واقعی‌شان و زیاده‌روی و آزادگذاری تفکرات پس‌از تولدشان بود که شامل خود واقعی‌شان نیست. آنها رنگ‌های تیره استفاده می‌کردند و نوعی از احساسات خود را که عاری از هرگونه افکار منطقی و معتدل بود تا حد افراط رها می‌گذاشتند. اما افکار و عقاید و تصورات، در فرد پس از تولد شکل می‌گیرند. آنها افکار واقعی فرد نیستند و نامنظم و ساختارنیافته هستند و نظام‌مند نیستند. به همین دلیل است که آثاری که به‌وجود آوردند شبیه آن بودند و از نظر بصری کاملاً نامتناسب یا خارج از تعادل به‌نظر می‌رسیدند. وقتی به مراحل بعدی رسید، همان‌طور که مفاهیم اخلاقی بشری بیشتر و بیشتر نزول می‌کرد، حالت ذهنی‌شان حتی بدتر می‌شد و آن نوع از خودآگاهی بد، دیگر افکار و عقاید بشری درست را در خود نداشت. وقتی افکار و خود واقعی فرد از کنترل خود بر سطح و ظاهر فرد دست بکشند، موجودات خارجی از فرصت استفاده کرده و وارد می‌شوند. وقتی به آن مرحله برسد، یک هوش خارجی در حال کنترل مغز بشری است. به همین دلیل است که آثار و تصاویر هنری‌ای پدید آمدند که تاریک‌تر و افسرده‌تر بودند—حتی نور نیز حزن‌آور و نیمه‌تاریک بود—و آنها حالت ذهنی سرشت بشری محزون و روبه‌زوال را کاملاً منعکس می‌کردند. وقتی بیشتر نزول کرد، میل به شهرت و نفع شخصی در اجتماع، محرک آنها شد و در طلب واگذاری کامل خودشان بودند و در آن زمان حتی افکار و عقاید پس‌از تولد نیز کنار گذاشته شد. در آن حالت، پوسته‌ای که کاملاً عاری از خود شخص بود صددرصد تحت کنترل یک هوش خارجی درآمد. و در اکثر موارد، آن هوش خارجی، موجودی

از دنیای اسفل و جهان مردگان بود و اکثر آنها ارواح و اشباح بودند. این یک تغییر کیهانی بود، وقتی اخلاقیات بشر بد شد. وقتی یک موجودی که سرشت بین دارد یک نقاش را کنترل می‌کند، آنچه آن نقاش ترسیم می‌کند این طور به نظر می‌رسد که جهان مردگان و چیزهایی مربوط به جهان مردگان را به تصویر می‌کشد. درخصوص بسیاری از نقاشی‌ها، با یک نگاه می‌توانید بگویید که آنها دنیاهای اشباح را به تصویر می‌کشند، آنها تیره، تاریک و مات هستند و آن به اصطلاح تصاویر انسانی که نقاشی می‌کنند، همگی شبیه ارواحی شبح‌گون هستند؛ زمین آنجا، زمین جهان مردگان است و آسمان، آسمان جهان مردگان است. چرا مردم آن احساس را دوست دارند؟ آیا به این دلیل نیست که دیگر افکار راستین ندارند؟ آیا آنها در طلب تاریکی نیستند؟ آیا به این دلیل نیست که اخلاقیات بشر به طور جدی فاسد شده است؟ و آن فقط وقتی است که مردم بسوی بُعدی می‌روند که حتی پایین‌تر از بعد بشری است. از آنجا که ارزش‌های بشر در حال نزول به پایین است، در حال حاضر، هنرها تصویر واقعی و عینی سرشت اهریمنی بشر هستند. این هنرها یک توهین و کفرگویی به هنرهای مقدس هستند، به‌طور کامل ابزاری برای ابراز سرشت اهریمنی شده‌اند و آنچه به تصویر می‌کشند، اهریمنان، اشباح و دیوها هستند. خود هنرمندان نیز اذعان می‌کنند که آن آثار، همگی آشغال هستند، اما در این به اصطلاح روند هنری، با ارزش‌ترین‌ها در نظر گرفته می‌شوند. چگونه آشغال می‌تواند بهترین باشد؟ افکار و عقاید مردم برعکس شده است، از این رو فکر می‌کنند آشغال، بهترین است.

تاریخ هنرهای زیبای بشر این است—الان درباره پیشرفت کلی آن صحبت کردم. حالا با استفاده از هنرهای غربی به‌عنوان نقطه شروع، بحث را ادامه می‌دهم. آیا می‌دانید چرا در طول جنگ جهانی دوم، فرانسه مجبور شد تسلیم شود. آیا فرانسه توانایی جنگیدن نداشت؟ آیا در روزگاران قدیم قهرمانانی مانند ناپلئون و لویی چهاردهم در آن کشور پدیدار نشدند؟ آیا آن کشور، تاریخی پرافتخار ندارد؟ در واقع خدایان، جنگ‌های بشر را کنترل می‌کنند و این جنگ‌ها به دلایل خاصی روی می‌دهند. این طور نیست که بر طبق آنچه موجودات بشری می‌خواهند، امور روی دهند. فرانسه مستقیماً در جنگ جهانی دوم درگیر نشد زیرا مقصود خدایان این بود که تنها آثار هنری این تمدن بشری که در فرانسه قرار داشت را حفظ کنند. آنها شکوهمندترین نیز هستند، آن چیزی است که بشریت از همه بیشتر می‌تواند به آنها افتخار کند و واقعاً درست‌ترین، سنتی‌ترین و کامل‌ترین آثار هنری بشر در این تمدن بشری هستند. اگر آنجا جنگی درمی‌گرفت، آن آثار هنری که در لوور و ورسای نگهداری می‌شدند و نیز هنرهای خیابان‌های پاریس از بین می‌رفتند. خدایان می‌خواستند آن تعداد کم آثار را برای بشریت به‌جای بگذارند به‌طوری که در آینده موجودات بشری باز هم بتوانند از آنها به‌عنوان مرجعی استفاده کنند و هنر خود موجودات بشری را مجدداً بیابند. به‌علاوه، مریدان دافا نیز می‌توانستند براساس مراجعه به آن مهارت‌های بنیادین آن آثار هنری سنتی و راستین، راه خود را بیابند.

در هنرهای غربی، در طول چندین تمدن گذشته، مردم از طریق آموزش نظام‌مند به بلوغ رسیدند و به مسیر تمدن گذشته بازگشتند. اما بعد از اینکه تمدن قبلی نابود می‌شود، دوره‌ای وجود دارد که مهارت‌های اولیه نابالغ هستند. این روند را می‌توانید از آثار هنرهای زیبای غربی ببینید؛ مثلاً با نگاه به آثار قبل از رنسانس، آثار در طول رنسانس، آثار بعد از رنسانس و چیزهای مربوط به زمان‌های معاصر. قبل از رنسانس، اگر به‌طور کلی بگوییم، مهارت‌های هنری آثار کاملاً نابالغ بود. ترکیب‌بندی، ساختار، تناسب، رنگ‌ها و غیره، همان‌طور که می‌بینید، پی می‌برید که کاملاً نابالغ هستند. خواه نقاشی باشد، ترسیم، یا پیکرتراشی باشد، همگی نابالغ بودند. اما پس از آن، مردم چیزهای خاصی از تمدن قبلی را از مصنوعات مدفون در زمین در غرب بیرون آوردند. برخی، پیکره‌های خدایان بودند و پیکره‌های دیگری از تمدن قبلی یونان نیز بودند. همه آنها آثار کامل و به‌بلوغ‌رسیده‌ای بودند. به‌خاطر اینکه بنیان این تمدن‌های باستان آنجا بود، هنرهای غربی به‌سرعت دوباره به بلوغ رسید. به‌خاطر اینکه آن چیزها از گذشته برای‌شان وجود داشت تا از آنها یاد بگیرند و آثارشان را با آنها مقایسه کنند، آنها به‌سرعت به بلوغ رسیدند. پس از رنسانس، خدایان خواستند که لئوناردو داوینچی و سایر هنرمندان ظاهر شوند تا موجودات بشری را هدایت کنند که به بلوغ هنری برسند و به مردم نشان دهند چگونه اثر هنری‌شان را به انجام برسانند. به‌همین دلیل است که آثارشان در آن زمان اثر عظیمی بر بشریت داشت. اما هنرهای مدرن دوره‌های اخیر به‌وسیله انواع دیگری از خدایان نظم و ترتیب داده شد، یعنی، دسته‌ای که متعلق به

نیروهای کهن هستند و سعی می‌کنند اصلاح فای امروز را جهت‌دهی کنند. چرا یک ون گوکی پدیدار شد؟ چرا یک پیکاسویی پدیدار شد؟ این افراد نیز به وسیله آنها نظم و ترتیب داده شدند تا بیابند، اما آنها آمدند تا نقشی منفی ایفا کنند و هدف این بود که همزمان با افول اخلاقیات بشریت، هر چیزی در فرهنگ بشر نیز فاسد شود. از این رو آن دو نفر آمدند تا هنر بشریت را مختل کنند. هدف این بود که هنر بشریت را فاسد کنند- آنها تماماً برای ویران کردن فرهنگ بشریت آمدند. هنر بشر به وضعیت اهریمنی‌ای که امروزه هست رسیده، به خاطر بنیانی که آنها در گذشته برای به اصطلاح «مدرنیست» پایه‌ریزی کردند.

در گذشته وقتی به اصطلاح امپرسیونیسم، هنر سنتی غرب را مورد حمله قرار داد، زمانی بود که عکاسی ظاهر شد. در مباحثاتشان، عمده‌ترین بحثی که آن به اصطلاح امپرسیونیست‌ها مطرح می‌کردند این بود که، «بدون توجه به اینکه چقدر دقیق نقاشی می‌کشید، آیا می‌تواند به دقت عکاسی باشد؟» بنابراین آنها نقاشی کردن اشیاء را به همان صورت که هستند، مورد انتقاد قرار دادند، نقاشی کردن آنها به صورت واقع‌گرایانه، و نقاشی کردن آنها به روش راستین سنتی را مورد انتقاد قرار دادند. در واقع، هنر سنتی برای انسان، طلب کردن کمال با کیفیت بالا است، و آن بی‌پایان است. قلمروی هنر سنتی بسیار وسیع است زیرا یک اثر کامل هنری نه تنها واقع‌گرایانه است، بلکه شامل ویژگی و تجارب زندگی شخصی هنرمند نیز می‌باشد. چیزهایی که آن هنرمند در زندگی با آنها مواجه می‌شود، و دانش و مهارت‌ها در موضوعات گوناگونی که در زندگی کسب کرده- تمام اینها در آثارش منعکس می‌شود. به همین دلیل است که هر فردی در اثر هنری‌اش یک چیز مشابه را به طور متفاوتی بیان می‌کند، خواه در خصوص استفاده از رنگ باشد، ارائه بیان آن موضوع، یا درجه مهارت تکنیک‌ها باشد. تجارب زندگی هر فردی متفاوت است و ویژگی‌های شخصیتی هنرمند متفاوت هستند، از این رو این منجر به تفاوت‌هایی در آثارشان می‌شود. به علاوه، آنچه که می‌توانند به تصویر بکشند یک دنیای متنوع، موجودات در سطوح حتی بالاتر، و حتی تجلی‌های باشکوه خدایان و کلمات خدایان هستند. از این رو این راهی نامحدود، روشن و وسیع است. معمولاً هنرمندانی که در نقاشی یا پیکرتراشی خوب هستند، بیشتر افکارشان را بر هنرشان متمرکز می‌کنند، از این رو اکثر آنها خیلی در بیان کلمات ماهر نیستند. اما آنهایی که نمی‌دانند چگونه نقاشی یا پیکرتراشی کنند در صحبت کردن خوبند. آن افراد در حالی که با پرخاشگری، ستیزه‌جویی و منطقی منحرف برنامه کاری خود را تبلیغ می‌کردند، با استدلال عکاسی، هنر سنتی را واقعاً بی‌اعتبار کردند. بنابراین به تدریج به مرحله کنونی رسیده است. البته برای کسی که می‌خواست در آن زمان هنر سنتی را بی‌اعتبار کند، آن نمی‌توانست به دست کسی انجام شود که هنرهای زیبا را اصلاً نمی‌شناخت یا کسی که در هنرهای زیبا ناکارآمد بود. به همین دلیل است که در گذشته این طور نظم و ترتیب داده شد که آن چند نماینده مدرنیست ابتدا در بیجگی در مهارت‌های پایه‌ای ماهر شوند به طوری که بتوانند مردم دنیا را حتی بیشتر گمراه کنند.

به خاطر جر و بحث‌هایی در خصوص راستین در مقایسه با اهریمنی، که در گذشته در آن زمان بین آکادمی و امپرسیونیست‌ها و ابسترکشیست‌ها بود، و به خاطر اینکه اخلاقیات و مفاهیم در حال افول، از هنرهای مقدس واقعی بشریت انتقاد می‌کرد، و به خاطر اینکه هنرمندان سنتی مجبور بودند ذره‌ای فضایی بیشتر برای بقای خود ایجاد کنند، حالا مردم هنر سنتی را «رتالیسم» می‌نامند. در گذشته چنین نامی وجود نداشت. دلیل اینکه خدایان هنرها را به موجودات بشری منتقل کردند این بود که انسان‌ها را قادر کنند به بیان خوبی و زیبایی‌ای بپردازند که بشریت حمایت و نگهداری می‌کند و آن تأثیر مثبتی بر اخلاقیات بشریت داشته است. به خاطر فساد اخلاقیات بشر، گرایش حرکت به سوی سرشت اهریمنی، هنرهای بشری راستین و سنتی را از سالن‌های آکادمی‌های رسمی بیرون راند. بنابراین برای خاطر بقاء، هنر سنتی، رتالیسم شد و «رتالیسم» این گونه به وجود آمد.

حالا، هر چیزی از بشریت، بدین گونه در حال رفتن در جهت برعکس است- آیا متوجه نشده‌اید؟ آنهایی که نمی‌دانند چگونه صدای آواز درست و رسایی داشته باشند، افرادی که تئوری‌های موسیقی را نمی‌دانند، و آنهایی که مهارت‌های پایه‌ای رقص ندارند، خوانندگان و رقصندگان معروف شده‌اند، اما هنرمندان واقعی در امرار معاش خود مشکل دارند. حتی آن افرادی که سلمانی می‌کنند و کار خود را بلد هستند بیرون رانده شدند و در خیابان به کسب و کار خود مشغول هستند و آنهایی که نمی‌دانند

چه کار می‌کنند در سالن‌های پر زرق و برق دیده می‌شوند. هر چیزی از بشریت در جهت عکس در حال افول است و همگی به این شکل در حال فاسد شدن هستند. آنچه که آن به اصطلاح مدرنیست‌ها به دنبالش بودند برخی «احساس‌های شخصی» بود. بعداً آنها کنترل خود را از دست دادند و حالا بدن خود را می‌دهند تا اشباح کنترل‌شان کنند- چگونه می‌توانند چیز خوبی خلق کنند؟ آنها یک اثر به اصطلاح مدرنیستی را آویزان می‌کنند و آن را به مردم نشان می‌دهند: «اوه، نگاه کنید! چه نقاشی خوبی!» اگر این‌طور نگوید، هیچ کسی نمی‌داند چرا این‌گونه که می‌گفت خوب است. اما چیزهای خوبی که توصیف می‌کند، ذاتاً اهریمنی هستند و شامل چنین چیزهای ساده‌لوحانه‌ای درباره هنر هستند که خنده‌دار است. اگر تفکر تان او را در چنین مسیر سرشت اهریمنی دنبال نکند، نمی‌توانید ببینید آن چیزهای به اصطلاح خوبی که درباره‌شان صحبت می‌کند چه هستند. در واقع آن چیزها همگی آشغال و برای مردم مضر هستند.

البته افراد زیادی هستند که صرفاً همراه با این روند می‌روند و آنها را قبول دارند. اکثریت عامه مردم این چیزهای مدرنیست را درک نمی‌کنند. اگر بگویید که تماماً آشغال هستند، آنگاه افرادی که آن کارها را انجام می‌دهند می‌گویند هر چه بیشتر شبیه آشغال باشد بهتر است. همگی در این باره شنیده‌اید که چطور یک به اصطلاح هنرمند در چین گوشت یک بچه مرده را خورد- آیا مدتی قبل خبری در این زمینه نشنیدیم؟ این طلب کردن سرشت اهریمنی است که مسائل را به این مرحله رسانده است. اگر همه این‌ها پیش‌تر برود آیا وحشتناک نخواهد بود؟ اگر هنرهای بشر به این شکل ادامه یابد، آنگاه می‌توانید تصور کنید در آینده چه خواهند شد.

بعد کمی درباره این صحبت می‌کنم که هنرهای بشر چه چیزی را باید به تصویر بکشند. آیا هدف از هنرهای بشر این است که خود موجودات بشری را به تصویر بکشند، یا مناظر را به تصویر بکشند، یا خدایان را به تصویر بکشند؟ یا اشباح را؟ باید بدانید که هنرهای واقعی بشر ابتدا در معابد خدایان پدیدار شد. هدف دیگر از اینکه خدایان این جنبه از فرهنگ را به موجودات بشری منتقل کردند این بود که بگذارند انسان‌ها شکوه خدایان را ببینند و به این باور بیاورند که نیکی و پلیدی پاداش و مجازات خود را دریافت می‌کنند- بدکاران با کیفر مواجه می‌شوند، مردم خوب برکت دریافت می‌کنند و تزکیه‌کنندگان به آسمان صعود می‌کنند. ظهور هنرهای غربی همگی در کلیساها شروع شد. مجسمه‌ها در شرق در دوران اولیه تقریباً همگی خدایان بودند و باستانی‌ترین و اولین نقاشی‌هایی که در چین به جای گذاشته شد، همگی درباره خدایان بودند. آیا محدودیتی در این وجود دارد که انسان‌ها خدایان را نقاشی کنند؟ خیر، وجود ندارد. این کیهان وسیع و هر چیزی در این جهان کیهانی عظیم است... وقتی موجودات بشری به‌طور واقعی به خدایان باور داشته باشند و به‌طور واقعی بروند تا خدایان را به تصویر بکشند، خدایان آن چیزها را به موجودات بشری نشان خواهند داد. این کامل‌ترین و مقدس‌ترین چیز است و آنچه بشریت در آرزوی آن بوده و خارق‌العاده‌ترین محل آسایش آنها است. بنابراین، آنچه این آثار می‌توانند به تصویر بکشند بیکران است.

می‌دانید، وقتی مردم خدایان را نقاشی می‌کنند، مجبورند از انسان‌ها به‌عنوان مدل استفاده کنند. این مشکلی نیست، چراکه خدایان انسان‌ها را به شکل خود آفریدند. بنابراین مشکلی نیست که از موجودات بشری برای تمرین کردن مهارت‌های پایه‌ای استفاده کرد. این‌طور نیست که مردم نمی‌توانند افراد دیگر را نقاشی کنند- انجام این کار نیز اشکالی ندارد- زیرا هرچه باشد موجودات بشری مهم‌ترین چیز در این دنیا هستند. حتی مشکلی نیست که مناظر را نقاشی کرد. اما تمرکز هنرهای زیبای بشریت باید خدایان باشد. چرا این‌را می‌گوییم؟ همگی در این باره بیندیشید، انسان‌ها کارما دارند- همگی این را می‌دانید چراکه مریدان دافا هستید- و هر چیزی که موجودات بشری ترسیم می‌کنند یا به شکل نقاشی می‌کشند، عناصری از خود هنرمند را شامل می‌شود. در اثر یک هنرمند، هر چیزی درباره آن فرد و درباره فردی که به تصویر کشیده می‌شود به آن نقاشی می‌چسبد. با یک حرکت قلم‌مو در دست فرد، می‌دانم او چه نوع فردی است، چه نوع بیماری دارد، چه مقدار کارما دارد، وضعیت ذهنی‌اش، وضعیت خانوادگی‌اش و غیره. و تمام افکاری که آن موضوع نقاشی دارد و تمام عوامل مرتبط با بدنش نیز به‌طور کامل نشان

داده می‌شود، شامل اینکه او چقدر کارما دارد. وقتی کسی یک نقاشی از آن فرد را در خانه‌اش می‌آویزد، کارمای نقاش از آن نقاشی متصاعد می‌شود. بنابراین وقتی کسی چیزی مانند آن را در خانه‌اش می‌آویزد، آیا او نفع می‌برد یا در حال صدمه دیدن است؟ کارما ساطع می‌شود و پخش می‌شود، آن به این شخص متصل است و به‌طور پیوسته در خانه کسی که صاحب آن نقاشی شده، ساطع می‌شود. مردم نمی‌توانند روابط بین اشیاء را ببینند، اما در واقع [از چیزی مانند آن] به‌راحتی احساس ناخوشی پیدا خواهند کرد.

اما اگر موجودات بشری خدایان را نقاشی کنند - همه در این باره بیندیشید، خدایان والا و باشکوه هستند و انرژی رحمت و بخشندگی ساطع می‌کنند که به مردم سود می‌رساند - افرادی که آن نقاشی‌ها را می‌کشند یا آن مجسمه‌ها را می‌سازند، در روند کامل کردن آن اثر هنری نفع می‌برند و همزمان آن هنرمند در حالی که اثر هنری خدایان را پدید می‌آورد افکار خوب رشد می‌دهد و بنابراین خدایان به او کمک می‌کنند افکار درستش را تقویت کند و کارمای بدن هنرمند و کارمای فکری او را از بین می‌برند. پس از اینکه دیگران به آن نوع اثر هنری نگاه کنند از آن نفع می‌برند، ذهن‌شان باز می‌شود، در ذهن‌شان افکار خوب خواهند داشت و باعث می‌شود شخصیت‌شان والاتر شود. و وقتی خدایان ببینند که انسان‌ها افکار راستین دارند، خطرات و فجایع را برای انسان‌ها از بین می‌برند. پس کدام روش برای بشریت سودمندتر است؟ من دوست دارم به آن آثار سنتی و راستین، آن نقاشی‌های سقف و دیوارنقش‌های خدایان و آن مجسمه‌های خدایان نگاه کنم. بعد از اینکه آنها را می‌بینم، همیشه احساس می‌کنم که بشریت هنوز امیدوی برای بازگشت دارد، زیرا آن آثار شکوه خدایان را به تصویر می‌کشند و در سمتی دیگر، آن خدایان در مجسمه‌ها واقعاً در حال انجام کارهای خوبی برای مردم هستند. بنابراین براساس این مقایسه‌ها، آیا فکر نمی‌کنید که هنر بشریت باید به‌طور اصولی خدایان را به تصویر بکشد؟

البته هنرهای اجتماع امروزی فقط به نقاشی‌ها، ترسیم‌ها و مجسمه‌ها محدود نمی‌شود - صنایع دستی، تبلیغات، مد، تئاتر، تولیدات تلویزیونی و سینمایی، طراحی محصول و غیره نیز وجود دارند. حرفه‌های بسیار زیادی مرتبط با هنر وجود دارد؛ به‌عبارت دیگر همگی به هنر زیبا مرتبط هستند. اما بدون توجه به اینکه چه حرفه‌ای باشد، اگر خود هنرمند یک پایه درستی بنیان نهد، آنگاه بدون توجه به اینکه چه اثری را خلق می‌کند، در همگی آنها عناصر درست دمیده می‌شود و همگی خارق‌العاده و خوب خواهند بود و به مردم منفعت خواهند رساند. مطمئناً این‌گونه است. به‌طور کلی صحبت کنیم، این چیزی است که درخصوص هنرهای بشر دیده‌ام.

هنرهای شرقی و غربی که الان درباره‌شان صحبت کردم شامل مجسمه نیز می‌شود. ضمن صحبت درباره مجسمه کمی درباره سرچشمه واقعی مجسمه‌های شرق و پیشرفت‌شان در طول تاریخ صحبت می‌کنم و صرفاً درباره این وضعیت در این تمدن صحبت می‌کنم. قبل از اینکه بودیسم در چین اشاعه یابد، سبک‌های بسیاری از مجسمه‌ها با فرهنگ آخرین چرخه (یعنی قبل از سیل عظیم) مرتبط بودند، بنابراین سبک‌های هنری‌شان از سبک‌های دوره پس از اشاعه بودیسم به چین مرکزی، کاملاً متفاوت بود. صریح بگوییم، مجسمه‌های شرقی که معرف این تمدن بشری هستند باید مظهر بوداها، بودی‌سات‌واها و خدایان بودیسم بوده باشند. این نوع از شیوه مجسمه‌سازی دوران اولیه از هندوستان منتقل شد و شیوه مجسمه‌سازی هندوستان نیز به‌ترتیب از دوره اعتقاد به بوداها به‌جای مانده بود، دوره‌ای مربوط به پیش از بودیسم هندی، و بوداهایی که هندی‌های دوره پیشین به آن اعتقاد داشتند، به‌وسیله یونانیان باستانی که در اروپا به بوداها اعتقاد داشتند منتقل شده بود. این بدین خاطر است که حتی در زمان‌های پیش‌تر، بسیاری از اروپاییان به بوداها اعتقاد داشتند؛ البته این‌طور نیست که همه به بوداها اعتقاد داشتند، افرادی بودند که به خدایانی دیگر اعتقاد داشتند. پس از اینکه آن به هندوستان منتقل شد، تصویر بودا و شیوه‌های مجسمه‌سازی نیز به هندوستان منتقل شد و به همین دلیل است که شیوه چینی برای ساختن مجسمه‌های بودا در دوران اولیه، اصولاً همان شیوه مربوط به یونان باستان را دنبال می‌کرد. می‌توانید ببینید که بسیاری از مجسمه‌های بودا که مربوط به دوره اولیه هستند کاسه

چشم عمیقی داشتند، بالای ابروهای شان استخوان داشتند و ساختار صورت آنها خیلی شبیه اروپاییان بود. بینی صاف داشتند و یک ظاهر راست و صاف داشتند. علتش این است که یونان باستان، فرهنگ بودیستی دوره قبل تری را به هندوستان منتقل کرد و آن نیز به ترتیب از هندوستان به چین منتقل شد. اما به خاطر اینکه در آثار یک مجسمه ساز، عناصر خود او وجود دارد، پس از اینکه به چین مرکزی منتقل شد، تصویر بودا در مجسمه، کمی شبیه مردم چینی شد. به تدریج، همان طور که از زمان انتقال آن به چین می گذشت، کم کم عناصر مربوط به دوران اولیه زمانی که فرهنگ یونان باستان به چین منتقل شد را از دست داد و به تدریج به شکلی تکامل یافت که بیشتر رنگ و بوی چینی گرفت. این صحبتی است درخصوص فرهنگ ظاهری انسان ها. دلایل دیگری نیز وجود دارند. پس از اینکه بودیسم در چین مرکزی اشاعه یافت، بسیاری از روح کمکی افراد واقعاً تا سطح بودا و بودیساتوا تزکیه کردند. اما به خاطر اینکه در آن زمان هیچ سیستم نظام مندی برای آموزش در چین مرکزی وجود نداشت و افراد سنگ تراش و دائویست ها مجسمه ها را می ساختند، در مقایسه با مجسمه های غربی خیلی ناشیانه بودند- اکثراً نمی توانستند تناسب درستی در ساختار بدن پیدا کنند. بنابراین، وقتی به بسیاری از مجسمه ها در چین می رسد، این گونه نیست که آنها حاوی مشخصات مدرسه هنری خاصی هستند، بلکه صرفاً نتیجه تکنیک های ناپخته هستند.

اکنون به طور ساده و کلی توسعه و سرچشمه هنر بشر را ذکر کردم. هنرهای گذشته معمولاً خدایان را به تصویر می کشیدند و خدایان آن چیزها را به موجودات بشری منتقل کردند تا بگویند: خدایان در حال محافظت از بشریت هستند و وقتی موجودات بشری کارهای خوب انجام دهند، باعث نتایج خوبی برای آنها می شود.

معمولاً اثر یک هنرمند تم و منظوری را خواهد داشت از آنچه که او می خواهد بیان کند یا به تصویر بکشد. یعنی، وقتی در حال طراحی یک نقاشی یا تدوین طرح یک نقاشی هستید، آنچه می خواهید بیان کنید یا به تصویر بکشید، یا معنی ای که می خواهید بیان کنید، در تمام آن درآمیخته می شود. به عبارت دیگر، هر اثر هنری ماجرای خود را دارد. اما وقتی مردم امروزی هنر سنتی غربی، مخصوصاً هنرهای زیبای دوره رنسانس را می نگرند مشکلی وجود دارد: آنها صرفاً به شیوه نقاشی و رویکرد آن می نگرند- و حتی آن نیز چیزی است که فقط افرادی که از تکنیک های پایه ای آگاهی دارند آن را درک می کنند. آنچه این نقاشی ها در حال بیان آن هستند را تعداد بسیار کمی از افراد می دانند. از این رو وقتی به نقاشی ها یا مجسمه ها نگاه می کردم، شاگردانی که با من بودند می پرسیدند: «این نقاشی درباره چیست؟» و من به آنها می گفتم. البته، همگی شما با هنر سر و کار دارید و بسیار می دانید، اما چرا این موضوع را با هم بررسی نکنیم. بیایید چند نقاشی اینجا را در نظر بگیریم و من در این باره صحبت می کنم که در آنها چه چیزی بیان شده و چرا به این شکل بیان شده است. (تشویق)

همه بنشینید. الان وقتی صحبت می کردم که این نقاشی ها چه چیزی را بیان می کردند، آنچه می گفتم را درک می کردید. می خواهم مریدان دافا آنچه انجام می دهند را درک کنند، پس چرا شما نیز افکارتان را به اشتراک نگذارید، درست؟

پرسش: (ترجمه شده) می خواهیم آزار و شکنجه را نقاشی کنیم. آیا می توانیم صحنه هایی که مریدان دافا تحت شکنجه هستند را به تصویر بکشیم؟

معلم: بله، می توانید. می توانید صحنه هایی که مریدان دافا تحت شکنجه هستند، مریدان دافا در حال مطالعه فا و انجام تمرین ها هستند، یا صحنه هایی از خدایان و آسمان ها پس از اشاعه وسیع دافا را به تصویر بکشید- همه اینها می توانند به تصویر کشیده شوند.

پرسش: آیا می توانیم هنرهایی را خلق کنیم که روند روشنگری حقیقت مریدان دافا یا اشاعه فا را نشان دهند، یا چیزهایی مانند رژه ها، راهپیمایی ها و مانند آنها را؟

معلم: بله، می‌توانید همه این موارد را به تصویر بکشید. نکته کلیدی این است که طراحی و خلق این آثار باید سطح بالا باشد.

پرسش: استاد، هنرهای چینی بیان ایده‌ها یا احساس‌های خاصی را مورد توجه قرار می‌دهند. برای مثال، اکثر نقاشان مشهور چین بیان ایده‌ها و احساس‌های خود را مورد توجه قرار دادند و مناظر را نقاشی کردند. آیا ما نیز می‌توانیم به آن شکل نقاشی کنیم؟

معلم: مشکلی در بیان ایده‌ها یا احساس‌های خاصی نیست. نقاشی‌های سبک چینی و نقاشی‌های منظره نیز خوب هستند. به‌خاطر اینکه آنها اثر مریدان دافا هستند، می‌توانند به نمایش گذاشته شوند. اما شما مریدان دافا هستید و درحال حاضر هر کسی درحال اعتباربخشی به فا و خلق یک آینده برای موجودات ذی‌شعور است، از این‌رو باید بهترین سعی خود را کنید تا روشن کردن حقایق و افشای شیطان را اولویت اول خود سازید، بویژه در این زمان. این مسئولیت مریدان دافا است. بهتر است آثار بیشتری داشته باشیم که شیطان را افشاء می‌کنند، دافا را معرفی می‌کنند و خدایان را معرفی می‌کنند و این آثار را هسته اصلی سازیم. سایر آثار مریدان دافا نیز می‌توانند به نمایش گذاشته شوند.

مرید: آیا سعی در بیان احساس‌ها یا ایده‌ها، چیزی منحرف است؟

معلم: وقتی درباره انتقال احساس‌ها یا ایده‌ها صحبت می‌کنم، درباره بیان معانی درونی در نقاشی یا ترسیم شما صحبت می‌کنم. اگر مردم بتوانند براساس یک بنیان اخلاقی که راستین باشد و از افکار درست نشأت گرفته باشد، احساس‌های خود را بیان کنند، آنگاه مشکلی نیست. نکته کلیدی این است که آیا از افکار درست استفاده می‌کنید تا اثرتان را خلق کنید یا در طلب آن به اصطلاح مفاهیم مدرن هستید، و آیا برای به‌تصویر کشیدن چیزها از شیوه‌های سنتی و صحیح استفاده می‌کنید یا افکار و عقاید مدرنیستی. مشکل در خود احساس‌ها یا ایده‌ها نهفته نیست.

پرسش: استاد، مایلم بپرسم: کارهایی که الان درباره‌شان صحبت کردید، همگی تصویر خدایان غربی را کشیده‌اند. به‌عنوان مریدان دافا، چگونه باید عناصر چینی و غربی را با هم مخلوط کنیم و چگونه باید از چنین نقاشی‌هایی به‌عنوان مرجع استفاده کنیم، اما کماکان ویژگی‌های شرقی خود را حفظ کنیم؟

معلم: مشکلی نیست که در یک اثر، خدایانی با چهره شرقی و خدایانی با چهره غربی را نقاشی کرد. درطول اصلاح فا بسیاری از خدایان مختلف درحال ایفای نقشی مثبت هستند. بسیاری از نقاشی‌های چینی خوب هستند و می‌توانند تصدیق شوند. در زمینه رویکردها و مهارت‌ها بهبود و رشد بیشتری پیدا کنید. اینها مشکلات نیستند. اما ظاهراً مشکل است که هر دوی نقاشی سبک چینی و نقاشی رنگ و روغن سبک غربی را در یک اثر شامل کرد. هنوز سابقه نداشته کسی رویکردهای شرقی و غربی را با هم مخلوط کند. آن را به چیزی تبدیل نکنید که نه این باشد نه آن.

پرسش: آنچه می‌خواهم بگویم این است که، از سطحی بالا، بسیاری از خدایان شرق و غرب زیر سطح بودا هستند، بنابراین اگر یک قطعه کار بزرگ خلق کنیم و همگی آنها را در آن شامل کنیم، آیا این کار درست است؟

معلم: شما می‌خواهید یک اثر هنری بزرگی درست کنید که خدایانی با تصاویر شرقی و غربی در آن باشد - مشکلی در این کار نیست. فرض کنید برخی دائوها را نقاشی کنید و برحسب آنچه مورد نیاز است، خدایانی با تصاویر غربی نیز نقاشی کنید،

و همگی در یک نقاشی باشند، آنگاه مشکلی نیست. اما اگر در یک اثر، تکنیک‌های نقاشی رنگ و روغن در یک سمت باشد و تکنیک‌های نقاشی چینی در سمت دیگری استفاده شود، پس می‌گوییم این عملی نیست.

پرسش: پرسش دیگری دارم. در کارهای هنری مان عمدتاً باید آنچه روشن و خوب است را به تصویر بکشیم. اما برخی قطعات، به خاطر غنای معنی درونی‌شان، شخصیت‌های منفی در آنها وجود دارد. به این شکل، می‌توان تضاد و تمایزی در صحنه داشت. مایلم تأییدی در خصوص اداره کردن شخصیت‌های منفی داشته باشم - واضح است که آنها باید در گوشه‌های تاریک گذاشته شوند - اما آیا می‌توانیم به این شکل به تصویرشان بکشیم؟

معلم: بله، می‌توانید. در حقیقت، به این نقاشی نگاه کنید. پلیس شرور در حال کتک زدن این مرید دافا است. استفاده از رنگ، روی پلیس شرور و مرید دافا متفاوت است، اما در کل خیلی هماهنگ و متعادل است، پس مشکلی اینجا نیست. این موضوعی از تکنیک‌های شما است و درباره این است که چگونه آن را به خوبی طرح‌ریزی می‌کنید.

پرسش: مایلم بی‌رسم، آیا خطاطی چینی شکلی از هنر است؟ همچنین در خصوص سبک خط شکسته چطور، آیا آنها راستین هستند؟

معلم: امروزه این خطاطی نامیده می‌شود، اما در گذشته صرفاً نوشتن بود. همان‌طور که به دوره‌های اخیر رسید، دیگر مردم از قلم‌مو برای نوشتن استفاده نمی‌کنند، از این‌رو آن را به صورت شکلی از هنر در نظر می‌گیرند. در حقیقت، آن معنی درونی هنر را در خود دارد. از آنجا که حالا شکلی از هنر در نظر گرفته می‌شود، در نمایشگاه‌های هنری می‌توانید آن را به عنوان نوعی از هنرهای زیبا در نظر بگیرید.

در خصوص سبک خط شکسته، صریح بگویم، آنها بازتابی از وضعیت‌های ذهنی‌ای هستند که مردم جنبه منفی‌شان را آزاد می‌گذارند و به افراط می‌برند. وقتی خدایان به مردم کمک کردند حروف چینی را خلق کنند، چنین چیزی مانند سبک‌های شکسته وجود نداشت. در واقع من هرگز خطاطی تمرین نکرده‌ام، و در آن زیاد خوب نیستم. اما اغلب، مردم از من درخواست می‌کنند چیزی برای آنها بنویسم، از این‌رو از سبک دستخط رسمی استفاده می‌کنم. این‌طور نیست که ترجیحی برای سبک دستخط رسمی داشته باشم؛ بلکه به خاطر این است که وقتی به سبک دستخط رسمی می‌نویسید نمی‌توانید احتمالاً آن را شکسته بنویسید. اگر شکسته نوشته شود، دیگر سبک دستخط رسمی نیست. بنابراین برای مردم سخت است که وقتی افکار و تصورات یا کارمای فکری خود را آزاد می‌گذارند، در آن سبک به‌طور شکسته بنویسند. از این منظر، من سبک دستخط رسمی را دوست دارم.

پرسش: پرسش دیگری دارم و درباره سه رنگ اصلی است. معلم در این باره صحبت کردند که سه رنگ اصلی تناظرهایی در بعدهای دیگر دارند. مردم نیز درباره رنگ‌های مکمل صحبت می‌کنند. این سه رنگ اصلی را چگونه باید درک کنیم؟ اینجا در میان مردم، ما می‌گوییم نور، رنگ‌ها را تولید می‌کنند زیرا بدون نور نمی‌توانیم رنگ‌ها را ببینیم. اما از آنجا که بعدهای دیگر با نور پر شده‌اند، تفاوت بین رنگ‌ها در آنجا چگونه است؟

معلم: بله، مردم می‌توانند در رنگ‌های نقاشی‌شان، سه رنگ اصلی را مخلوط کنند تا رنگ‌های دیگری ایجاد کنند و سه رنگ اصلی در طیف بشری می‌تواند به رنگ‌های دیگری در طیف رنگی منکسر شود. اما آن رنگ‌ها صرفاً با عناصر مادی بُعد فیزیکی بشری تولید می‌شوند، که از بعدهای دیگر متفاوت هستند و نوع ماده‌ها نیز متفاوت هستند. برخی از افراد می‌گویند ظاهر اشیاء در نتیجه نور است و شامل این می‌شود که در یک نقاشی، چگونه نور و سایه ظاهر می‌شود و رنگ‌ها چگونه پدید می‌آیند.

این صحیح نیست. اشیاء بدون توجه به اینکه نور وجود داشته باشد یا خیر، همان شکل و قالب را دارند - همه کاری که نور انجام می‌دهد این است که به مردم تأثیر بصری روشنایی یا تاریکی را می‌دهد. وقتی رنگ‌ها تحت تأثیر تغییرات شدت نور قرار بگیرند، ممکن است به‌طور اشتباهی درک شوند، اما آن واقعاً رنگ یا شکل و قالب آن شیء را تغییر نمی‌دهد. از نظر ترکیب صحبت کنیم، نور می‌تواند چشم‌های مردم را مسدود کند و برداشت غلطی برای مردم ایجاد کند. در بسیاری از بدهای دیگر، خورشید وجود ندارد و در بسیاری از بدها هر چیزی در نور ملایم خود پوشیده شده است. بدون خورشید، یا اگر در بعدی خورشیدی نباشد، ظاهر و حالت شیء کماکان پایدار است. در برخی از بدها، تمام اشیاء نور ضعیفی می‌تابانند که برای چشم‌ها لطیف هستند و موجودات در همان سطح خودشان می‌توانند آن را ببینند. در آن‌گونه بدها، هیچ منبع مستقیم نور مانند خورشید وجود ندارد، اما شکل اشیائی که می‌بینید همان‌گونه‌اند که هستند.

وقتی با چشم‌های بشری نگریسته شود، بدهای دیگر می‌درخشند و رنگ و شکل و قالب اشیای آنجا بدون تغییر می‌مانند. (البته خدایان و هر چیزی از خدایان می‌توانند تغییر کنند. فرمی که اشیاء به آن صورت وجود دارند در آن حالت به اصطلاح پایدار نیستند، مانند آنچه مردم فکر می‌کنند). معمولاً شبیه نورهای رنگارنگ نئون هستند و شکل و قالب و رنگ آن نورها تحت تأثیر نور قرار نمی‌گیرند. اگر موجودی یک حیات در آن سطح باشد، همان احساس‌هایی که انسان‌ها به محض دیدن آن بعد دارند را ندارد. شبیه چیزی است که درباره مولکول‌ها به شما گفتم که انرژی دارند و علت اینکه انسان‌ها نمی‌توانند آن را حس کنند این است که هر چیزی از انسان‌ها، شامل چشم‌ها، از ذرات مولکولی تشکیل شده است. به‌طور مشابه، موجودی که از ذرات بزرگتری تشکیل شده که پایین‌تر از مولکول‌ها هستند، می‌بیند که موجودات بشری و هر چیزی در بعد بشری می‌درخشد و انرژی دارد. این مفهوم با بعدی که پیش‌تر صحبت کردم فرق می‌کند، که در آنجا هر چیزی بدون داشتن خورشید می‌درخشد. آن بعدی است که خود اشیاء یک درخشش ساطع می‌کنند.

به‌خاطر اینکه این بعد بشری مکانی است که به‌طور ویژه‌ای برای اصلاح فضا ساخته شد، خارج از محدوده‌های سه‌قلمرو، هر چیزی کاملاً متفاوت است. در بسیاری از بدهای وسیع‌تر دیگر که هم‌سطح سه‌قلمرو هستند، ساختار تمام اشیاء تغییر کرده‌اند و همگی متفاوت از آنهایی هستند که در بعد بشری قرار دارند. شیوه‌ای که اشیاء به‌نظر می‌رسند و رابطه بین روشنایی و تاریکی که مردم در این دنیا می‌بینند همگی متفاوت هستند. از این‌رو رابطه بین روشنایی و تاریکی که اینجا در این مکان بشری متجلی می‌شود یک تجلی در محیطی است که به‌طور ویژه‌ای برای موجودات بشری به‌وجود آمده است. خدایان در آسمان‌ها و بسیاری از بدن‌های کیهانی، فاقد خورشیدی هستند که مستقیماً بر آنها تابند یا نور ساطع کند. اما بسیاری از بدن‌های کیهانی نیز وجود دارند که بیش از یک خورشید دارند که نور می‌تاباند. برخی مکان‌ها خورشیدهایی دارند و برخی مکان‌ها ندارند. موجودات سطوح مختلف می‌توانند شدت‌های متفاوتی از نور را حس کنند و همگی مطابق با شکل‌های هستی نور در سطوح مختلف هستند. شاگردی در مقاله‌ای نوشته بود که سه رنگ اصلی مرتبط با جن، شن، رن هستند. این احساس و نگرش خود او است که از ترکیبش می‌آید و سرشت واقعی بنیادین جن، شن، رن نیست.

وقتی مردم صحنه‌های آسمان‌ها را می‌بینند شوکه می‌شوند و فکر می‌کنند: «از چه رنگ‌هایی می‌توانم استفاده کنم تا آن را به‌تصویر بکشم؟» موجودات بشری می‌توانند ماده را در سطحی که از مولکول تشکیل شده ببینند، آن را لمس کنند و نیز از آن استفاده کنند. اما وقتی نوبت به چیزهایی می‌رسد که از ذرات ذره‌بینی‌تر از مولکول‌ها تشکیل می‌شوند، مردم عادی می‌توانند فقط انرژی آنها را حس کنند. رنگ‌های ماده در بدهای تشکیل‌شده از ذرات ذره‌بینی‌تر از مولکول‌ها نمی‌توانند اینجا در این مکان بشری یافت شوند. در واقع، مولکول‌ها نیز با خود انرژی دارند. نه تنها انرژی دارند، بلکه می‌توانند تأثیر انرژی را داشته باشند. مردم در این دنیا نمی‌توانند انرژی را حس کنند زیرا ترکیب جسمانی، چشم‌ها، پوست، خون، گوشت و هر چیز دیگری از آنها همگی چیزهایی در لایه ذرات مولکولی هستند. به‌همین دلیل است که انسان‌ها نمی‌توانند انرژی موجود در سطحی که هم‌سطح آنها

است را حس کنند، و دلیلی که آنها می‌توانند انرژی سطح ذره‌بینی‌تر را حس کنند این است که ذراتی که اشیاء در این سطح بشری را می‌سازند اندازه‌شان بزرگتر از ذرات ذره‌بینی است. به عبارت دیگر، عناصری که رنگ‌ها را می‌سازند ذراتی فقط از یک سطح نیستند و به همین دلیل است که بعدها سطح بالا روشن‌تر و درخشان‌تر از بعدها بی به نظر می‌رسند که از ذراتی از یک سطح پایین‌تر ساخته شدند. اما این روشنی نوعی است که فراتر از قلمروها می‌رود، بنابراین در دنیای بشری نمی‌توانید آن نوع رنگ‌ها را ببینید. حتی اگر از رنگ‌های درخشان و فروزان استفاده می‌کردید، باز هم نمی‌توانستید آنها را به تصویر بکشید. اما، گرچه چنان رنگ‌هایی را ندارید تا تقدس آن قلمروها را به تصویر بکشید، اما می‌توانید از رنگ‌دانه‌هایی که انسان‌ها دارند استفاده کنید تا ترکیب‌بندی یک نقاشی و ظاهر باوقار [آن موضوعات] را نشان دهید. رنگ‌دانه‌های انسان‌ها قادرند شکل و قالب و ساختار را بیان کنند. اگر می‌توانستید با استفاده از هر چیزی از خدایان، آنها را در دنیای بشری به‌طور کامل به‌نمایش گذارید، بدین معنی می‌بود که خدایان وارد دنیای بشری شده بودند.

پرسش: استاد، آیا ممکن است درباره‌ی لباسی که بوداها، دائوها و خدایان می‌پوشند صحبت کنید و اینکه آنها چگونه لباس می‌پوشند و خود را مزین می‌کنند؟

معلم: ردای بوداها که معمولاً می‌بینیم یک کاسایای زرد است. وقتی بودی‌سات‌واها را نقاشی می‌کنید، صرفاً آنها را در لباس زنان چینی باستان نقاشی کنید. می‌توانید از نحوه‌ی لباس پوشیدن و تزئین زنان سلسله‌ی سونگ اقتباس کنید، چراکه آن رایج‌ترین روش است. درخصوص خدایان با تصویر غربی، بدون توجه به اینکه در چه دنیایی هستند، معمولاً خود را در یک کاسایای سفید بزرگ می‌پوشند. بوداها خود را در یک کاسایای زرد می‌پوشند و خدایانی با تصویر سیاه‌پوستان خود را در یک کاسایای قرمز می‌پوشند. البته، تجلیات گوناگون‌تر و در سطوح حتی بالاتری نیز وجود دارد. برخی هستند که هیچ چیزی نمی‌پوشند، برخی هستند که انواع و اقسام لباس‌ها و تزئینات را می‌پوشند که کاملاً بدوی هستند... انواع و اقسام خدایان وجود دارند. در آثار آن اگر صرفاً آنچه مردم بتوانند تشخیص دهند را بکشید به حد کافی خوب است. البته دائوها لباس چین باستان را می‌پوشند - آنها دائوهای معمول هستند. لباس‌هایی که دائوهای بزرگ در سطوح بسیار بالا می‌پوشند معمولاً خیلی متنوع هستند.

در گذشته این پدیده درخصوص تزکیه‌کنندگان وجود داشت: بدون توجه به اینکه چه زمانی یا در طول کدام سلسله در تزکیه موفق می‌شدید، آنچه هنگام رسیدن به کمال پوشیده بودید، پس از آن نیز لباس‌تان می‌شد. معمولاً این‌گونه بود. البته، این برای بوداها متفاوت بود - وقتی کسی به مقام بودا می‌رسید قطعاً ظاهریک بودا را می‌گرفت و لباس یک بودا را می‌پوشید. درخصوص آنهايي که تا [سطح] انواع دیگری از خدایان تزکیه می‌کردند، معمولاً هرچه هنگام رسیدن به کمال پوشیده بودند، لباسی می‌شد که پس از آن می‌پوشیدند. کدامیک از شما به کوهستان وودانگ سر زدید؟ آیا نقاشی شوآن‌وو را دیده‌اید؟ چرا در تصویر شوآن‌وو، موهایش [روی سر بسته نشده و روی شانه و کمرش] رها شده است؟ زیرا وقتی در تزکیه موفق شد، موی او رها شده بود، از این رو تصویر او به‌گونه‌ای است که مویش رها شده است. او در کوهستان برای مدت زمانی طولانی درحال مدیتیشن بود و برایش خیلی سخت بود که موهایش را مرتب کند و مرتب کردن موهایش را متوقف کرد و تا وقتی که در تزکیه موفق شد به همین شکل ادامه داد.

پرسش: استاد، در نقاشی‌ها و ترسیم‌های باستان، برخی از بوداها لباس پوشیده‌اند و برخی شانه‌هایشان عریان است.

معلم: گاهی اوقات مردم بوداها را بر اساس افکار و تصورات خودشان نقاشی یا ترسیم می‌کنند. برای مثال، در جنوب آسیا هوا گرم است، بنابراین راهبان بودیستی آنجا معمولاً شانه‌های خود را نمایان می‌سازند. آنها شانه‌ی راست خود را نمایان می‌سازند تا خنک شوند. در مناطق شمالی‌تر، راهبان بودیستی شانه‌ی راست خود را با تکه‌ای پارچه می‌پوشانند تا سردشان نشود. در دنیای

بوداها چنین مفهومی وجود ندارد. روش لباس پوشیدن شان به گونه‌ای است که معمولاً شانه راست را نمایان می‌سازند. وقتی مردم چین بوداها را نقاشی یا ترسیم می‌کنند، آنها چنین عقیده و تصویری دارند که باید شانه‌ها را کاملاً بپوشانند، اما در واقع، شکل لباس پوشیدن خدایان شبیه این است. خدایانی که تصویر غربی دارند نیز یک شانه را نمایان می‌سازند، زیرا این نوع لباس آستین ندارد و اگر هر دو طرف پوشانده شود سخت است که حرکت کرد.

پرسش: لطفاً اجازه دهید بپرسم، وقتی ترسیم یا نقاشی کردن را یاد می‌گیریم چرا این قدر سخت است که مهارت‌های ابتدایی را یاد بگیریم؟ علاوه بر اینکه خیلی سخت است [یک مکان خوب برای یادگیری آنها] پیدا کنیم. آن افرادی از ما که نقاشی یا ترسیم را در چین فرا می‌گیریم چگونه می‌توانیم مهارت‌های مان را بهبود بخشیم؟

معلم: اصولاً به خاطر این است که تحصیلات در کشورهای غربی بیش از حد تحت تأثیر ایده‌های به اصطلاح مکتب مدرنیست قرار گرفته و اصلاً بر آموزش [مفاهیم] پایه‌ای به شاگردان تأکید نمی‌کنند. به علاوه، بسیاری از معلمین و استادان، بخشی از مکتب مدرنیست هستند و خود آنها حتی دانش معمول و ابتدایی نقاشی یا ترسیم را ندارند یا آنها را درک نمی‌کنند. تا جاییکه به استاد شدن در [مفاهیم] پایه‌ای مربوط می‌شود، فقط با آموزش جدی قابل انجام است. در شروع، فرد باید ترسیم اشیای بی‌جان را انجام دهد و یاد بگیرد چگونه ساختار و تجسم سه‌بعدی را اداره کند. وقتی توانست اشیای بی‌جان را به درستی ترسیم کند، باید گره کشیدن را تمرین کند و سپس استفاده صحیح از رنگ‌ها را یاد خواهد گرفت. قدم به قدم در [مفاهیم] پایه‌ای ترسیم و نقاشی استاد می‌شود. مهارت‌های ابتدایی چیزی است که یک نقاش یا مجسمه‌ساز باید در آن استاد شود.

پرسش: چرا این طور است که در چین، مردم برای مدتی طولانی مناظر را نقاشی می‌کرده‌اند؟ البته، در چین نقاشی‌هایی نیز هستند که تصاویر بوداها را به تصویر کشیده‌اند، اما در سراسر تاریخ چین اکثر نقاشی‌ها از مناظر بوده‌اند.

معلم: نقاشی چین به دنبال انتقال احساس‌ها یا ایده‌ها است و به دنبال این است که قلمرو خاصی از فکر را ضبط و مجسم کند و معانی درونی را بیان کند. به همین دلیل است که اکثر آنها مناظر را نقاشی کرده‌اند. هرچه باشد، مردم چین یک فرهنگ نیمه‌خدایی دارند. در ذهن‌شان زیاد نمی‌خواهند افراد را به تصویر بکشند، و این نیز به خاطر همان دلیلی است که پیش‌تر درباره‌اش صحبت کردم. از این رو اکثر نقاشی‌ها از مناظر هستند، اما برخی نیز هستند که افراد را به تصویر کشیده‌اند. اما معمولاً از مدل استفاده نمی‌کنند و آثار کاملاً از تصور خودشان می‌جهد. نکته خوب این است که، به این شکل، چیزها آلوده نیستند. البته، این طور نیست که اصلاً افراد واقعی را نقاشی نمی‌کنند. آنها برخی از چهره‌های قهرمان در تاریخ و چهره‌هایی که مردم نسبت به آنان احساس قدردانی داشتند را نقاشی کرده‌اند. وقتی به دوره اخیر می‌رسد، [موضوع نقاشی‌ها] متنوع‌تر شده‌اند. در واقع، قدیمی‌ترین نقاشی‌های چین که کشف شده‌اند نقاشی‌های خدایان هستند، و از زمان باستان تا امروز، همیشه نقاشی‌هایی بوده‌اند که بوداها، دئوها و خدایان در معابد و کوه‌ها را به تصویر کشیده‌اند.

پرسش: در نقاشی‌های چین، خطوط غالب هستند و رنگ‌ها نرم و ملایم هستند، در حالی که نقاشی‌های غربی درخصوص رنگ‌ها خیلی برجسته هستند. آیا این درست است که رنگ‌ها در نقاشی‌های چین باید شبیه رنگ‌ها در نقاشی‌های غربی باشد؟

معلم: خیر. نقاشی‌های شرقی باید مشخصات نقاشی‌های شرقی را داشته باشند. آنها را صرفاً به شکلی که قرار است به آن شکل باشند نقاشی کنید. نقاشی‌های شرقی بر خطوط تأکید می‌کنند. اما در نقاشی‌های غربی آنها نمی‌توانند خطوط را ترسیم کنند، و اگر خطوط را ترسیم کنید، درست نخواهد بود، چراکه ترکیب‌بندی آنها با نور و سایه انجام می‌شود.

پرسش: استاد، [در نقاشی‌ها و ترسیم‌های مان] ما ایده‌هایی را منتقل می‌کنیم یا چیزی را به‌طور واقعی به‌تصویر می‌کشیم. آیا این صحت دارد که وقتی نقاشی می‌کشیم یا ترسیم می‌کنیم، بدن قانون شما روی آن اثر می‌رود؟ (افراد می‌خندند)

معلم: خیر، بدن قانون من این کار را انجام نمی‌دهد. (افراد می‌خندند) او صرفاً لازم است که فکر کند و شما خواهید دانست که چگونه نقاشی بکشید. اما اگر بگویید: «حالا فهمیدم. پس می‌گذارم استاد آن را نقاشی کند،» (افراد می‌خندند) نمی‌توانید این کار را انجام دهید.

پرسش: در آن زمان نقاش ممکن است وارد حالت فوق‌طبیعی شود و آنگاه نقاشی او ممکن است ماورای عادی باشد.

معلم: خیر، ضرورتاً ماورای عادی نخواهد بود. بدون توجه به شرایط، [نقاش] باید عقلانی باشد و به‌طور طبیعی عمل کند. دقیقاً مانند حالت مربوط به تزکیهٔ دافای شما است، هر چیزی طبیعی است. اگر آن چیزی باشد که یک مرید دافا باید نقاشی کند، آنگاه باید صرفاً آن را به‌خوبی انجام دهید. چنین چیزی مانند اینکه وارد برخی حالات شوید، وجود ندارد و نباید چنین افکاری داشته باشید.

پرسش: استاد، مایلم چهره‌های بشری مختلفی را نقاشی کنم. شما ذکر کردید که خدایان سیاه‌پوستان خودشان را در کاسابای قرمز می‌پوشانند، اما نمی‌دانیم موی‌شان چه شکلی است.

معلم: معمولاً، اگر بخواهید خدایانی با چهرهٔ غربی‌ها را نقاشی کنید، می‌توانید آثار هنرهای زیبای دورهٔ رنسانس را به‌عنوان مرجع برگزینید و از آنها پیروی کنید. تصاویر خدایان در آثار هنرهای زیبای دورهٔ رنسانس غرب صحیح هستند. به‌طور کلی بگوییم، اکثر خدایان مذکر بزرگسال ریش یا سیبل دارند، اما البته برخی نیز هستند که ندارند. بوداها معمولاً ندارند، اما تعداد کمی از آنها دارند. خدایان با چهرهٔ سیاه‌پوستان همان مویی شبیه سیاه‌پوستان دارند - کوتاه، مجعد - زیرا خدایان، موجودات بشری را به شکل خود آفریدند.

پرسش: (ترجمه‌شده) من یک نقاشی برای مدرسه‌ام کشیدم و اصولاً تصویر خودم بود. وقتی آن را می‌کشیدم بسیار روی آن دقت کردم و بهترین سعی‌ام را می‌کردم که نگذارم هیچ عقیده و تصویری نقشی ایفا کند. پی برده‌ام که واکنش مردم خوب بوده و ترکیب‌بندی آن نیز به‌طور معجزه‌آسایی بهتر شد. پرسش من این است که آیا تا وقتی که در کشیدن چیزی دقت بسیاری را صرف کنیم، به چیز خوبی منجر خواهد شد؟ مایلم درخواست کنم استاد کمی در این خصوص راهنمایی کنند.

معلم: صریح بگوییم، وقتی نقاشی می‌کشید باید خیلی روی آن دقت کنید. وقتی دقت بسیار زیادی صرف آن می‌کنید، همه خواهند گفت که خیلی خوب نقاشی کشیدید، اما در مقایسه با دوره‌ای که روی اصول و پایه‌ها تأکید می‌کردند، هنوز یک فاصله‌ای وجود دارد. بنابراین فکر می‌کنم اگر مریدان دافا مهارت‌های اولیه‌شان را رشد دهند و در آنها خبره شوند، بهتر نقاشی می‌کشند و مسیر درستی برای مردم در آینده به‌جای خواهند گذاشت. البته، صحیح است که روی نقاشی دقت زیادی صرف کرد.

پرسش: آیا می‌توانم تصویر معلم را نقاشی کنم؟

معلم: بسیار خوب، بسیاری از افراد مجسمه‌هایی از من ساخته‌اند و تصویر مرا نقاشی کرده‌اند، اما نهایتاً هیچ‌یک از آنها شبیه من نیست. اشکالی ندارد که مرا نقاشی کنید، مشکلی نیست. می‌توانید از یک عکس استفاده کنید تا از روی آن نقاشی را بکشید.

پرسش: معلم، می‌دانم که بسیاری از شاگردان واقعاً می‌خواهند که استاد را نقاشی کنند، و مخصوصاً تصاویر در بعدهای دیگر را. برخی از نقاشی‌ها شبیه استاد هستند و حس می‌کنم واقعاً قدرت بدن قانون شما را دارند. اما با این تصاویر نقاشی‌شده باید چه کار کنیم، چراکه هرچه باشد تصاویر استاد هستند و درخصوص آن نسخه‌های پیش‌نویس چطور؟

معلم: اگر آن نسخه‌های پیش‌نویس نیاز است که سوزانده شود، پس آنها را بسوزانید. مشکلی نیست. درطول دوره اصلاح فا، مریدان دافا باید به اعتباربخشی به فا اولویت دهند.

پرسش: پس درخصوص آنهایی که به‌خوبی نقاشی شده‌اند چطور؟ آیا می‌توانیم در مقابل آنها عود تقدیم کنیم؟

معلم: صرفاً آنها را به‌عنوان نقاشی نگه دارید.

پرسش: استاد، امروز پس از شنیدن صحبت‌های شما، ذهن و نظرم بسیار وسیع‌تر شدند. اما نمی‌دانم آیا می‌توانیم این مطالب ضبط‌شده را به‌صورت نوشته درآوریم، زیرا بسیاری از افراد اینجا حضور ندارند و آنها نیز در هنر بسیار برجسته هستند.

معلم: پس از اینکه حقایق فایی که این بار آموزش دادم سازمان‌دهی شد، نگاهی خواهم انداخت و رسیدگی خواهم کرد.

پرسش: وقتی نوبت به این می‌رسید که چگونه مسیر خلق [هنرها] را هموار کنیم، احساس می‌کردم ذهنم خالی بود، اما حالا روشن هستم و خیلی خوشحالم.

معلم: این دقیقاً فایی است که می‌خواستم امروز به شما آموزش دهم.

پرسش: یک پرسش دیگر نیز دارم. به‌عنوان مثال مرا در نظر بگیرید. هر چیزی که مطالعه کرده‌ام نقاشی غربی است، اما واقعاً نقاشی قلم‌موی چینی را دوست دارم. وقتی نقاشی می‌کشم، آیا درست است که بر آنچه ترسیم می‌شود تمرکز کنم و به شیوه‌های سنتی محدود نباشم؟

معلم: اگر می‌گویید که درخصوص تکنیک‌ها، می‌خواهید بهترین هر دو دنیا را برگزینید، به‌نظر می‌رسد برخی افراد این را قبلاً امتحان کرده‌اند. می‌توانید آن را امتحان کنید، اما باید هماهنگ باشد، متعادل باشد و آنهایی که به آن نگاه می‌کنند احساس کنند که طبیعی است. اما، پس از امتحان کردن آن ممکن است احساس کنید که باز هم نمی‌توانید راهی پیدا کنید که واقعاً فرهنگ هنری نقاشی‌های شرقی و غربی را کنار هم بگذارد.

پرسش: درود استاد. در نقاشی‌های مان‌آیا می‌توانیم، برای مثال، فرشتگان بال‌دار از شرق و غرب را با هم مخلوط کنیم؟

معلم: در اصلاح فا، درمیان خدایانی که نقشی کاملاً مثبت ایفا می‌کنند، خدایانی به شکل افراد شرقی و نیز غربی وجود دارند، همین‌طور خدایانی با چهره‌های گوناگون. آن کاملاً بستگی به معنایی دارد که می‌خواهید در نقاشی‌تان بیان کنید، یعنی، چه ترکیب‌بندی نیاز دارد. برای مثال، درمیان خدایانی که شبیه غربی‌ها هستند، برخی بال دارند و برخی ندارند. آن بستگی به این دارد که ترکیب‌بندی نقاشی‌تان چگونه چیزها را به‌تصویر می‌کشد. بگذارید به شما بگویم، آن خدایان در بعدهای سطح پایین می‌دانستند که من می‌آیم تا این فا را اشاعه دهم، از این‌رو نیروهای کهن برای آنها نظم و ترتیب دادند که بر چگونگی اشاعه من و شرایط اجتماع تأثیر بگذارند. البته، من آن را برطبق خواسته آنها انجام نمی‌دادم. تصویری که من به خود می‌گرفتم تا درحالی که این فا را اشاعه می‌دادم اصلاح فا را انجام دهم، برای تمام خدایان موضوع مهمی بود. در گذشته، بوداها و داتوها در سطح

پایین درخصوص تصویری که من به خود می‌گرفتم مشاجره کردند و در نتیجه، دائویسم به‌وجود آمد. دائوها از من می‌خواستند که تصویر یک دائو را انتخاب کنم و با [حقایق] دائو، فای دائو را آموزش دهم. اما خودشان می‌دانستند که رویکرد انتقال دائو، براساس یک‌مردمنفرد است. پس با رویکرد یک‌مردمنفرد، چگونه می‌توانید همه موجودات را نجات و دافا را اشاعه دهید؟ این عملی نمی‌بود، از این‌رو به راهی اندیشیدند و ایجاد مذهبی را روی زمین شروع کردند، که منجر به ظهور مذهب دائویسم شد. بعداً در مذهب دائویسم، بسیاری از دائوها به بوداها و بودی‌سات‌واها نیز منشعب شدند، و بهشت دائوها نیز در آسمان‌ها واقعاً به‌وجود آمد. آن بدین دلیل است که آنها می‌خواستند تصویر یک دائو را انتخاب کنم. در سمت بوداها، آنها نیز در حال ایجاد شرایطی برای من بودند که تصویر یک بودا را انتخاب کنم. آنها گفتند که من باید از تصویر یک بودا استفاده کنم، رحیم باشم، چراکه می‌خواستم موجودات ذی‌شعور را نجات دهم. اما من در چین مرکزی باز پیدا شدم. اگر در غرب باز پیدا می‌شدم، آنگاه خدایانی که به شکل غربی‌ها بودند نیز شرایطی برای آن به‌وجود می‌آوردند. بنابراین مشاجرات بین دائوها و بوداها در تاریخ این‌گونه پدید آمد. وقتی هر چیزی را که می‌خواستیم، نهایی کردم، این مشاجرات بر سر تصاویر پایان یافت. من از نظم و ترتیب نیروهای کهن پیروی نکردم.

خدایان در آسمان‌ها، بدون توجه به اینکه چه نوع خدایی هستند، هرگاه موضوعی در آسمان‌ها روی دهد، آنها با همدیگر گفتگو و تبادل نظر می‌کنند. برای آمدن عیسی روی زمین برای نجات مردم نیز، همگی خدایان با همدیگر آن را مورد گفتگو و تبادل نظر و هماهنگی قرار دادند، زیرا رویدادهای مهم که روی زمین روی می‌دهند، روی آسمان‌ها تأثیر می‌گذارند. وقتی یک بودا می‌خواهد فا را اشاعه دهد، اگر سایر خدایان آن را تصدیق نکنند، آن نمی‌تواند انجام شود. آن مسائل درخصوص مشاجره بین بوداها و دائوها که الان درباره‌اش صحبت کردم، متعلق به گذشته است، زیرا پس از اینکه درباره موضوع اشاعه فا تصمیم‌گیری شد، دیگر چیزی را برای مشاجره وجود نداشت، از این‌رو همگی موافق بودند.

پرسش: آبرنگ کمی شبیه نقاشی چینی است و کمی شبیه نقاشی رنگ و روغن است. در برخی از آثار از آبرنگ و نیز تکنیک‌های نقاشی چینی استفاده می‌شود...

معلم: پایه‌های آبرنگ غربی است، بنابراین آبرنگ یک شیوه نقاشی غربی است. درخصوص خود رنگ‌پردازی، آن شما را در استفاده کردن از شیوه آبرنگ یا نقاشی چینی محدود نمی‌کند. اگر برای رنگ‌پردازی یک نقاشی چینی از آبرنگ استفاده کنید مشکلی نیست و اگر از رویکرد استفاده از آبرنگ برای رنگ‌پردازی نقاشی‌های رنگ و روغن نیز استفاده کنید مشکلی نیست. خود آبرنگ شامل موضوع شیوه‌های نقاشی کردن شرقی یا غربی نمی‌شود؛ به‌عبارت دیگر، این که چه نوع رنگ نقاشی استفاده می‌کنید یا چه نوعی از نقاشی را انجام می‌دهید متفاوت از شیوه‌ای است که رنگ‌آمیزی می‌کنید. تفاوت بین نقاشی‌های شرقی و غربی صرفاً به شدت رنگ‌هایی که استفاده می‌شود نیز بستگی ندارد. معانی درونی هر یک، به‌وسیله این دو نوع فرهنگ تکمیل و حمایت می‌شود.

بسیاری از افراد سعی کرده‌اند سبک‌های نقاشی شرقی و غربی را با هم ترکیب کنند، اما در واقع هیچ‌یک موفق نشدند. نقاشی چینی و نقاشی غربی صرفاً در تکنیک‌های رویکردهای نقاشی و استفاده از رنگ‌پردازی در ظاهر، با هم تفاوت ندارند؛ فرهنگ‌های قومی عظیمی در پشت این نقاشی‌ها وجود دارد. همه مهارت‌ها و تکنیک‌های مختلف در هر فرهنگ، اوج کل فرهنگ آن مردم است. در واقع، یک‌کاسه کردن هنر شرقی و غربی انجام‌پذیر نیست، مگر اینکه فرهنگ‌های شرقی و غربی به‌طور کامل با هم مخلوط شوند و چیزی بی‌ریشه و منحرف شوند.

پرسش: ما می‌خواهیم دربارهٔ آسمان و زمین، که در حال بنیان‌گذاری شده‌اند است نقاشی کنیم، به عبارت دیگر، نیروهای کهن در کیهان نابود می‌شوند، و چیزهای خوب... یعنی، وقتی بدن کیهانی خوب می‌شود و چیزهای بد سرنگون می‌شوند. در چنین صحنه‌ای، آیا بهتر است که تصاویر خدایان را شامل کنیم؟ یا صرفاً تغییراتی در رنگ اعمال کنیم؟ [فکر می‌کنیم احتمالاً بهترین چیز این است که برخی از چیزهایی را که استاد پیش‌تر درباره‌شان صحبت کردند شامل کنیم.

معلم: نمی‌توانید به‌طور انتزاعی نقاشی کنید. موضوعاتی که به‌تصویر کشیده می‌شوند باید آنجا باشند. به عبارت دیگر، باید به مسیر درست برگردید.

پرسش: در خصوص آن حیوانات فوق‌طبیعی در آسمان‌ها، مانند شیرها که استاد الان ذکر کردند، و برخی دیگر مانند اژدها و ققنوس‌ها - اژدها را به‌عنوان نمونه در نظر بگیرید. اژدهایان خداگونه وجود دارند و نیز اژدهای سرخ شیطانی که استاد در نوشته‌های قبلی اشاره کردند، که «اژدهای سرخ به‌هلاکت می‌رسد». آیا تفاوت‌هایی در آن اژدهایان وجود دارد؟

معلم: ظاهر بیرونی اژدهایان شبیه هم هستند. و اژدهایان خوب و بد وجود دارند. اژدهایان شیطانی، اژدهایان خوب و اژدهایان خداگون وجود دارند. اژدهایانی که به‌طور معمول در بهشت‌های آسمانی و بهشت‌های بوداها دیده می‌شوند، اژدهایان طلایی هستند که با نور طلایی می‌درخشند. نکته‌ای هست که می‌خواهم روشن کنم: اژدهایانی که در فرهنگ شرقی توصیف شده و اژدهایان فرهنگ غربی رنگ‌های متفاوتی دارند، برخی به رنگی شبیه رنگ‌های ماهی سیاه و سفید هستند، و نوع قرمز، زرد، سفید و سیاه نیز وجود دارد. آنها متفاوت هستند، زیرا در میان اژدهایان تمایزاتی از نظر سطوح نیز وجود دارد. تمایزاتی در میان اژدهایان آسمانی، اژدهایان زمینی و اژدهایانی که در آب ساکن هستند نیز وجود دارد. در خصوص اژدهایانی که در فرهنگ غربی به آنها اشاره شده، آنها نوعی جانور خبیث در جهنم هستند. بارها وقتی چینی‌ها اژدها را ذکر می‌کنند، بسیاری از غربی‌ها، با شنیدن آن، موجود بدی برای‌شان تداعی می‌شود - این‌گونه احساس می‌کنند. این در واقع تفاوتی در فرهنگ‌های شرقی و غربی است. اژدهایانی که غربی‌ها درباره‌شان صحبت می‌کنند سری دارند که تا اندازه‌ای شبیه یک اژدها است، و گردنی لاغر و جثه‌ای بزرگ مانند دایناسور و بال‌های بدون پر دارند. چنین موجودی، مخلوقی سطح پایین در سیستم خدایانی با چهرهٔ غربی است. در سیستم خدایان غربی‌شکل، اژدهایانی از جهنم شعله‌ای جهنمی از دهان‌شان زبانه می‌کشد. در واقع، فکر می‌کنم مردم در گذشته چیزهایی را جابجا ترجمه کردند و آن جانور را یک اژدها نامیدند. آن متفاوت از اژدهای شرق است. (از شاگردان غربی می‌پرسند) به من بگویید، آیا مفهوم غربی‌ها از اژدها شبیه آنچه الان گفتم نیست؟ [پاسخ: «بله»]

درواقع آنها مخلوقات مشابهی نیستند. پادشاهان آسمانی غرب، معمولاً آن نوع اژدهایی که در شرق به آن اشاره شده را ندارند، چراکه آن، مخلوقی از آن سیستم نیست. و در سیستم خدایانی که به چهرهٔ مردم غربی هستند، که متناظر با اجتماع مردم غربی روی زمین هستند، در تمام مسیر تا حتی بعدهای پایین‌تر، چنین چیزی به‌عنوان اژدهایانی در آن سیستم وجود ندارد و هیچ تجلی‌ای از چنین حیوانی نیز وجود ندارد. اما آنها مخلوقات بسیاری دارند که در سیستم خدایانی که چهرهٔ مردم شرقی را دارند، وجود ندارند. برای مثال، در غرب سابقاً جانوری روی زمین بود که پایین‌تنه‌اش اسب و بالاتنه‌اش انسان بود. چنین چیزی در سیستم دنیای شرقی وجود ندارد. از این‌رو این صرفاً موضوعی از تفاوت‌های فرهنگی نیست. این‌طور است که چیزهای خاصی در سیستم آن دنیای دیگر وجود ندارد.

پرسش: استاد، مایلم سؤالی بپرسم. من رنگ و روغن نقاشی می‌کنم و یک اثر کامل وقت زیادی می‌برد. [این را می‌پرسم] زیرا می‌دانم که پروژه‌های بسیاری برای انجام دادن هستند.

معلم: مریدان دافای کوشا همگی خیلی مشغول هستند. درطول دوره اصلاح فا، آنها باید حقایق را روشن کنند و موجودات ذی شعور را نجات دهند. و درخصوص آنچه امروز به شما گفته‌ام، آنهایی از ما که چنین مهارت‌های خاصی را دارند نیز باید آثار هنری پدید آورند. خلق چنین آثاری زمان بسیار زیادی می‌برد و من خیلی خوب از این آگاهم. اما نگران نباشید، بهترین سعی‌تان را بکنید که از وقت و زمانی که دارید خوب استفاده کنید تا نقاشی یا ترسیم کنید. فقط آن را خیلی طول ندهید. هر اندازه که می‌توانید، نقاشی بکشید و وقتی آثار آماده شدند همه را در قالب یک نمایشگاه کنار هم قرار می‌دهیم.

پرسش: استاد، آنچه مایلم بپرسم این است که چگونه بین این دو تعادل برقرار کرد. ما فقط این اندازه زمان داریم، و وقتی یک کار را انجام می‌دهیم نمی‌توانیم کار دیگری انجام دهیم.

معلم: درست است، پس برای کارها به‌طور منطقی برنامه‌ریزی کنید. آنچه از شما می‌خواهم انجام دهید فقط برای خاطر دیگران و برای به‌جای گذاشتن این چیزها برای مردم آینده نیست - برای تزکیه خودتان نیز سودمند است. به‌خاطر اینکه همگی در این محیط اجتماع زندگی می‌کنید، همگی باید از این دوره از زمان قدم فراتر بگذارید. به‌عبارت دیگر، افکار و عقاید مردم اکنون این‌گونه است، همه مردم در این خم بزرگ رنگرزی هستند و آنهایی از شما که این مهارت‌های خاص را دارید در معرض این هستید که بیش از دیگران در این خصوص تحت تأثیر قرار گرفته باشید. پس درطول روند خلق آثار هنری و بازگشت به مسیر درست، آیا درحال پاکسازی خود نیستید؟ و آیا از طریق هنر درحال دوباره بالابردن خود نیستید؟ بله، به‌طور بنیادی درحال متحول کردن خودتان هستید و تحول خودتان درخصوص مفاهیم‌تان. آیا درحال تزکیه خود نیستید؟

پرسش: دیروز دیدم که استاد در کنفرانس، فالون را می‌چرخاندند و به‌شدت تحت تأثیر قرار گرفتیم. اگر بر اساس ایده‌های خودم آن صحنه را نقاشی کنم، و استاد یک کت‌شلوار پوشیده باشند، آیا بیش از حد مستقیم یا بیش از حد حاوی جزئیات نمی‌شود؟

معلم: اشکالی ندارد که آن را نقاشی کنید، و اشکالی ندارد که مرا با کت‌شلوار نقاشی کنید.

پرسش: استاد، مایلم دو سؤال بپرسم. اول اینکه، فالون دافای ما خدایان بسیاری را شامل می‌شود، بنابراین با این همه خدا، و البته پس از اینکه شاگردان تزکیه خود را کامل کنند، بوداها، داتوها و خدایان مختلفی خواهند شد، اکنون می‌خواهیم تعداد زیادی از هم‌تمرین‌کنندگانی که به‌خوبی تزکیه کرده‌اند را به‌تصویر بکشیم - برخی از آنها ممکن است هم‌اکنون بسیار عالی تزکیه کرده باشند - می‌توانیم آنها را به‌تصویر بکشیم؛ پس درخصوص خدایانی که مذاهب راستین به آنها باور دارند و استاد ذکر کرده‌اند، و در بودیسم نیز خدایان راستین بسیاری هستند، آیا می‌توانیم آنها را به‌تصویر بکشیم؟

معلم: در بسیاری موارد، می‌توانید. بگذارید به این شکل بگویم، خدایانی که در بودیسم ذکر شده، و تمام بوداها و بودی‌سات‌واهای ذکرشده در بودیسم که مردم درباره آنها می‌دانند، اشکالی ندارد که آنها را به‌تصویر بکشید. لائو ذی، داتوها، یهوه، عیسی، مریم مقدس... هیچ‌یک از آنها مشکلی نیست. اما برای مریدان دافایی که در روند اعتباربخشی به فا هستند، بی‌معنی است که خدایانی را به‌تصویر بکشند که ارتباطی با دافا ندارند. درخصوص اینکه چه چیزی را باید به‌تصویر بکشید و چگونه باید آن را به‌تصویر بکشید، نیازی نیست زیاد درباره آن صحبت کنم.

پرسش: پرسش دیگری دارم، و درخصوص برخی آثار کلاسیکی است که از دوره رنسانس به‌جای مانده است، مانند شام آخر و غیره. فکر می‌کنم این نوع آثار پروژه‌های عظیمی هستند و مایلم ما نیز برخی از آثار واقعاً خوب را به‌جای بگذاریم، اما نه اینکه همان شکل‌های آنان را برگزینیم، چراکه آثار ما فالون دافا را به‌تصویر می‌کشند. اما جوهر آن یکسان خواهد بود. اولین و

مهمترین چیز این است که مفهوم خوب باشد و سپس تکنیک‌ها باید عالی باشند و لازم است وقت و سایر پیش‌شرط‌ها را داشته باشیم. بنابراین احساس می‌کنم برای انجام خوب چنین پروژه‌هایی، باید در مجموع تلاش بسیار زیادی را صرف کنیم.

معلم: ایده شما عالی است. نگران نباشید و زمان بگذارید. می‌توانید بر اساس توانایی‌هایی که اکنون دارید آثاری را خلق کنید. شما این کار را شروع کرده‌اید، و اگر توانایی دارید، به پیش بروید و آن را انجام دهید؛ اگر نمی‌توانید آن را انجام دهید، افراد پس از شما قطعاً انجام خواهند داد. بشریت قطعاً چیزی باشکوه برای دافا خلق خواهد کرد، زیرا دافا برای بشریت این همه برکت به‌ارمغان آورده است! (تشویق)

پرسش: استاد، فکر می‌کنم تصاویر بوداها در نقاشی‌های چینی به‌طور والایی تزئین شدند و بسیار زیبا نقاشی شدند، اما آنچه این روزها نقاشی می‌شود خیلی ساده هستند و فکر نمی‌کنم خوب به‌نظر برسند.

معلم: چشم‌انداز مردم متفاوت است. مسائل در این مکان انسان‌ها این‌گونه هستند. در دوره‌های زمانی مختلف، بوداها لباس دوره‌های مختلفی را به مردم نشان می‌دهند. وقتی در ابتدا آموزش این‌ها را شروع کردم و بسیاری از بودی‌سات‌واها آمدند که مرا ببینند، هرگز نمی‌توانید حدس بزنید چه چیزی پوشیده بودند. می‌دانید، در طول انقلاب فرهنگی، دختران چینی خیلی دوست داشتند آن یونیفرم‌های نظامی سبز چمنی را بپوشند. (همه می‌خندند) آنها آمدند درحالی که یونیفرم‌های نظامی سبز چمنی پوشیده بودند. منظورم این است که، بوداها بر اساس افکار و تصورات مردم دنیا در دوره‌های زمانی مختلف، مسائل را به مردم نشان می‌دهند. در واقع تصویر اصلی یک بودا، تصویری با یک کاسایای زرد و موی مجعد آبی است. البته، ساخت مجسمه‌ها و نقاشی تصاویر که در دوران باستان انجام می‌شد تا حد مشخصی متفاوت از روشی است که الان انجام می‌شود. در گذشته، تصاویر بودا که نقاشی می‌شد به‌طور درخشانی تزئین شده بود و موجب حظ بصری می‌شد. آن نیز بر اساس مفاهیم مردم در آن زمان نشان داده می‌شد. البته، وقتی کسی بتواند تصویر واقعی یک بودا را ببیند، بهشت بودا و شکوه بدن بودا را نیز خواهد دید- یک نمایش بسیار باشکوه است. خدایان عمداً تجلیات خود به مردم را تغییر می‌دهند.

پرسش: نقاشی‌های ما اکنون خیلی ساده هستند.

معلم: بوداها و بودی‌سات‌واهایی که در سلسله تانگ نقاشی شدند تزئینات بسیاری داشتند. وقتی شما نقاشی می‌کشید، اگر بخواهید از نقاشی‌های انجام شده در سلسله تانگ پیروی کنید، آن نیز خوب است.

پرسش: نیم‌سال را در لوور سپری کردم. وقتی راهنمای موزه در حال معرفی نقاشی «مونا لیزا» بود، شنیدم که درباره خدایان گذشته صحبت می‌کرد. او می‌گفت که مونا لیزا معرف تصویر خدایان گذشته است و اینکه خدایان هیچ تزئینات برتن نداشتند. اما الان شنیدم که استاد در این باره صحبت می‌کنند و من سردرگم شدم.

معلم: آنچه در آن نقاشی به‌تصویر کشیده شده یک موجود بشری است، نه یک خدا و آن قدر که مردم می‌گویند عالی نیست. به‌علاوه، سایه‌های موجود در آن خوب نیستند.

پرسش: آن راهنمای موزه گفت که آن بازتابی از اشراف‌زادگان گذشته است و اشراف‌زادگان گذشته هیچ تزئیناتی برتن نداشتند.

معلم: همه اینها را موجودات بشری گفتند و گفته‌های آن راهنمای تور غیرقابل‌اطمینان است. بسیاری از خدایان در آسمان‌ها گوسواره دارند. الهه‌های آسمان‌ها تزئینات استفاده می‌کنند، مانند گوسواره، و آنها اسباب و ابزار فا هستند. درخصوص

خدایانی با چهره غربی‌ها، به نظر می‌رسد این الهه‌ها تزئینات کمی بر تن می‌کنند. ظاهراً بودی‌سات‌واها تزئینات نسبتاً بیشتری را بر تن می‌کنند. معمولاً خدایان گردن‌بند می‌اندازند، و بودی‌سات‌واها نیز ریسمان [تسبیح‌مانند] بسیار بلند دانه‌درشت دارند.

پرسش: استاد، وقتی دختران آسمانی گل‌افشانی می‌کنند به چه معنا است؟ تا امروز هنوز نمی‌دانم.

معلم: آنها فقط وقتی گل‌افشانی می‌کنند که کسی روی زمین وجود دارد که مردم را نجات می‌دهد، درحالی که دائو را آموزش می‌دهد یا کارهای بزرگ و باشکوهی انجام می‌دهد. بسیاری از شاگردان دیده‌اند که هرگاه استاد فا را آموزش می‌دهد آنها گل‌افشانی می‌کنند. (تشویق) آنها موجودات ذی‌شعور را ترغیب و تشویق می‌کنند، از این‌رو برای شما گل‌افشانی می‌کنند.

پرسش: (ترجمه‌شده) اغلب خدایان در بعدها‌های دیگر را نمی‌بینیم و همچنین نمی‌توانم آنها را واضح ببینم. چگونه بدانم آیا چیزی که ترسیم می‌کنم یا نقاشی می‌کنم صحیح است یا خیر؟ این مشکل بزرگی است. وقتی درحال به‌تصویر کشیدن خدایان هستم چه چیزی را باید ترسیم کنم؟

معلم: معمولاً اگر حدوداً نوع لباس‌شان و تصویر کلی‌شان را بدانید، آنگاه آن یک نقطه شروع است. بسیاری از مریدان دافای اطراف شما صحنه‌های گوناگونی را دیده‌اند، از این‌رو می‌توانید به توصیفات آنها گوش کنید. وقتی ترسیم می‌کنید یا نقاشی می‌کشید، به‌طور طبیعی ترکیب‌بندی ترسیم‌تان و آنچه را که می‌کشید خواهید دانست.

پرسش: مایلم پرسشی درخصوص نقاشی‌های بچه‌ها بیرسم. کودکان پاک و معصوم هستند، اما هیچ تکنیکی نمی‌دانند. وقتی نقاشی می‌کشند، آیا آن شیوه بیان، خیلی متفاوت از چیزی است که ما می‌خواهیم، که از نظر تکنیکی عالی باشد؟

معلم: بله، یک نقاش، یک نقاش است، یک بچه، یک بچه است و یک بچه معادل یک نقاش نیست. وقتی یک بچه دوست دارد که نقاشی بکشد، این شروع روندی به‌سوی یک نقاش شدن است، اما به معنی این نیست که او یک نقاش است. اگر کسی نتواند به‌خوبی نقاشی بکشد، هرگز به‌عنوان کسی که می‌تواند نقاشی بکشد در نظر گرفته نمی‌شود. همیشه تفاوتی بین توانایی نقاشی کشیدن و عدم توانایی نقاشی کشیدن وجود دارد. بنابراین کودکان نیاز دارند که آنچه لازم است را یاد بگیرند و به‌خوبی مطالعه کنند. حتی انواع تصاویری که حالا بزرگسالان برای بچه‌ها نقاشی می‌کنند فقط پس از پدیدآمدن مدرنیست ظاهر شد. در گذشته نیز، برای بچه‌ها کتاب‌های تصویری نقاشی می‌شد و آن کتاب‌های تصویری در گذشته، با تکنیک‌های سنتی نقاشی می‌شدند.

پرسش: پس اگر بچه‌های کم سن و سال بخواهند چیزهایی از دافا را به‌تصویر بکشند، اگر به‌طور مستقیم آنها را به‌تصویر بکشند، آیا مشکلی وجود خواهد داشت؟ یا این‌گونه است که فقط افرادی که در مؤسسات آموزش دیدند و تکنیک‌های کافی دارند می‌توانند این چیزها را به‌تصویر بکشند؟

معلم: بچه‌ها می‌توانند ترسیم را تمرین کنند و تمرین ترسیم نمی‌تواند کارهای موفقیت‌آمیزی در نظر گرفته شود، اما آنچه در مدرسه در کلاس هنر به‌عنوان مشق انجام می‌دهند می‌تواند در مدرسه نشان داده شود و مورد قضاوت قرار گیرد. شاگردان در مدرسه مینگهویی باید فا را مطالعه کنند و کلاس‌های هنر قطعاً باید شامل ترسیم چیزهایی درباره دافا و تمرین‌کنندگان باشد، اما این صرفاً یادگیری و انجام تکالیف است. اما امیدوارم تمام کلاس‌های هنری مدارس، مهارت‌های پایه‌ای شاگردان را به‌روشی رسمی و استاندارد پرورش دهند. درواقع، آیا ترسیم خدایان، بدون مهارت، کثیف کردن تصویر خدایان نیست؟ حتی با اینکه نیت خوب است، اما از منظری دیگر، خدایان را نمی‌توان همین‌طوری ترسیم یا نقاشی کرد، درست؟ اگر

نمی‌دانید چگونه ترسیم یا نقاشی کنید، چگونه می‌توانید شکوه، شگفتی و ویژگی‌های راستین خدایان را به تصویر بکشید؟ البته ترسیم یا نقاشی تمرین‌کنندگان یک استثناء است.

در مدارس مینگهویی، اگر شاگردان بخواهند ترسیم را تمرین کنند، مشکلی نیست، و مدارس می‌توانند آنها را خوب انجام شدند برای خودشان به نمایش بگذارند و مقایسه و ارزیابی کنند. اما فکر می‌کنم آن آثاری که در سطح واقعاً بالایی هستند، مهارت لازم دارند و مخصوصاً برای نمایشگاه‌ها باید استاندارد درست، سنتی و حرفه‌ای را نمایش دهیم.

پرسش: وقتی صحنه‌هایی را نقاشی می‌کشیم که مریدان دافا و استاد اصلاح فا را انجام می‌دهند، بوداها، داتوها و خدایان در بعدها دیگر نقاشی می‌شوند. از آنجاکه هیچ‌یک از خدایان کیهان کهن در اصلاح فا شرکت ندارند، آیا می‌تواند این‌طور درک کرده شود که این یک تجلی بدن‌های مریدان دافا در بعدها مختلف است که در بعدها مختلف در اصلاح فا شرکت می‌کنند؟

معلم: این‌طور نیست که هیچ‌یک از خدایان شرکت نمی‌کنند. اکثر خدایان در کیهان شرکت نمی‌کنند، اما در کنار نیروهای کهن، قسمتی هستند که می‌توانند به‌طور کامل از الزامات استاد پیروی کنند و نقش مثبتی را ایفا کنند و سربازان آسمانی و ژنرال‌های آسمانی وجود دارند که آنها نیز از فا محافظت می‌کنند. این‌گونه نیست که هیچ خدایی شرکت نمی‌کند - برخی از خدایان راستین شرکت می‌کنند. می‌توانید به‌پیش بروید و آنها را نقاشی کنید. مریدان دافا وقتی افکار درست داشته باشند می‌توانند قدرت خدایی و گونگ را فراخوانند، اما برای آنها سخت است که جنبه خدایی‌شان که کاملاً تزکیه شده را فراخوانند.

پرسش: وقتی مریدان دافا در اصلاح فا در بعدها دیگر شرکت می‌کنند، آیا آنها نیز در شکل بوداها، داتوها یا خدایان هستند؟ آیا آنها در همان شکل سایر بوداها، داتوها و خدایان هستند؟

معلم: بله، تصویرشان شبیه آن است. مریدان دافا فقط در میان مردم عادی به فا اعتبار می‌بخشند. در سمت دیگر اصولاً حرکت نمی‌کنند. اما وقتی افکار درست می‌فرستند می‌توانند توانایی‌های‌شان در سمت دیگر را فراخوانند. اعتباربخشی به فا اکثراً اینجا و به‌وسیله بدن اصلی‌شان انجام می‌گیرد و وقتی افکار درست‌شان قوی باشد، می‌توانند انرژی، ابزارهای فا و قدرت خدایی خود را فراخوانند - معمولاً این‌گونه است.

پرسش: پس آیا می‌توانند فقط آنجا بنشینند؟

معلم: بدین دلیل است که وقتی بدن اصلی حضور ندارد اجازه ندارند به‌اراده خودشان حرکت کنند. و این بدین دلیل است که وقتی بدن اصلی‌شان تزکیه را کامل کرده باشد، با آن حرکت می‌کنند. اگر بدون بدن اصلی حرکت کنند، آیا معادل این نیست که آن قسمت مستقل است؟ و آنگاه آیا آن، موجود دیگری نخواهد شد؟ و ممکن بود جای شما را بگیرد یا برگردد و شما را کنترل کند. آیا آن می‌توانست مجاز باشد؟ آنگاه هر چیزی که تزکیه شده بود، دیگر شما نمی‌بود و آن نمی‌تواند مجاز باشد. بنابراین لازم است پس از اینکه بدن اصلی هر چیزی را کامل کند، در شکل یک موجود واحد ترکیب شوند. بگذارید به‌این شکل بگویم، اگر بازوی‌تان خودش شروع به حرکت کند و نتواند کنترل شود، آیا آن هنوز هم به شما تعلق دارد؟ (همه می‌خندند)

پرسش: اگر آنها در سمت دیگر حرکت نمی‌کنند، چگونه کارها را انجام می‌دهند؟

معلم: آنها را که واقعاً درحال انجام کارها هستند شما هستید، که درحال اعتباربخشی به فا در دنیای بشری هستید. شما افرادی هستید که اینجا افکار درست می‌فرستید، و شما درحال روشن کردن حقایق و نجات مردم دنیا هستید. وقتی افکار درست شما قوی باشد، می‌توانید انرژی‌تان را فراخوانید. در سطوح مختلف، انرژی، ابزارهای فا و گونگ سطوح مختلف وجود

دارد و هرچه افکار درست‌تان قوی‌تر باشد، توانایی شما در فراخواندن آنها قوی‌تر است. روح اصلی برخی از شاگردان می‌تواند از این پوسته جدا شود، بدن را ترک کند و آنها نیز درحال ایفای نقشی در اصلاح فاهستند. آنهاپی که روح اصلی‌شان می‌تواند این پوسته را ترک کند، افرادی هستند که قادرند قسمت خدایی بدن‌شان را کنترل کنند که تزکیه را کامل کرده است.

پرسش: تعداد زیادی بود، دائو و خدا در نقاشی‌های بودیستی وجود دارد. آیا می‌توانیم از آنها به‌عنوان مرجع استفاده کنیم؟

معلم: بله، می‌توانید.

پرسش: از آنجاکه خطاطی سبک شکسته منحرف است، آیا بدین معنی است که وقتی کلمات، شعرها یا نوشته‌هایی را در نقاشی‌های مان قرار می‌دهیم باید از سبک عادی یا سبک نوشتاری رسمی استفاده کنیم؟

معلم: خطاطی سبک شکسته در حالتی نوشته می‌شود که فرد درحال آزادگذاشتن جنبه منفی خود است و افکار و تصوراتش درحال چیرگی هستند. فکر می‌کنم خوب است تمیز و شفاف بنویسید. از آنجاکه خدایان حروف را به انسان‌ها منتقل کردند، انجام این کار احترام به خدایان است. فقط می‌توانم حقایق فا را به شما بگویم. ممکن است بگویید: «من صرفاً سبک شکسته را دوست دارم، و آنچه تمرین کرده‌ام سبک شکسته است.» درحال حاضر، به آنچه مردم عادی انجام می‌دهند اهمیتی نمی‌دهم، اما مریدان دافا باید صالح و درست باشند.

پرسش: استاد، آیا ممکن است نظرتان را درباره دیوارنقش‌های دان‌هوانگ بگویید؟

معلم: در دوران باستان سابقاً صومعه بزرگی آنجا بود، اما جنگ و سال‌ها بی‌توجهی آن را ویران کرد. دیوارنقش‌های دون‌هوانگ حدوداً در زمان سلسله تانگ انجام شد. برخی از آنها صحنه‌هایی از آسمان‌ها را به‌تصویر می‌کشند. از آنجا که در زمانی نقاشی شدند که بودیسم بسیار شکوفا بود، و بسیاری از مردم به بوداها باور داشتند و به مذاهب باور داشتند، بسیاری از افراد صحنه‌هایی از بوداها یا خدایان را می‌دیدند و آنها را به‌تصویر می‌کشیدند. اما، به‌خاطر این تأثیر گرفتن از مهارت‌های ناپخته نقاشی شرق، آثارشان از نظر دورنمای سه‌بعدی و ساختار بدن، به اندازه هنر غربی بالغ و دقیق نبودند. به هر حال، این حقیقت که هزار یا دو هزار سال پیش آن افراد چنان مهارت‌هایی را داشتند، به بودیسم و هنر در چین اجازه داد تا درخشش آن فرهنگ باستان را به‌نمایش گذارد.

پرسش: استاد، مایلم درباره سایر تمدن‌های باستان بیرسم، برای مثال، مصر و فرهنگ مایا در امریکای جنوبی. /خدایانی که به آنها باور داشتند] به‌نظر می‌رسد خیلی متفاوت از بوداها، دائوها و خدایانی هستند که ما می‌شناسیم. آیا آنها واقعاً در گذشته وجود داشتند؟

معلم: آن تمدن‌ها وجود داشتند. آن افراد به خدایان مختلفی باور داشتند و بسیاری از آنها خدایان راستین بودند.

پرسش: استاد، درخصوص حیوانات فوق‌طبیعی شرق و خدایان شرق، آنها عموماً چه ابزارهای فایی دارند؟

معلم: اوه، شبیه این است که می‌پرسید در کیهان چه تعداد ذره وجود دارد. تعداد بسیار بسیار زیاد از آنها وجود دارد. هر خدایی ابزارهای فا دارد و بیش از صرفاً یکی. ابزارهای فای آنهاپی که از طریق تزکیه صعود می‌کنند درطول روند تزکیه فرد شکل می‌گیرند. برای مثال، کاسه‌ها، تسبیح‌ها، و زنگ‌های چوبی که راهبان بودیستی اغلب استفاده می‌کنند، چوب دم‌اسب و شمشیرهای دائویست‌ها و غیره- همه این چیزها می‌توانند همان‌طور که فرد تزکیه می‌کند، ابزارهای فا شوند. وقتی یک راهب

درحالی که هر روز نام بودا را به صورت ذکر می‌خواند و دانه‌های تسبیح‌اش را رد می‌کند، با رشد سطحش، انرژی دستش افزایش می‌یابد و همان‌طور که به رد کردن آنها ادامه می‌دهد، انرژی آنها کاملاً پر می‌شود و حتی سرشت آن دانه‌ها تغییر می‌کند. وقتی بعداً در تزکیه موفق می‌شود، هر دانه یک ابزار فا می‌شود و کل حلقهٔ دانه‌ها با هم، ابزار فای دیگری را شکل می‌دهد. درخصوص آنهايي که به سطح بالایی می‌رسند، هر دانه شبیه یک دنیا است و همه چیز در آن دارد. انواع و اقسام چیزها می‌توانند ابزار فا شوند. درحالی که مریدان دافا به فا اعتبار می‌بخشند، اگر مقاله‌هایی برای اعتباربخشی به فا بنویسید، آنگاه حتی آن قلمی که هر روز استفاده می‌کنید فضیلت و تقوا به دست آورده و شاید در آینده حتی قلم شما یک ابزار فا شود. وقتی چیزی که یک تزکیه‌کننده استفاده می‌کند فضیلت و تقوا به دست آورده باشد، می‌تواند یک ابزار فا شود و آن شامل قلم‌موها، قلم‌ها و مدادهایی می‌شود که وقتی به فا اعتبار می‌بخشید برای نقاشی یا ترسیم استفاده می‌کنید.

پرسش: استاد، پرسشی دربارهٔ مجسمه‌سازی دارم. مجسمه‌های یونان و روم باستان خیلی دقیق به نظر می‌رسند. اما وقتی به مجسمه‌های بودا از سلسلهٔ تانگ در چین نگاه می‌کنم، پی می‌برم که [گرچه به آن دقت نیستند] اما خیلی تأثیرگذار هستند. از این رو فکر نمی‌کنم تناسب، روی اینکه مردم خدایان را تحسین کنند تأثیر بگذارد.

معلم: این درست است. مجسمه‌های بوداها و خدایان، روی خود، بدن قانون بوداها و خدایان را دارند، بنابراین مسلم است که با مجسمه‌های معمولی فرق دارند و به همین دلیل است که می‌توانند روی مردم تأثیر بگذارند. این دقیقاً چیزی است که الان دربارهٔ آن صحبت می‌کردم. مردم چین توجه ویژه‌ای به انتقال احساس‌ها و ایده‌ها دارند، درحالی که غربی‌ها تمرکزشان بر این است که آنچه در سطح وجود دارد را به دقت بیان کنند. این‌ها دو رویکرد متفاوت هستند و هر دو می‌توانند مردم را به هیجان درآورند. آن نقاشی‌ها و ترسیم‌های شرقی می‌توانند مردم را تحت تأثیر قرار دهند زیرا آنها خدایان را به تصویر می‌کشند - اگر [چیزی] مربوط به مردم عادی می‌بودند، این‌گونه تأثیرگذار نبودند. خدایان در نقاشی‌های غربی نیز می‌توانند حسی از تحسین را برانگیزانند. اما اگر نقاشی‌های غربی، مردم عادی را به تصویر بکشند، آنگاه مردم هیجان‌زده نمی‌شوند. اگر مهارت‌ها و تکنیک‌های نقاشی‌ها، ترسیم‌ها و مجسمه‌های چینی به بلوغ و دقت آثار مربوط به غرب بود، آیا تأثیرگذارتر و زنده‌تر نمی‌بودند؟ نمی‌توانید یک اثر هنری ناپخته و ناکامل را به خاطر اینکه تأثیر یک خدا را در خود دارد، کاملاً درست در نظر بگیرید. یک اثر هنری کامل با حضور یک خدا، چیزی است که مقدس‌ترین است.

پرسش: پس باید از تکنیک‌هایشان یاد بگیریم؟

معلم: چیزی که درباره‌اش صحبت می‌کنم صرفاً تکنیک نیست. آنچه می‌گویم این است که باید به روش سنتی و راستین نقاشی یا ترسیم کنید، و بهترین سعی خود را بکنید تا هنرمندی‌تان را کامل کنید. به این شکل، درحال رشد خود هستید و همچنین نسبت به خدایان احترام قائل می‌شوید.

پرسش: (ترجمه‌شده) آنچه مایلم بی‌برسم این است که، من از کامپیوتر برای طراحی استفاده می‌کنم و اغلب شات‌های کلوزآپ می‌گیرم. برای مثال، ممکن است شات‌های کلوزآپ از مریدان دافا یا مردم عادی بگیرم. نمی‌دانم آیا می‌توانم از شات‌های کلوزآپ چهرهٔ یک فرد و غیره در طراحی‌ام استفاده کنم. مطمئن نیستم که آیا این درست است یا استاندارد چیست.

معلم: بله، می‌توانید. و علاوه بر شات‌های کلوزآپ، می‌توانید از کل شخص به عنوان مدل استفاده کنید. اما به جای عمل کردن بر اساس آنچه افکار و تصورات بشری دوست دارد، باید یک استاندارد زیباشناختی صحیحی داشته باشید.

پرسش: معلم، مهارت‌های شاگردان در چین بهتر از مهارت‌های ما در این زمینه است. به عبارت دیگر، آنها بهتر آموزش دیده‌اند. آیا آنها می‌توانند در چیزی مشارکت کنند؟ منظورم این است که در میان شاگردان ما در چین باید نقاشان زیادی باشند که بهتر از ما هستند.

معلم: در حال حاضر، بگذارید روی شاگردان در سرزمین اصلی چین حساب نکنیم. هم‌اکنون ما فقط مریدان دافایی را در کشورهای خارجی از سرزمین اصلی چین داریم که حرفه‌ای هستند و در این زمینه کار می‌کنند. البته، مشکلی نیست حتی اگر هزار مرید دافا در سرزمین اصلی چین بیابید که نقاشان متبحر باشند. اما در حال حاضر آنجا آزار و شکنجه شرورانه در حال روی دادن است.

پرسش: آنچه مایلم بپرسم این است که، فیلم‌ها، برنامه‌های تلویزیونی و ترسیم‌ها و نقاشی‌ها چگونه به ترسیم‌ها و نقاشی‌های سنتی مرتبط هستند؟

معلم: هیچ چیزی رها از تأثیر روند زمانه خود نیست - به همین دلیل است که از نظر من، ظاهر شخصیت‌ها در بسیاری از کارتون‌ها خیلی زشت هستند. برخی که قرار است بیانگر خوبی باشند، خوب نیستند، و چهره‌شان در واقع خیلی پلید است. آنچه امروز به شما می‌گویم برای این است که از طریق افکار درست، خوبی و رویکردهای راستین و سنتی، به مسیر موجودات بشری بازگردید. مریدان دافا در حالی که در حال هموار کردن مسیر برای مردم دنیای آینده هستند، ابتدا باید در خصوص هنرها افکار راستین خود را مجدداً پیدا کنند.

پرسش: استاد، مایلم از شما بپرسم نقاشی چگونه به آهنگسازی مرتبط است.

معلم: در هر دو مورد، باید با افکار درست اثری خلق کنید. پیش‌تر با افرادی که در آهنگسازی مشغول هستند صحبت کردم. الان صحبت با آنها را تمام کردم، از این رو اینجا درباره‌اش صحبت نمی‌کنم. با آنها نیز چندین ساعت صحبت کردم.

پرسش: معلم، شما درباره ترکیب‌بندی صحبت کردید، اما نمی‌خواهم صحنه خیلی بزرگی را به تصویر بکشم.

معلم: به تصویر کشیدن یک موضوع کوچک نیز خوب است. هر دو خوب هستند. اگر بخواهید موضوع خیلی کوچکی را به تصویر بکشید و نخواهید صحنه بزرگی را بکشید، و تصویری با اندازه کوچک بخواهید، آن نیز عملی است.

پرسش: استاد، هشت گروه از محافظان آسمانی قانون چه شکلی هستند؟

معلم: هشت گروه از محافظان آسمانی قانون را شاکيامونی ذکر کرد. در واقع او به هشت نوع از موجودات ذی‌شعور اشاره می‌کرد - هشت گروه از موجودات، حیات‌ها. آنچه من نظم و ترتیب دادم این است که سربازان آسمانی و ژنرال‌های آسمانی محافظان قانون شما باشند، و اژدهایان نیز وجود دارند - این دو گروه. البته، تعداد خیلی کمی از مریدان دافا نیز در خصوص محافظان قانون‌شان وضعیت‌های استثنایی دارند. محافظان قانون آن گروه‌های دیگر نمی‌توانند به‌دقت توصیف شود، زیرا موجودات ذی‌شعور در چندین گروه دیگر، همگی در حال گذر از میان اصلاح‌ها هستند. اینکه نگه داشته شوند یا بتوانند از آن با موفقیت گذر کنند، می‌ماند تا پس از اصلاح‌ها نگرینده شود.

معلم: شما تاکنون چند بار دست‌تان را بلند کردید.

پرسش: فقط می‌خواهم بگویم که حس می‌کنم دافا بسیاری از تم‌ها را برای آثارمان ارائه کرده است. پس از این چند سال، دافا آسمان و زمین را تکان داده است.

معلم: بله، مطمئناً.

پرسش: از این‌رو خیلی هیجان‌زده بوده‌ام و حس می‌کنم در دافا تم‌های زیادی وجود دارد که واقعاً تأثیرگذارند و ارزش ستایش دارند. به‌عنوان مریدان دافا و هنرمندان، این مسئولیت را داریم و نیاز داریم آنچه را که مقرر شده، به‌انجام برسانیم. اما البته، وقتی نقاشی یا ترسیم می‌کنیم، با چالش‌هایی مواجه می‌شویم. امروز، پس از اینکه استاد شخصاً مسائل را تشریح کردند، حس می‌کنیم حالا برای بسیاری از کارها، جهت و سمت و سو داریم. مایلیم نکته‌ خاصی را مطرح کنم، اینکه، امیدوارم برگزارکنندگان نمایشگاه هنرهای زیبای ما درخصوص تم‌های اصلی هماهنگی کلی را انجام دهند. زیرا در ذهن‌مان تم‌های زیادی وجود دارد که باید نقاشی یا ترسیم کنیم و آنها خیلی مهم هستند.

معلم: هماهنگی که ذکر کردید مهم است. وقتی برخی از شما تفکر تان شروع به کار کرده، پیش بروید و طرح اولیه ایده‌های تان را بکشید، آنگاه آن افرادی از شما که توانایی نقاشی یا ترسیم کردن دارید می‌توانید پیش بروید و روی آنها کار کنید، بجای اینکه مجبور باشید روی اثر خودتان فکر کنید. انجام آن به این شکل نیز خوب است.

پرسش: برخی از مریدان دافا طرح‌های بسیار خوب و ایده‌های واقعاً خوبی دارند، اما مهارت‌های خوبی ندارند. بنابراین دقیقاً مانند آن‌گونه که کارها را در ایستگاه‌های رادیو و تلویزیون راه‌اندازی شده به‌وسیله مریدان دافا انجام می‌دهیم، می‌توانیم اطلاعات، مطالب، طرح‌ها و تکنیک‌های خود را به اشتراک بگذاریم. مخصوصاً نیاز داریم که از کیفیت تم‌های اصلی‌مان اطمینان حاصل کنیم، زیرا در همان اولین نمایشگاهی که مریدان دافا برگزار می‌کنند، باید سطحی را به معرض نمایش بگذاریم که واقعاً معرف ما مریدان دافا باشد. از این‌رو فکر می‌کنم آثار بزرگ و کوچک هر دو خوب هستند. اما کمی سخت است اثری که بیش از حد بزرگ باشد را در معرض نمایش گذاشت. برای مثال، فرض کنید من ایده‌های خوبی داشته باشم و فکر کنم که تکنیک‌های من می‌تواند تا سطح خاصی موفق شود، اما حس می‌کنم نمی‌توانم بسیاری از مسائل را ببینم یا نمی‌دانم چگونه آنها را ترسیم یا نقاشی کنم، آنگاه می‌توانیم یکدیگر را کامل کنیم.

معلم: بله، باید این‌گونه آن را انجام دهید. می‌توانید دو نفر داشته باشید که مسئول مطرح کردن مفاهیم و طرح‌ها باشند، و سپس هر کسی که قادر است آنها را نقاشی یا ترسیم کند پیش برود و روی آنها کار کند. بدین شکل، زمانی که صرف فکر کردن روی اثر هنری تان می‌شود کاهش می‌یابد. صرفاً نیاز دارید که طرح کلی عمومی و خام اولیه‌ای را داشته باشید و به‌خاطر اینکه همگی شما مهارت و توانایی دارید، قادر خواهید بود درخصوص آن به‌پیش بروید. فکر می‌کنم این ایده خیلی سازنده است.

فکر می‌کنم این همه آن چیزی است که می‌گویم. آنچه باقی می‌ماند مسائل خیلی خاص هستند و می‌توانید آنها را به‌خوبی اداره کنید و پی ببرید که چگونه مسیر یک مرید دافا را خلق کنید، زیرا هر کاری که امروز انجام می‌دهید از بیشترین اهمیت برخوردار است. اگر به‌خوبی عمل کنید، بشریت آن را سرمشق قرار خواهد داد؛ اگر خوب عمل نکنید نیز، بشریت آن را سرمشق قرار خواهد داد. بنابراین مریدان دافا باید به‌خوبی عمل کنند. آن آثار هنری تان که خوب یا راستین نیستند نمی‌توانند به عموم معرفی شوند، زیرا آن بر بشریت تأثیر خواهد گذاشت. از این‌رو نه‌تنها باید آن را به‌شکلی عقلانی و درست انجام دهید، آنچه خوب است را به‌تصویر بکشید، نیک‌خواهی را به‌تصویر بکشید، دافا را سربلند سازید، و به خدایان شکوه ببخشید، بلکه همزمان

باید درخصوص مهارت نیز سطح بالایی از تبحر را به‌نمایش بگذارید و یک استاندارد سنتی و راستین را به‌نمایش بگذارید.
(نشویق)